

شرح و تفسیر آیات و ترجمه به نظم



در کتاب **عِبَادُ الرَّحْمَنِ** می خوانیم :

اخلاق در قرآن و روایات

صفات ویژه مومنان : عباد الرحمن سوره فرقان . سوره مومنون . سوره شوری . سوره حجرات . سوره لقمان و
تواضع. به عنوان ویژگی عبادالرحمن . خلق عظیم، هدف آفرینش انسان
تواضع کاملترین رفتار اجتماعی تواضع بندگی تقرب به خدا
حقایقی از راه بندگی در کلام امام حسین علیه السلام
عباد الرحمن و دوری از : لهو، لعب و لغو
بی تفاوتی نسبت به یاری مظلوم از مصداق‌های کفران نعمت است
۱۵ توصیه اخلاقی حاج اسماعیل دولابی ۱۶ خصلت نیکو
۸ موعظه از قرآن ۵ درس زندگی و ترک شبهات سبک زندگی
دستورالعمل ۱۲ گانه خداوند برای خودسازی
محورهای اساسی سبک زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله عبد الرحمن

سرشناسه : زارع‌پور، محمود، ۱۳۳۶

شمارگان: ۵۰۰۰ نوبت چاپ: دوم ۱۴۰۱ قیمت: ۶۰.۰۰۰ تومان

آدرس نویسنده : m5736z.blog.ir لطفا پیام ارسال نمایید

آدرس کتاب های منتشر شده: zarepoorketab.blog.ir

حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

اخلاق در قرآن و روایات

اسلام چیزی جز اخلاق نیک و خلق خوش نیست؛ زیرا اسلام به کمال مطلق دعوت میکند که همان دعوت به خدایی شدن و متاله گشتن است و این جز با خوش خلقی و نیک خلقی به دست نمی آید.

دین مبین اسلام بسان شجره طیبه‌ای است که آموزه‌های اعتقادی به منزله ریشه، احکام و موازین فقهی به مثابه شاخ و برگ و اخلاق به منزله میوه آن است.

اینکه در ارتباط با خدا، افراد جامعه، طبیعت و دیگر پدیده‌های عالم هستی چگونه باید فکر و عمل کرد، از جمله مباحثی است که اخلاق را در جایگاه مهمترین امور زندگی بشری قرار می‌دهد

روایت معروف نبوی «إِنِّي بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» حکایت از اهمیت اخلاق در جهت‌گیری دعوت انبیاء دارد. اهل بیت عصمت (علیهم السلام) آیین فکر کردن را نیز به ما آموخته و گفته‌اند: **حسن ظن به خدا** امیدوار و خوش گمان به خداوند، پس از لغزیدن و اشتباه امید عفو و بخشش دارد و با این امید از خواب برمی‌خیزد.

دعای کمیل «مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ وَ لَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ» در دنیا هم جا دارد و اختصاصی به آخرت ندارد. حسن ظن به خدا این است که انسان، با **کریم**، **ستار** و **غفار** روبروست

در این صورت، سعی می‌کند که به جنگ کریم نرود و اگر اشتباهی مرتکب شد، از جامه کرامت کریم، مددی بگیرد و خود را با آن بپوشاند و به این ترتیب، این حُسن ظنّ، مایه نجات انسان است.

خوش خلقی در روایات : پیامبر(صلی الله علیه و آله) ، اسلام را همان اخلاق نیک و حسن خلق معرفی میکند «الإسلام حَسَنُ الخُلُقِ» خداوند پیامبر(صلی الله علیه و آله) را به خلق عظیم می‌ستاید «أَنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ هُوَ الإِسْلَامُ»

امام علی (علیه السلام) «رب عزیز اذله خلقه و رب ذلیل اعزه خلقه» چه بسیار عزیزی که خلق او ذلیلش کرد و چه بسا ذلیلی که با حسن خلق عزیز شد امام حسن: «إِنَّ أَحْسَنَ الخُسْنِ الخُلُقُ الحَسَنُ» زیباترین زیبایی ها خوش خلقی است

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «حَسَنُ الخُلُقِ ذَهَبٌ بخیر الدنیا و الآخرة» خوش اخلاق، خیر دنیا و آخرت را برده

امام علی (علیه السلام) «لأقرین کحسَن الخُلُقِ» هیچ همنشینی مثل اخلاق خوب نیست

امام علی (علیه السلام) «حَسَنُ الخُلُقِ رَأْسُ كُلِّ بَرٍّ» خوش خلقی در رأس همه نیکی هاست

امام علی(علیه السلام) «الخُلُقُ المحمود من ثمار العقل» خلق پسندیده از میوه های عقل است

امام علی(علیه السلام) «عنوان صحیفه المومن حسن خلقه» سیمای مومن خوش خلقی اوست

رسول الله (صلى الله عليه و آله) «ما حسن الله خلق امرء و خلقه فيطعمه النار» خداوند نیکو نکرد خلق و خلق کسی را که در عین حال طعمه آتش شود

رسول الله (صلى الله عليه و آله) «ما يوضح في ميزان امرء يوم القيامة افضل من حسن الخلق» هیچ چیز در قیامت در میزان اعمال انسان موثرتر و بالاتر از حسن خلق نیست

امام صادق (علیه السلام) «لا عيش اهنا من حسن الخلق» هیچ عیشی گواراتر از خوش اخلاقی نیست (میزان الحکمه ج ۳ ص ۱۳۰ تا ۱۵۳)

خلق عظیم، هدف آفرینش

خداوند هدف از آفرینش انسان را بندگی و عبودیت در برابر خداوند یکتا دانسته است. مهمترین و اساسی ترین فلسفه و هدف آفرینش انسان تخلق به خلق عظیم می باشد، زیرا بر اساس آموزه های قرآنی هدف از آفرینش انسان این است که انسان به عنوان خلیفه الهی مسئولیت ربوبیت موجودات هستی را به عهده گیرد

و از فرش تا عرش از خاکی تا افلاکی یعنی پست ترین موجودات تا عالی ترین و قدسی ترین آنان یعنی فرشتگان را تربیت کرده و چنان که سزاوار و شایسته آنان است آنان را پرورش دهد (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ) (بقره ۳۰)

چو پروردگارت خدای مهین به جمع ملائک بگفت این چنین

همانا نمایم من کردگار	به روی زمین جانشین برقرار
بگفتند آیا به روی زمین	کسانی بخواهی کنی جانشین
که بسیار ورزند کار فساد	بریزند همواره خون در بلاد
اگرچه که ما خویشتن روز و شب	نماییم تسبیح و تقدیس رب
خدا گفت از رمز خلقت همی	ندانید چیزی که من دانمی

از این رو خداوند همه صفات خویش را به شکل قوه در ذات انسان به ودیعت نهاده تا نسبت میان خلیفه و مستخلف عنه یعنی خدا، نسبتی کامل و تمام باشد (وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ) (بقره ۳۱)

خداوند چون خوان خلقت نهاد	به آدم همه اسم ها یاد داد
سپس اسم ها را به جمع ملک	بیان کرد یکتا خدا تک به تک
بفرمود آنگه که اسماء و نام	بیان می نمائید اینک تمام
بیان می نمائید اینک شما	اگر راستگوئید در ادعا

دست یابی به خلافت و مظهریت در ربوبیت که همان مقام ربانیون است، زمانی برای انسان ممکن و شدنی است که انسان بتواند اسما و صفات الهی سرشته در ذات خویش را فعلیت بخشد این همان چیزی است که از آن به متاله (خدایی) شدن یاد می شود.

خداوند به انسان ها توجه ویژه و اهتمام خاصی را حتی پس از هبوط داشته و راهنمایی را معرفی کرده تا به انسان در پیمودن این مسیر یاری رسانند **فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ** (بقره ۳۷)

بیاموخت آدم ز پروردگار کلام و سخن های بس استوار

که گردید باعث که یکتا خدا پذیرد از او توبه را از خطا

خدای رحیمست توبه پذیر بسی مهربان است آن بی نظیر

این هدایت و راهنمایی از سوی خداوند توسط انسان های کاملی تحقق می یابد که از آنان به ولی الله یاد میشود. اولیای الهی کسانی هستند که متخلق به اخلاق الهی شده و متاله و خدایی شده اند.

کاملترین اولیای الهی در تمام طول تاریخ بشریت چهارده معصوم (علیه السلام) هستند. اینان به سبب آنکه مسیر کمالی را به تمام و کمال پیموده اند می توانند راهنمایان و اسوه های عینی خوبی برای همه بشریت باشند

خداوند درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله) در آیاتی از جمله آیه ۴ قلم میفرماید: **(إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ)** این خلق عظیم، همان معنای دیگر متخلق به اخلاق

عظیم الهی شدن و متاله (خدایی) شدن حضرت (صلی الله علیه و آله) است

از این رو ایشان قابلیت آن را یافته تا اسوه کامل و حسنه تمام بشریت در طول تاریخ باشد **(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)** (احزاب ۲۱)

به پیغمبر حق کنید اقتدا پسندیده کاریست نزد خدا

امامان معصوم (علیهم السلام) به حکم آیاتی از جمله ۳۳ احزاب و مانند آن نیز به حکم نفس و جان پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودن، از همان ویژگی ها و صفت خلق عظیم برخوردار میباشند. (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)

که از اهل بیت نبوت، الهه بخواند کند دور رجس و گناه

شما را ز هر عیب سازد بری کند پاک و تطهیر از هر بدی

پیامبر (صلی الله علیه و آله) مأموریت خود و امامان معصوم (علیهم السلام) را به عنوان اتمام مکارم اخلاقی برمی شمارد. اتمام مکارم اخلاقی به این معناست که هر مکرمت اخلاقی و امر پسندیده اخلاقی از نظر عقل و عرف و شرع را به شکل تمامی آن بیان کند این همان متخلق به خلق عظیم شدن است

از نظر آموزه های اسلامی، انسان مؤمن، انسان اخلاقی است و اگر کسی حتی کوچک ترین مشکل اخلاقی داشته باشد، از دایره ایمان به همان اندازه بیرون و از قرب الهی یعنی متاله و متخلق به خلق الهی شدن دور می باشد. بخش بزرگی از آموزه های اسلامی به مسأله ادب پرداخته است؛ زیرا ادب به یک معنا بیان تمامیت یک مکرمت و کمال اخلاقی و هنجاری است

پیامبر (صلی الله علیه و آله) : خداوند ایمان را آفرید. ایمان گفت: مرا تقویت کن خدا هم ایمان را با حسن خلق و سخاوت تقویت فرمود : همین که خداوند کفر را آفرید. کفر گفت: مرا تقویت کن خدا هم کفر را با بخل و بدخلقی تقویت فرمود: ایمان واقعی چیزی جز اخلاق نیک نیست؛ چنانکه کفر نیز چیزی جز بدخلقی نیست.

پس اولین گام در ایمان و مسلمانی آن است که انسان رنگ خدایی بگیرد و صبغه الله شود و نمایشی از اخلاق خوب را به نمایش گذارد و در نهایت حقیقت اخلاق خوب باشد.

در حدیثی از حضرت علی (علیه السلام) در یک تعبیر جامع و جالب میخوانیم که درباره نقش خوش خویی در ایمان می فرماید: «عنوان صحیفه المؤمن حسن خلقه؛» سرلوحه نامه عمل انسان با ایمان، حسن خلق او است (بحار الانوار ج ۸۶ ص ۳۹۲)

بندگی ؛ هدف آفرینش انسان

پیامبران (علیه السلام) نخستین پیام خدا را عبودیت انسان و بندگی او معرفی کرده اند. **يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (بقره ۲۱)** و (نساء ۳۶؛ اعراف ۵۹ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۳؛ توبه ۳۱؛ هود ۲۲ و ۲۶ و ۵۰ و ۶۱ و ۸۴؛ یوسف ۴۰)

پرستید ای مردمان آن خدا **که پیشینیان آفرید و شما**

بود آنکه گردید پرهیزکار **بیابید راهی به پروردگار**

این عبادت با نفی طاغوت و غیر خدا در عبودیت همراه است. از این رو اسلام در یک جمله «**قولوا لا اله الا الله تفلحوا**» راه رستگاری و فلاح را تبیین می کند؛ یعنی بگوئید غیر از خدا، معبودی نیست تا رستگار شوید.

این مطلب در آیات قرآنی به شکل توحید محض در همه مراتب الوهیت و ربوبیت مطرح شده تا هرگونه شرک نفی شود و حتی سببیت اسباب به اراده و

مشیت خدا رقم بخورد. بنابراین نفی شرک و طاغوت امری بدیهی در توحید محض است

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَ تَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ
(عنکبوت ۱۷)

هرآنچه پرستید جز کردگار نباشند الا که بتهای خوار

که خود ساختید آن بتان را بدست شگفتا که گشتید خود بت پرست

هرآنچه بخوانید غیر از خدا شما را نه روزی نهد نه غذا

ز یزدان بخواهید روزی خویش ره طاعت او بگیری پیش

کنون شکر نعمت به جا آورید که بار دگر روی بر او برید

اسلام فطری، راه بندگی و عبودیت

انسان برای اینکه «عبد الله» شود باید از مسیری بگذرد که خداوند از طریق فطرت و اسلام مطابق با فطرت فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
(روم ۳۰) بیان کرده.

تو با هرکه مؤمن بود بر خدا به اسلام رو آور ای مصطفی

ز آیین یزدان بکن پیروی ز دین خداوند کن رهروی

خدا آفریده بشر را چنین که فطریست در او، نیاز به دین

که در آفرینش ز یکتا خدا نبودست تغییر هرگز روا

همین است آیین بس استوار ولی خلق بر غفلت خود دچار

البته در این میان عقل به عنوان چراغی در دست بشر است تا بتواند این دو راه فطرت درون و اسلام بیرون را ببیند و از صراط مستقیم آن به مقصد و مقصود برسد.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ
لَا الضَّالِّينَ فاتحه ۶ و ۷؛ بقره ۱۴۲ و ۲۱۳؛ آل عمران ۵۱ و ۱۰۱؛ نساء ۶۱)

بشو هادی ما به راه درست نه آنها که هستند گمراه راست

ره آنکه منعم ز نعمات توست به آنان که خشم بر ایشان رواست

آیات قرآنی بیانگر تمامی کلیاتی است که یک بنده بخواهد بندگی کند و به کمال در آن دست یابد. جزئیات این کلیات به وسیله پیامبر (صلی الله علیه و آله) به عنوان مفسر و بیان کننده قرآن و سپس امامان معصوم (علیهم السلام) توضیح و تشریح شده است.

از این روست که پیامبر و امامان (علیهم السلام) را شریک قرآن می گویند و خداوند اطاعت ایشان را واجب دانسته است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (آل عمران ۳۱)
و ۳۲ حشر ۷؛ نساء ۵۹)

پس ای مؤمنان با رضا و قبول اطاعت کنید از خدا و رسول

همین گونه با رغبت و با رضا اطاعت نمایید اولی الامر را

چهارده معصوم (علیهم السلام) به اعتبار عصمت در تلقی، حفظ و بیان، می توانند هر آنچه را که مقتضای بندگی است از خداوند گرفته و به بندگان بیاموزند. (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ . إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) و نه از روی هوای نفس سخن می گوید. سخن او جز وحی که به او نازل می شود، نیست. (نجم ۳ و ۴)

لذا پیشوایان معصوم (علیه السلام) در قول و فعل و تقریر راه بندگی را هم نشان داده و هم بیان کرده و این گونه اسلام را به تمام و کمال رسانیده اند. (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا) (مائده ۳)

کنون دینتان را به حد کمال رساندم بدین اقتدار و جلال

ادا کرده ام نعمتم را تمام ببخشیده ام بر شما این مقام

کنون بهرتان دین اسلام ناب که والاترین است شد انتخاب

حقایق از راه بندگی در کلام امام حسین علیه السلام

در این مطلب نمی توان همه حقایق را درباره راه بندگی و عبودیت بیان کرد؛ اما می توان گوشه هایی از آن را مرور کرد.

امام حسین (علیه السلام) در یک کلام بسیار جامع، بندگی و عبودیت بندگان را به سه دسته اصلی تقسیم کرده و فرموده است: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ زَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»

عده ای خداوند متعال را به جهت طمع و آرزوی بهشت عبادت می کنند که عبادت تجار و بازرگانان است که همه چیز را معامله و تجارت می دانند؛ و عده ای دیگر از روی ترس خداوند را عبادت می کنند که همانند عبادت و اطاعت بردگان

زرخريد از ارباب است؛ و طائفه‌اي هم به عنوان شکر و سپاس از روی معرفت، خداوند متعال را ستايش می‌کنند که اين عبادت آزادگان و بهترين نوع آن است.
(بحارالأنوار ج ۷۵)

پس از نظر آن حضرت (عليه السلام) بندگی می‌بایست بر اساس شناخت خداوند غنی حمید است؛ یعنی خداوندی که در ذات خود غنی و بی‌نیاز است و نسبت به ديگران بی‌هیچ منت و توقع و درخواستی می‌بخشد و به همین دلیل غنايش ستوده است. (فاطر ۱۵)

وقتی شخص، خداوند را این‌گونه شناخت، شاکر و سپاسگزار نعمت بی‌منت او می‌شود و حق بندگی را به جا می‌آورد؛ نه آنکه به اشکال گوناگون کفران نعمت کند و نسبت به آفریدگار و پروردگارش کفر گوید؛ زیرا شکر نعمت وجود و ديگر نعمت‌ها همان راه مستقیم الهی است

(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا) (انسان ۳؛ نحل ۱۲۱؛ نساء ۱۴۷)

به انسان نشان داده پروردگار ره حق و باطل چنین آشکار

کنون گر بخواهد، کند شکر رب و یا که بپوید به کفر و شغب

برای اینکه چنین بندگی صورت گیرد باید معبود و حقایق بندگی را شناخت. قرآن و روایات معصومان تنها منابع شناختی نسبت به خدا راه بندگی است.

صفات ویژه مومنان : عباد الرَّحْمَنِ سوره فرقان

صفات ویژه بندگان خاص پروردگار که تحت عنوان «**عباد الرحمن**» آمده، و دوازده صفت از صفات ویژه آنان را در آیات انتهایی سوره فرقان بیان می کند و در حقیقت تکمیلی است برای آیات گذشته که مشرکان لجوج هنگامی که نام خداوند رحمان برده می شد از سر استهزا و غرور می گفتند: رحمان چیست ؟ این صفات بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است. جایی که بندگان او این قدر عالی مقام و با شخصیت هستند عظمت خدای رحمان را بهتر می توان درک کرد.

۱- مشی فروتنانه و بندگان خاص خداوند رحمان کسانی هستند که با آرامش و بی تکبر بر روی زمین راه می روند «**وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا**»

عباد خداوند رحمان کیبند؟ کسانی که اندر تواضع زیند

گذارند چون در زمین گام خویش رهی از تواضع بگیرند پیش

نخستین توصیف نفی کبر و غرور و خودخواهی است که در تمام اعمال انسان و حتی در کیفیت راه رفتن او آشکار می شود زیرا ملکات اخلاقی همیشه خود را در لابلای اعمال و گفتار و حرکات انسان نشان می دهند، تا آنجا که از چگونگی راه رفتن یک انسان می توان با دقت و موشکافی به قسمت قابل توجهی از اخلاق او پی برد. آری ! آن ها متواضعند، و تواضع کلید ایمان است .

این ویژگی بندگان رحمان است که روی زمین فروتنانه راه می روند؛ با سبکی، با آرامی، بی تکلف. این وصف اول آن هاست. شاید مراد از .مشی. و حرکت آرام در زمین، تنها نحوه ی راه رفتن نباشد،

بلکه شیوهی زندگی متعادل را هم شامل شود. «هون» هم به معنای تواضع و مدارا و نرم خویی است و هم به معنای سکینه و وقار. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «هَوْنًا»، زندگی کردن بر اساس فطرت و هماهنگی با روحیه‌ای است که خداوند آفریده است. یعنی بندگان خدا، خود را به تکلف و رنج و تعب نمی‌اندازند.

۲- برخورد سالم با جاهلان سپس می‌فرماید (وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا)

چو شخصی بر ایشان براند عقاب به گفتار خوش می‌دهندش جواب

دومین وصف آنها حلم و بردباری است و هنگامی که جاهلان آن‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهند (و به جهل و جدال و سخنان زشت می‌پردازند) در پاسخ آن‌ها سلام می‌گویند سلامی که نشانه بی‌اعتنایی توام با بزرگواری است، نه ناشی از ضعف، نه سلام تحیت که نشانه محبت و پیوند دوستی است. کلمه‌ی سلام، در این جا به معنای سلام و دواع با یاوه‌ها و برخورد مسالمت‌آمیز است.

چنانکه درباره‌ی حضرت ابراهیم (علیه السلام) می‌خوانیم: همین که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: (سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ) خداحافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد.

به طور طبیعی، پیش می‌آید که بندگان شایسته خدا در جامعه با کسانی مواجه می‌شوند که شایسته نیستند و آن‌ها با انگیزه‌هایی با این‌ها برخورد می‌کنند،

بی احترامی می کنند، توهین می کنند، حتی تهمت می زنند، استهزا می کنند، تحقیر می کنند و حتی گاهی هم فحش می دهند و یا بالاتر از آن.

در چنین موقعیت هایی که با افراد نابخرد مواجه می شوند و مورد خطاب آنها قرار می گیرند، این ها سخنی سالم، بی تنش و بدون پرخاشگری بر زبان می آورند، یا لفظ **«سلام»** را می گویند؛ مثلاً، احترام می کنند؛

یکی از نامهای بهشت **«دار السلام»** است که به نوبه خود اهمیت موضوع سلام و سلامتی و امنیت را اثبات می کند. آیاتی داریم که وقتی مؤمنین وارد بهشت می شوند از طرف ملائکه به ایشان سلام داده می شود و تحیت خود مؤمنان هم در هشت سلام است (۴۶ اعراف، ۳۲ نحل، ۲۴ رعد، ۲۳ ابراهیم ۴۶ یس، ۶۲ مریم و ۲۶ واقعه)

از چیزهایی که اهمیت موضوع سلام و را اثبات می کند همین است که خود اسلام، **«سلام»** تلقی شده و برنامه های اسلام سبب السلام نامیده شده **(يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ)**

وقتی قرآن می خواهد اهمیت اسلام و قرآن را بیان کند می فرماید: خدای به وسیله قرآن راه های سلام را به مردم نشان می دهد، و یکی از بزرگترین اوصاف قرآن این است که به سوی راه های سلام هدایت می کند.

در اسلام تاکید شده که مؤمنان به یکدیگر سلام کنند و پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) حتی به زنان و کودکان هم سلام می کردند و روایات زیادی درباره احکام و فضیلت سلام وارد شده.

خصوصیات روحی عباد الرحمن یکی از اصطلاحات قرآنی، عباد الرحمن است. در آیات قرآنی گاه سخن از عبادالله و عبدالله است و گاهی سخن از عبادالرحمن است. هر دو، اسم خاص خواهند بود. از این رو نمی‌توان نام کسی را الرحمن گذاشت چنان که جایز نیست کسی را الله نامید بلکه باید عبدالله و عبدالرحمن نامید. در حقیقت الرحمن ناظر به حوزه رحمانیت و ربوبیت است.

پس عبدالرحمن کسی است که با سکینه، تواضع و وقار حرکت می‌کند و سبکبال نه سبک‌سر است. اینان وقتی با برخورد جاهلانه و جاهلیت‌آمیز و ضداخلاقی مواجه می‌شوند، عاقلانه و کریمانه می‌گذرند: «مَرَّوْا كِرَامًا» و با سلامت و گفتن سلام خداحافظی، از جاهلان دور می‌شوند.

پس با آنان هم سخن و دهن به دهن نمی‌شوند، بلکه با گذشت و احسان از آنان می‌گذرند به آنان می‌گویند: «لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ؛» شما کارتان را انجام بدهید ما کارمان را انجام می‌دهیم.

این خط مشی عمومی عبادالرحمن و رفتار بهشتی‌هاست. **إِلَّا قِيَلًا سَلَامًا سَلَامًا** سخنی جز سلام و درود نیست (واقعه ۲۶)

۳. عبادت خالصانه. در این آیه به سومین ویژگی آنها که عبادت خالصانه پروردگار است پرداخته، می‌گوید: و آنها کسانی هستند که شبانگاه برای پروردگارشان سجده و قیام می‌کنند «وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا»

همه شب به شوقند اندر نماز نمایند سجده برآن بی نیاز

در ظلمت شب که چشم غافلان در خواب است و جایی برای تظاهر و ریا وجود ندارد خواب خوش را بر خود حرام کرده و به خوشتر از آن ذکر خدا و قیام و

سجود در پیشگاه با عظمت اوست می پردازد، پاسی از شب را به مناجات با محبوب می گذرانند، و قلب و جان خود را با یاد و نام او روشن می کنند.

عبادالرحمن اهل بیتوته و تهجد و شب زنده‌داری هستند و عبادت‌های مستحب خود را در خلوت انجام می‌دهند و اهل ریا نیستند و به دعا و نیایش می‌پردازند و از خدا در زندگی توفیق می‌طلبند.

«بیتوته» به معنای شب‌زنده‌داری است، خواه تمام شب یا نیمه یا بخشی از آن. چنان که یکی از اعمال حج، بیتوته‌ی زائران و حاجیان در شب یازدهم و شب دوازدهم ذی‌الحجه در سرزمین منی است و فقها مقدار بیتوته در آن مکان را نیمه از شب دانسته‌اند.

حضرت علی (علیه السلام) در وصف پارسایان می‌فرماید: اما اللیل فصافون اقدامهم. آنان شب‌ها در حال قیام و شب زنده‌داری‌اند، آنان عابدان شب، و شیران روزند.

۴. خوف و ترس. چهارمین صفت ویژه آنان خوف و ترس از مجازات و کیفرالهی

است و آن‌ها کسانی هستند که پیوسته می‌گویند:

پروردگارا! عذاب جهنم را از ما برطرف گردان که عذابش سخت و شدید و پردوام است وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

بگویند دائم به حال دعا عذاب جهنم بگردان ز ما

که بسیار مهلك بود آن عذاب همیشه است جاوید آن سوز و تاب

کلمه‌ی «غرام»، در اصل به معنای مصیبتی است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و نوعی التزام و تعهد بر دوش او قرار می‌دهد که در زبان فارسی به آن تاوان

می‌گویند. فکر نجات از آتش هم باید از طریق عبادت باشد و هم از طریق دیگر اعمال نیک.

حضرت علی (علیه السلام) آن گاه که اموالی را در راه خدا وقف می‌کردند، در وقف نامه‌ی خود می‌نوشتند: این اموال را وقف کردم، تا بدین وسیله از آتش دوزخ در امان باشم و آتش دوزخ نیز از من دور باشد.

۱. اگر شب زنده‌دار هم هستید، مغرور نشوید. «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ».

۲. یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاصّ خداست. «عَذَابَ جَهَنَّمَ»

۳. بندگان خاصّ خدا، بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دارند.

چرا که جهنم بد جایگاه و بد محل اقامتی است «إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا»

که منزلگی هست بسیار بد چه بد پایگاه و مقری بود

با این که آن‌ها شب‌ها به یاد خدا هستند و به عبادتش مشغول، و روزها در مسیر انجام وظیفه گام بر می‌دارند باز هم قلوبشان مملو از ترس مسؤولیت هاست، همان ترسی که عامل نیرومندی برای حرکت به سوی انجام وظیفه بیشتر و بهتر است.

۵. میانه روی. سپس به پنجمین صفت ممتاز عباد الرحمن که **اعتدال و دوری**

از هرگونه **افراط و تفریط** در کارها مخصوصاً **در مساله انفاق** است اشاره کرده

می‌فرماید: و آنها کسانی هستند که به هنگام انفاق، نه اسراف می‌کنند و نه

سخت‌گیری، بلکه در میان این دو حد اعتدال را رعایت می‌کنند «وَالَّذِينَ إِذَا

أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَفْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» جالب توجه این که سخن را روی کیفیت انفاق آنان می برد .

بپویند بر شیوهٔ اعتدال

چنین مردمان وقت انفاق مال

نه در خست و بخل هردم غریق

نورزند اسراف در این طریق

انفاقی عادلانه و دور از هرگونه اسراف و سخت گیری دارند، نه آن چنان بذل و بخششی کنند که زن و فرزندشان گرسنه بمانند، و نه آن چنان سختگیر باشند که دیگران از مواهب آن ها بهره نگیرند.

کلمه‌ی «قوام» به معنای حد وسط و کلمه‌ی «قوام» به معنای وسیله‌ی قیام است .

امام رضا (علیه السلام) : مقدار هزینه و انفاق معتدل را همان مقدار معروفی دانستند که در سوره بقره آمده: **عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعاً بِالْمَعْرُوفِ** یعنی توانگر در شأن توانمندی خود و تهیدست در حدّ توان خود مطابق عُرف پسندیده و شأن خود بدهد.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: بخشش در راه باطل، اسراف است (گرچه کم باشد). و بخل در راه حقّ، اقتار است امام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این اقتار (سختگیری و بخل ورزیدن) است، سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه‌ی سنگریزه‌ها به زمین ریخت، آن گاه فرمود: این اسراف است.

بار سؤم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد به طوری که مقداری از سنگریزه‌ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، قوام و اعتدال و حد وسط است.

در سوره اسراء نیز می‌خوانیم: **لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ** نه دستت را به گردنت غل و زنجیر کن و بخیل باش و نه کاملاً آن را باز بگذار و ولخرجی و اسراف کن.

۱. انفاق برای عباد الرَّحْمَنِ، يك وظیفه و مسأله‌ی قطعی است. «إِذَا أَنْفَقُوا» .

۲. نماز شب و ترس از جهنّم و خوف الهی، باید در کنار رسیدگی به محرومان جامعه باشد. «يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ- أَنْفَقُوا»

۳- انسان مالك است، ولی در خرج کردن محدودیت دارد. «لَمْ يُسْرِفُوا»

۴- اسراف جایز نیست، حتی در انفاق. «إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا»

۵- بندگان خاصّ خداوند، از بخل بدورند. «لَمْ يَقْتُرُوا»

۶- امت میانه و وسط، باید برنامه‌های معتدل داشته باشد. **وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ**

قَوَامًا

۷- میانه‌روی در عبادت و انفاق، ارزش است. «قَوَامًا»

۶. توحید خالص. ششمین ویژگی عباد الرَّحْمَنِ توحید خالص است که آن‌ها را

از هرگونه شرک و دوگانه و یا چندگانه پرستی دور می‌سازد. می‌فرماید: و آن‌ها

کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی‌خوانند **وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ**

اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ نور توحید سراسر قلب آنها و زندگی فردی و اجتماعیشان را روشن

ساخته ظلمت شرک از آسمان فکر و روح آنها بکلی رخت بر بسته است

شریکی نخوانند بر کردگار بگویند یکتاست پروردگار

۷. **پاکی آنها از آلودگی به خون بی گناهان** است هفتمین صفت،: و آن ها هرگز

انسانی را که خداوند خونس را حرام شمرده جز به حق به قتل نمی رسانند «وَوَ

لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ»

و نکشته ست ناروا کس را که حرام است آن به نزد خدا

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که تمام نفوس انسانی در اصل محترمند و

ریختن خون آن ها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را

تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد.

۸. **پاکدامنی**: هشتمین وصف آنها این است که: دامان عفتشان هرگز آلوده

نمی شود و زنا نمی کنند «وَلَا يَزْنُونَ»

نگردند هرگز به گردِ زنا بمانند پاکیزه از این خطا

آنها بر سر دوراهی کفر و ایمان، ایمان را انتخاب می کنند، و بر سر دوراهی

امنیت و ناامنی جان ها، امنیت را، و بر سر دوراهی پاکی و آلودگی، پاکی را، آن ها

محیطی خالی از هرگونه شرک و ناامنی و بی عفتی و ناپاکی با تلاش و کوشش

خودفراهم می سازند.

۹. در پایان آیه برای تاکید هر چه بیشتر اضافه می کند: و هر کس یکی از این

امور را انجام دهد عقوبت و مجازاتش را خواهد دید **وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا**

که هرکس بر این کار آلود دست بر او گردِ کیفر خواهد نشست

اثم گناه و اثم کیفر گناه است. در این آیات در کنار کارهای مثبتِ بندگان ویژه‌ی

خدا، کارهای منفی که از آن دوری می کنند نیز ذکر شده است.

در این آیه شرك، قتل و زنا مطرح شده که در روایات از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده‌اند. قتل نفس، از گناهان کبیره است، ولی جمله ی **إِلَّا بِالْحَقِّ** می‌گوید: قتل، در مواردی لازم و حق است از جمله:

۱. قصاص قاتل. ۲. زنا با محارم. ۳. زنا کافر با زن مسلمان. ۴. زناکاری که زن را مجبور کند. ۵. زنا کسی که همسر دارد. ۶. مدعی نبوت. ۷. سب و توهین و دشنام به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار (علیهم السلام). ۸. مسلمان ساحر. ۹. مُفسد و محارب. ۱۰ - مرتد. ۱۱. کسی که بر امام عادل زمان خروج کند. ۱۲. مشرک محارب.

الف. خطرناک‌ترین غریزه‌ای که انسان را به گناه وادار می‌کند، غریزه غضب و شهوت است و مؤمن باید بر غرائز خود مسلط باشد. **«لَا يَقْتُلُونَ- لَا يَزْنُونَ»**
ب. خداوند در برخی از موارد به قتل و کشته شدن بعضی از انسان‌ها راضی است. **«إِلَّا بِالْحَقِّ»** ولی به هیچ عنوان و در هیچ شرایطی رضایت نمی‌دهد که فردی به **شرك** و زنا آلوده شود. **«لَا يَزْنُونَ»**

ج. دستور قرآن در زمینه‌ی دوری از **شرك**، زنا و قتل، تنها يك موعظه نیست، قانونی است که تخلف از آن کیفری شدید دارد. **«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»**
د. کیفرهای الهی استثنابردار نیست، هر کس تخلف کند کیفر می‌شود. **«وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا»**

۱۰. عذاب مضاعف. از آنجا که این سه گناه نهایت اهمیت را دارد باز در این آیه روی آن تکیه کرده، می‌گوید: کسانی که مرتکب این امور شوند عذاب آن‌ها در

قیامت مضاعف می گردد، و با خواری، جاودانه در عذاب خواهند ماند «يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا»

عذابش مضاعف شود در جزا مخلد بماند به دوزخ سرا

منظور از مضاعف شدن عذاب این است که بر هر یک از گناهان سه گانه که در آیه قبل مذکور است مجازات جداگانه ای خواهد شد که مجموعاً عذاب مضاعف است. از این گذشته گاه یک گناه سرچشمه گناهان دیگر می شود، مانند کفر که سبب ترک واجبات و انجام محرمات می گردد، و این خود موجب مضاعف شدن مجازات الهی است .

چند برابر شدن عذاب مجرمین، با عدل الهی مخالفتی ندارد، زیرا عذاب مضاعف در شرایطی است که گناه، آثار شوم و چند برابر داشته باشد. مثلاً زناکار هم گناه می کند و هم دیگری را به گناه وادار می سازد و هم چه بسا از این گناه، فرزند حرامزاده‌ای به دنیا می آورد که گرایش‌های منفی دارد.

در قتل نفس نیز قاتل، فردی را می کشد، ولی افرادی را داغدار، بی سرپرست و یتیم و جامعه را نا امن می کند. هر یک از این عناوین به تنهایی قابل کیفر است، همان گونه که اگر کسی سنت بدی را در جامعه بنا نهد در طول تاریخ هر کس به آن سنت عمل کند، برای مؤسس آن نیز گناهی ثبت می شود.

امام رضا (علیه السلام) فرمود: به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفته شد: فلانی انسان بدبختی است، زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است.

پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می گوئید، بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و به حسنات تبدیل شد.

عواملی وجود دارد که کیفر را چند برابر می کند :

۱. گاهی داشتن شخصیت اجتماعی، کیفر مجرم را دو برابر می کند. خداوند به زنان پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ» هر کس از شما همسران پیامبر کار زشت انجام دهید، دو برابر کیفر دارید.

۲. گاهی زمان، گناه را دو برابر می کند. مثل گناه در روز جمعه، چنانکه در روایات آمده است که کار خیر و یا شر در روز جمعه دو برابر سنجیده می شود.

۳. گاهی گناه کلیدی است، یعنی علاوه بر انحراف شخص، دیگران را نیز منحرف می کند الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا . يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ

۱۱. **تبدیل سیئات به حسنات :** ولی از آن جا که قرآن مجید هیچ گاه راه بازگشت را به روی مجرمان نمی بندد و گنهکاران را تشویق و دعوت به توبه می کند، در این آیه چنین می گوید: مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند (گناهان آنان را) به حسنات مبدل می کند، و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است «إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»

بجز توبه کاران بر کردگار	که صالح بگردند و پرهیزگار
خدا عفو سازد بر ایشان عذاب	گناهانشان را نماید ثواب
همانا غفورست پروردگار	رحیم است بر بندگان کردگار

در اینجا چند تفسیر است که همه می تواند قابل قبول باشد:

۱. هنگامی که انسان توبه می کند و ایمان به خدا می آورد، سیئات اعمالش در آینده تبدیل به حسنات می شود، اگر در گذشته مرتکب قتل نفس می شد در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن می گذارد.

۲. دیگر این که خداوند به لطف و کرم و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محو می کند، و به جای آن حسنات می نشاند.

۳. سومین تفسیر این که منظور از سیئات آثار سوئی است که از آن بر روح و جان انسان نشسته، هنگامی که توبه کند و ایمان آورد آن آثار سو از روح و جانش برچیده می شود، و تبدیل به آثار خیر می گردد.

۱۲. **توبه و عمل صالح** این آیه در حقیقت چگونگی توبه صحیح را تشریح کرده: و کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، بسوی خدا بازگشت می کند و پاداش خود را از او می گیرد وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا

هرآن کس کند توبه از هر گناه به پرهیزکاری کند طی راه

رسد توبه او به درگاه رب که بسیار کردست او را طلب

یعنی، توبه و ترک گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه علاوه بر آن انگیزه اش خلوص نیت و بازگشت به سوی پروردگار باشد. توبه‌ی واقعی آن است که با عمل صالح همراه باشد. توبه کننده، مهمان خداست.

۸. **شهادت آگاهانه**. هشتمین صفت برجسته عباد الرحمن احترام و حفظ حقوق دیگران است آن ها کسانی هستند که هرگز شهادت به باطل نمی دهند «وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» و در مجالس باطل نیز حضور پیدا نمی کنند.

به ناحق شهادت نخواهند داد که این کار از مؤمنان دور باد

کلمه شاهد دو معنا دارد؛ یکی حضور یافتن است و دیگری خبر و گواهی دادن . یعنی آنان نه در مجالس بد حاضر می‌شوند و نه بر باطل گواهی می‌دهند. کلمه‌ی «زور» به معنای کار باطلی است که در قالب حقّ باشد و در تفاسیر به معنای گواهی باطل، دروغ و غنا آمده است.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) مراد از زور، در «لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ» غنا شمرده شده است.

حاضر نشدن در مجلس گناه و بی‌اعتنایی به گناهکاران، نوعی نهی از منکر است. شرکت در مجالس فاسد، حتی در بندگان واقعی خدا اثر می‌کند.

به این ترتیب عباد الرحمن و بندگان خاص خدا نه شهادت به دروغ می‌دهند، و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضور می‌یابند، چرا که حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است. در حقیقت آنها نه در مجلس باطل حضور پیدا می‌کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی می‌شوند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: خداوند بر گوش واجب نمود که از شنیدن هرچه حرام است دوری نماید، نه تنها انجام گناه حرام است، بلکه شرکت در جلسه‌ی گناه و شاهد بودن بر گناه نیز ممنوع است.

هر نوع آگاهی و اطلاع و حضور در صحنه‌ای، ارزش نیست. (گاهی انزوا و گوشه‌گیری از اجتماع، ارزش است) در تفسیر

مجمع البیان. می‌خوانیم: مرور با کرامت، آن است که هرگاه ناچار شدند نام چیز زشتی را ببرند، با کنایه نام می‌برند.

۹. دوری از لغو سپس در ذیل آیه به نهمین صفت برجسته آنان که داشتن هدف مثبت در زندگی است اشاره کرده، می گوید: و آنها هنگامی که با لغو و بیهودگی برخوردکنند، بزرگوارانه از کنار آن می گذرند «وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا»

گر از کس ببینند بیهوده کار کریمانه عفوش کنند آشکار

هرگونه لغو در کلام، عمل و آرزو ممنوع است. «مَرُّوا بِاللَّغْوِ» (بندگان خدا، هدف معقول و مفیدی دارند و عمر خود را صرف امور بیهوده نمی کنند) انسان، این آفریده شگفت الهی در مقام خلافت الهی باید کارهای خویش را به گونه ای ساماندهی کند که به مسئولیت خود به خوبی عمل نماید. هرگونه رفتار و کرداری که بیرون از دایره مسئولیت باشد، امری لغو و بیهوده است.

هرگونه کار لغو و بیهوده ای در این فرصت کوتاه، به معنای خسران و زیان بزرگ از سرمایه وجودی و فرصت های تکرار ناشدنی است.

چرا که مقصد و مقصود از آفرینش انسان، خلافت الهی او از طریق عبودیت و تقرب به خدا از راه تحقق و فعلیت بخشی به اسمای سرشته در ذات انسانی است.

۱۰. بصیرت. دهمین صفت این گروه از بندگان خاص خدا، داشتن چشم بینا، و گوش شنوا به هنگام برخورد با آیات پروردگار است، می فرماید: و آن ها کسانی هستند که هرگاه آیات پروردگارشان به آن ها یادآوری شود کر و کور روی آن نمی افتند! وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا

چو آیات حق را به یاد آورند کر و کور در آیه ها ننگرند

به دقت نمایند برآن نظر نمانند چون جاهلان بی خبر

مسلمنا منظور اشاره به عمل کفار نیست، چرا که آنها به آیات الهی اصلاً اعتنا بی ندارند، بلکه منظور گروه منافقان یا به ظاهر مسلمانان قشری است که چشم و گوش بسته بر آیات خدا می افتند بی آنکه حقیقت آن را درک کنند، و در عمل از آن الهام گیرند.

اصولاً درک آگاهانه از مذهب سرچشمه اصلی مقاومت و پایداری و ایستادگی است، چرا که چشم و گوش بستگان را به آسانی می توان فریب داد، و با تحریف مذهب از مسیر اصلی منحرف ساخت، و آنها را به وادی کفر و بی ایمانی و ضلالت کشاند.

۱۱. خانواده خوب. یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آن ها مسئولیت فوق العاده ای قائلند و آن ها پیوسته از درگاه خدا می خواهند و می گویند:

پروردگارا! از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما گردند
«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ»

بگویند از ازواجمان طفل نیک به ما بخش ای ایزد بی شریک

که روشن نمایند چشمان ما فزایند بر مهر و ایمان ما

بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه ای بنشینند و دعا کنند، بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر است، و رمز تلاش و کوشش.

۱۲. پیشوای متقی و بالاخره دوازدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا که از یک نظر مهم ترین این اوصاف است این که آنها هرگز به این قانع نیستند

که خود راه حق را بسپرنند بلکه همتشان آن چنان والاست که می خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند.

آنها چون زاهدان گوشه گیر و منزوی ، تنها گلیم خویش را از آب بیرون نمی کشند، بلکه سعیشان این است که بگیرند غریق را!.

لذا در پایان آیه می فرماید: آن ها کسانی هستند که می گویند: پروردگارا! ما را امام و پیشوای پرهیزکاران قرار ده «وَاَجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا»

هم از بهر مردان پرهیزکار تو ما را بکن پیشوا در دیار

آری ! آن ها بندگان خاص رحمانند، و همان گونه که رحمت عام خدا همگان را فرا می گیرد، رحمت این بندگان خدا نیز از جهاتی عام است ، علم و فکر و بیان و قلم و مال و قدرتشان پیوسته در مسیر هدایت خلق خدا کار می کند آنها سرمشقهایی برای پرهیزکاران محسوب می شوند.

۱۳. پاداش بهشت اشاره به این بندگان خاص خدا با تمام این ویژگی ها کرده، و در یک جمع بندی کوتاه پاداش الهی آنان را چنین بیان می کند: آن ها کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر صبر و استقامتشان به آن ها پاداش داده می شود **أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا**

چنین بندگانی که بردیم نام

بگفتیم اوصافشان را تمام

به پاداش آن صبر اندر بهشت

بر ایشان خداوند قصری نوشت

ملاقات سازند هم را به کام

به ذکر تحیت به قول سلام

۱۴. صبر وصف تازه ای نیست بلکه ضامن اجرای تمام اوصاف گذشته است و در اینجا مفهوم وسیعی دارد که شکیبایی و استقامت در برابر مشکلات راه

اطاعت پروردگار و جهاد و مبارزه با هوس های سرکش و ایستادگی در مقابل عوامل گناه همه در آن جمع است. سپس اضافه می کند: در آن غرفه های بهشتی با تحیت و سلام روبروی شوند **و يُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا** بهشتیان به یکدیگر تحیت و سلام می گویند و فرشتگان به آنها، و از همه بالاتر خداوند به آن ها سلام و تحیت می گوید.

نتیجه صبر و تقوی و حرص و شهوت چون حضرت یوسف (علیه السلام) عزیز مصر گردید، روزی زلیخا با دل خسته بر سر راه او را گرفته و گفت: ای یوسف! به درستی که حرص و شهوت، پادشاهانی را بنده گردانیده و به درستی که صبر و تقوا بنده ها را به مرتبه پادشاهان رسانیده است. **إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ** البته هرکس تقوا و صبر پیشه کند، (نیکوست) و خداوند اجر یصبر نیکوکاران را ضایع نمی کند. (یوسف ۹۰) مجموعه ورام، ج ۱، ص ۹۷

۱۵. جاودانه ماندن سپس برای تاکید بیشتر می فرماید: جاودانه در آن خواهند ماند، چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت زیبایی؟ **خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا**

چه نیکوست آن منزل پُر ز نور **مخلد بیابند آنجا حضور**

۱۶. اگر دعای شما نبود ارزشی نداشتید! این آیه در حقیقت نتیجه ای است برای تمام سوره، و برای بحث هایی که در زمینه اوصاف عباد الرحمن در آیات گذشت. روی سخن را به پیامبر (ص) می گوید: بگو: پروردگار من برای شما ارج و وزنی قائل نیست اگر دعای شما نباشد **قُلْ مَا يَعْزُبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ**

کنون ای پیامبر به امت بگو **چنین ساز با مردمان گفتگو**

نباشد اگر توبه های شما

خداوندتان کی کند اعتنا

بنابراین آنچه به شما وزن و ارزش و قیمت در پیشگاه خدا می دهد همان ایمان و دعا و توجه به پروردگار و بندگی اوست.

کلمه‌ی «دُعَاؤُكُمْ» دو نوع معنا شده یکی دعا کردن شما به درگاه خداوند، که همین ناله‌ها و تضرع‌ها و دعاها سبب عنایت خداوند به شماست.

و دیگری، دعوت خداوند از مردم، زیرا سنت الهی دعوت از مردم برای پذیرفتن حق و اتمام حجت بر آنان است و اگر این دعوت نباشد؛ «لَوْ لَا دُعَاؤُكُمْ» مردم ارزشی ندارند.

آنچه آنان را موجود برتر و ارزشمند می کند، همان پذیرش دعوت خدا می باشد، ولی شما دعوت الهی را نپذیرفتید و تکذیب نمودید، پس امید خیری در شما نیست. دعا وسیله‌ی تحصیل ارزش‌هاست.

انسان منهای هدایت و عبادت ناچیز است - دعوت به حق، از شئون ربوبیت خداوند است - محور هستی معنویات است. زیرا هستی برای انسان آفریده شده و انسان برای پذیرش حق و عبادت خدا

سپس می افزاید: شما تکذیب آیات پروردگار و پیامبران خدا کردید، و این تکذیب دامان شما را خواهد گرفت، و از شما جدا نخواهد شد فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا یعنی شما در گذشته آیات خدا و پیامبران او را تکذیب کردید اگر بسوی خدا نیایید و راه ایمان و بندگی او را.

بگردید بر کيفرش مستحق

چو کردید تکذیب آیات حق

صفات ویژه مومنان : عباد الرحمن سوره مومنون

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ قَدْ اَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۱ الَّذِیْنَ هُمْ فِیْ صَلَاتِهِمْ خٰشِعُونَ
۲ وَ الَّذِیْنَ هُمْ عَنِ اللّٰغُوْ مُعْرِضُونَ ۳ وَ الَّذِیْنَ هُمْ لِلزَّكٰةِ فٰعِلُونَ ۴ وَ الَّذِیْنَ هُمْ
لِفُرُوْجِهِمْ حٰفِظُونَ ۵

سرآغاز گفتار نام خداست	که رحمتگر و مهربان خلق راست
همه مؤمنان به پروردگار	بگشتند فیروز و هم رستگار
که هستند خاشع به وقت نماز	ز باطل سخن می کنند احتراز
چو هستند زنده به دور حیات	ببخشند از ثروت خود زکات
کسانی که اندام و تن را مدام	بدارند باز، از امور حرام

امام کاظم (علیه السلام) فرمود: این آیات درباره رسول خدا و امام علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نازل گردیده است

در قرآن، یازده مورد کلمه‌ی فلاح (رستگاری) با کلمه‌ی «لَعَلَّ» شاید همراه است: «لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» لکن در سه مورد بدون این کلمه و به طور حتمی مطرح شده است، یکی در همین سوره و یکی در سوره‌ی شمس: «قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» و دیگری در سوره‌ی اعلی: «قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى». از مقایسه این سه مورد با یکدیگر، روشن می‌شود که ایمان و تزکیه دارای جوهر واحدی هستند.

برترین و آخرین هدف تمام برنامه‌های اسلام، فلاح و رستگاری است. در بسیاری از آیات قرآن از تقوا سخن گفته شده و هدف از احکام دین هم رسیدن به

تقواست: لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ و آخرین هدف تقوا نیز فلاح است: وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ جالب است که مهم‌ترین و آخرین هدف دین اسلام در اولین شعار آن آمده است: «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» به یگانگی خداوند ایمان آورید و بگوئید تا رستگار شوید.

هر شبانه روز، در اذان و اقامه‌ی نمازهای یومیّه جمله‌ی «حی علی الفلاح» را بیست بار بر زبان می‌آوریم و هدف نهائی را با فریاد رسا اعلام می‌کنیم، تا راه را گم نکنیم.

اسلام می‌گوید: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَيَّ» کسانی رستگارند که ایمان و تزکیه‌ی نفس داشته باشند، ولی کفر می‌گوید: قَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى فرعون می‌گفت: امروز هر کس زور و برتری دارد رستگار است.

آری، انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحید و نجات از تاریکی‌های مادّیات و هوس‌ها و طاغوت‌ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد:

اول: ریشه‌ی عقاید خود را از طریق استدلال محکم کند.

دوم: از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی اوست جذب کند.

سوم: تمام دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را با کلمه لا اله. دفع کند تا به فضای باز توحیدی برسد.

شخصی در حال نماز با ریش خود بازی می کرد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر او در دل خشوع داشت، در عمل این گونه نماز نمی خواند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از خشوع در نماز، فرونهادن چشم است.

چه کسانی رستگارند؟

۱. **عابدان و اَعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** پروردگارتان را پرستش کنید، شاید رستگار شوید

پس ای مؤمنان پیش آن کان جود نمایید هر دم رکوع و سجود

نکویی کند هر که در روزگار سرانجام خواهد شدن رستگار

۲. **اعمال ارزشمند و سنگین فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**

هر آن کس وزین است اعمال وی ره رستگاری نمودست طی

۳. **دوری کنندگان از بخل وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**

هر آن کس که خست ز باطن براند یقین رستگار دو عالم بماند

۴. **حزب الله (أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)** حزب خدا رستگارند.

بدانید خود حزب پروردگار همیشه بود مفلح و رستگار

۵. **اهل ذکر کثیر يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا الْقِيَتُمْ فِتْنَةً فَاتَّبِعُوا وَ اذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا**

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۴۵ انفال

پس ای مؤمنان هر زمان روبرو بگشتید با لشکری از عدو

بمانید ثابت قدم در جهاد خدا را نمایید پیوسته یاد

بود آنکه گردید خود رستگار رسد شاهد بختان در کنار

۶. تقوا پیشگان فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای خردمندان! تقوا

پیشه کنید تا رستگار شوید. مائده ۱۰۰۵

پس ای اهل دانش ز پروردگار بترسید و باشید شایسته کار

امیدست گردید از مفلحان درآئید در زمره صالحان

۷. مجاهدان يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي

سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مائده ۳۵

بترسید ای مؤمنان از خدا توسل نمایید بر کبریا

بجنگید در راه پروردگار بود آنکه گردید خود رستگار

۸. توبه کنندگان تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای اهل

ایمان! همگی توبه کنید تا رستگار شوید.

پس ای اهل ایمان جمیع شما نمایید توبه به یکتا خدا

بود آنکه گردید خود رستگار چو جوید راهی به پروردگار

رستگاری مؤمنان حتمی است. ایمان، شرایط و نشانه‌هایی دارد الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ.

نماز، در رأس برنامه‌های اسلامی است. فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ

«خَاشِعُونَ» مراد کسانی است که دل به خدا می‌دهند و می‌دانند چه می‌گویند و چه می‌کنند. انگار در برابر پروردگار ایستاده‌اند و مؤدبانه او را می‌ستایند و متواضعانه از بارگاه کبریائی رسیدن به سعادت و دوری از شقاوت را می‌طلبند. وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ و کسانی اند که از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاوه رویگردانند (و زندگی را جدی می‌گیرند؛ نه شوخی).

اللَّغْوُ : کردار بیهوده و گفتار یاوه . اعمال و اقوالی که در آن خیر و سودی نباشد.
وَ الَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ و کسانی اند که زکات مال بدر می‌کنند .
فَاعِلُونَ : انجام دهندگان . در اینجا پرداخت کنندگان مراد است .

لغو : به کار و سخن بیهوده می‌گویند. دوری و پرهیز از لغو، مخصوص مسلمانان نیست، قرآن درباره‌ی خوبان اهل کتاب نیز می‌فرماید: «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ». اهل کتاب با ایمان، از لغو‌گریزانند

زکات در لغت، به معنای رشد و نمو و پاکیزگی است و در اصطلاح، يك نوع مالیات شرعی و از ارکان و واجبات دین است در جامعه اسلامی، پاسداری از نماز و ناموس، بسیار مهم است. در همین چند آیه، نسبت به ناموس با تعبیر «حَافِظُونَ» و درباره نماز با جمله «عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» یاد شده است. دوری از لغو در دنیا، بهره‌اش، محفوظ ماندن از لغو در قیامت است. عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ. لَا تَسْمَعُ فِيهَا لِأَغْيَةٍ. اعراض از لغو، نباید با بدگویی و تندخویی همراه باشد، زیرا در آیه‌ی دیگر می‌فرماید: «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» در روایات برای لغو، نمونه‌هایی آمده است از جمله: سخنی که در آن یاد خدا نباشد و یا غنا و لهویات باشد.

اهمیت زکات

زکات، یکی از پنج چیزی است که بنای اسلام بر آن استوار است. در قرآن ۳۲ بار کلمه و ۳۲ بار واژه برك آمده، گویا زکات مساوی با برکت است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) افرادی را که زکات نمی‌دادند، از مسجد بیرون کرد.

حضرت مهدی (علیه‌السلام) در انقلاب بزرگ خود، با تارکین زکات می‌جنگد کسی که زکات ندهد، هنگام مرگش به او گفته می‌شود: یهودی بمیر یا مسیحی. تارك زکات در لحظه‌ی مرگ از خداوند می‌خواهد که او را به دنیا بازگرداند تا کار نیک انجام دهد، اما مهلت او پایان یافته است.

امام صادق (علیه‌السلام) : اگر مردم زکات بدهند، هیچ فقری در زمین باقی نمی‌ماند.

۹. امانتداران و عهد و پیمان : « وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ »

و به پیمان و عهد و امانات خویش گرفتند راه وفا را به پیش

أَمَانَاتِهِمْ مراد از امانت، هر آن چیزی است که شخص را بر آن امین دانسته باشند، اعم از تکالیف شرعی خدا یا اموال سپرده مردم .

«عَهْدِهِمْ» پیمان با خدا با پذیرش دین او، و پیمان با مردم در مصالح جامعه مراد است رَاعُونَ رعایت‌کنندگان . امانت داران و نگاه‌دارندگان عهد و پیمان.

اهمیت امانت در روایات به نماز و روزه و حج مردم ننگرید، به صداقت و

امانتداری آنان بنگرید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در آخرین لحظه‌های عمر خود

به حضرت علی (علیه‌السلام) فرمود: اد الامانة الى البر و الفاجر فيما قل و جل

حتى الخيط و المخيط .

امانت را به صاحبش برگردان، چه نیکوکار باشد و چه گناهکار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقداری نخ باشد و یا پارچه و لباسی دوخته شده است. همه‌ی نعمت‌های مادی، معنوی و سیاسی، امانت الهی هستند.

امام خمینی قدس سره فرمود جمهوری اسلامی امانت الهی است. قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانت دار هستند، ستوده است. **وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنَهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ**. اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی‌گرداند.

۱. مؤمن، متعهد است. **عَهْدِهِمْ رَاعُونَ** خلف وعده، نشانه‌ی ضعف ایمان است.
۲. مراعات پیمان لازم است، گرچه در عمل نتوانیم وفا کنیم **رَاعُونَ** نه موفون
۱۰. محافظان نماز: وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و کسانی اند که مواظب نمازهای خود می‌باشند (و پیوسته آن‌ها را در وقت خود اداء، و ارکان و اصول و خشوع و خضوع لازم را مراعات می‌نمایند)

کسانی که همواره با اعتزاز حفاظت نمایند خود از نماز

عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ: مداوم بر نمازهای خود در اوقات معین بوده و شروط لازم آن را مراعات می‌دارند. در معرّفی سیمای مؤمنان، نماز هم در ابتدا مطرح شد: **فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ** و هم در پایان **عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ** این تکرار و تأکید، نشان اهمیّت نماز است.

سوره مؤمنون آیه ۵۷ الی ۶۱

۱۱. دلسوزان إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشِيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

کسانی که از ترس پروردگار به خوف و هراسند اینک دچار

مُشْفِقُونَ .. اشخاص بیمناک و در هراس. مراد کسانی است که با انجام خوبی ها خویشان را سخت از عذاب خدا به دور می دارند .

۱۲. مومنان وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ

کسانی که هستند مؤمن بر او به آیات یزدان خود موبه مو

آیات آیه های خواندنی کتابهای یزدان، و نشانه های دیدنی در کتاب دیدنی جهان

۱۳. موحدان وَالَّذِينَ هُمْ بِرَبِّهِمْ لَا يُشْرِكُونَ

کسانی که از بهر پروردگار ندادند هرگز شریکی قرار

«خَشِيَتُ» ترسی است که برخاسته از علم و شناخت باشد و «اشفاق» ترسی است که با محبت و احترام آمیخته باشد. «خشیت»، بیشتر جنبه ی قلبی دارد و «اشفاق» جنبه ی عملی. مؤمنان و سبقت گیرندگان در خیرات، کسانی هستند که در دل آنان ترس آمیخته با عظمت خدا جای کرده و در عمل، حریم خدا را حفظ می کنند و حیا دارند.

۱. ترس از روی آگاهی و توجه به عظمت خداوند، مایه ی رشد است. مِنْ خَشِيَةِ

رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ

۲. ایمان آوردن به هر قانونی که خداوند می فرستد و دور شدن از انواع شركها،
وظیفه‌ی دائمی ماست. کلمه‌ی **يُؤْمِنُونَ** و **لَا يُشْرِكُونَ** فعل مضارع و نشانه‌ی دوام
و استمرار است)

۱۴. مضطربان وَ الَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجَلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ

هرآنچه بود شرط بر بندگی عمل می نمایند در زندگی

بترسند در دل ز روز لقا ز روزی که آیند نزد خدا

(از این که نکند صدقات و حسنات آنان پذیرفته نگردد) و به علت این که به
سوی خدایشان (برای حساب و کتاب) برمی گردند .

يُؤْتُونَ مَا آتَوْا می دهند و عطاء می کنند آنچه را که عطاء کرده و در توان دارند.
مراد دادن زکات و صدقات و ادای حقوق مردم و حق پروردگار است. «**وَجَلَةٌ**»
ترسان و هراسان (حجر ۵۲ و ۵۳) . «**وجل**» به معنای اضطراب و نگرانی است.
تکامل معنوی انسان در چند مرحله صورت می پذیرد که در این آیات مطرح شده:

مرحله‌ی اول؛ علم و شناختی که مایه‌ی خشیت شود. «**مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ**»

مرحله‌ی دوم؛ ایمان عمیق و دائمی به آنچه درك کرده است. «**يُؤْمِنُونَ**»

مرحله‌ی سوم؛ دوری از انواع شركها، مخفی و آشکار. «**لَا يُشْرِكُونَ**»

مرحله‌ی چهارم؛ انفاق از آنچه خدا عطا نموده است. «**يُؤْتُونَ**»

مرحله‌ی پنجم؛ مغرور نشدن و دغدغه داشتن که مبادا کارم ناقص یا عملم مردود

یا وظیفه‌ام چیزی دیگری باشد و در قیامت پاسخ‌گو نباشم. «قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ»
۱. به انفاق خود مغرور نشویم. «يُؤْتُونَ . وَ قُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ»

۲. ترس مؤمن از خداوند به خاطر حضور او در محضر پروردگار در روز قیامت
است. «وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ»

۱۵. سابقان أَوْلَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ چنین کسانی (که
صفات چهارگانه ایشان گذشت)

چنین بندگانی که در مرتبت بدین گونه دارند وصف و صفت

نمایند تعجیل در کار خیر به نیکی بگیرند پیشی ز غیر

يُسَارِعُونَ : بر هم دیگر سرعت و سبقت می‌گیرند. وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ : از دیگران
زودتر حسنات و خیرات انجام می‌دهند و جلوتر بدان می‌رسند . بلی ! مسابقه
مؤمنان در انجام خوبی‌ها و نیکی‌ها است و مسابقه بی‌دینان در انجام بدی‌ها و
زشتی‌ها .

در آیه ۵۶ بیان شد که برخی از مردم تنها داشتن مال و فرزند را مایه‌ی سعادت و
نشانه‌ی سرعت در خیر می‌دانند، اما این آیه می‌فرماید: سرعت در خیر، علم و
ایمان و اخلاص و انفاق همراه با خوف و خشیت است، نه آنچه آنان می‌پندارند.

۱. ترس از خدا و قیامت، سبب شتاب در کارهای خیر است خَشْيَةَ رَبِّهِمْ مُسْفِقُونَ

۲. نشانه‌ی ایمان واقعی، سرعت دائمی در کارهای خیر است.

۳. سرعت و سبقت در کار خیر، يك ارزش است. «يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ»

صفات ویژه عباد الرحمن : سوره شوری آیه ۳۷

۱. پرهیز از گناهان و خشونت : وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ

همانا که افراد نیکوسرشت که سازند پرهیز از کار زشت

چو خواهند بر کس بگیرند خشم ببخشند بر او و پوشند چشم

و کسانی اند که از گناهان بزرگ، و اعمال بسیار زشت و ناپسند می پرهیزند، و هنگامی که خشمناک می گردند (زام اختیار از دست نمی دهند و پرت و پلا نمی گویند و آلوده گناه نمی شوند، و بلکه نفس خود را مهار می کنند و بخشم آورندگان را) می بخشند.

كَبَائِرَ الْإِثْمِ : گناهان کبیره گناهی است که از آن ها بیم داده شده، و یا این که حدّ و تعزیری در برابر آن ها واجب گشته است .

الْفَوَاحِشَ : گناهی است که بسیار زشت و پلشت باشند. بسیاری كَبَائِرَ الْإِثْمِ را گناهان کبیره ، و الْفَوَاحِشَ را شرك و زنا و هرگونه گناهی دانسته اند که دارای حدّ باشد .

گناهان کبیره چیست؟ امام خمینی قدس سره در تحریر الوسيله در شرایط امام جماعت می فرماید: امام جماعت باید از گناهان کبیره پرهیز کند و آن: هر گناهی است که در قرآن وعده عذاب بر آن داده شده، یا شدیداً با آن برخورد شده، یا دلیلی داشته باشیم که هم وزن یا بدتر از گناهان کبیره شناخته شده، یا عقل آن را کبیره بداند، یا در افکار عمومی مؤمنان کبیره شمرده شود، یا دلیل خاصی بر

کبیره بودن آن داشته باشیم. سپس نمونه‌هایی را می‌شمرد از جمله :
یاس از رحمت خدا، نسبت دروغ به خدا و رسول، قتل، نسبت ناروا به زن
شوهردار، فرار از جنگ، عاق والدین، قطع رحم، سحر، زنا، لواط، خوردن مال
یتیم، کتمان حق، گواهی باطل، پیمان شکنی، شراب خوری، تجاوز در وصیت،
ریاخواری، قمار، کم فروشی، خوردن گوشت مردار و خوک، کمک به ظالم و تکیه
بر او، اسراف و تبذیر، حبس حقوق مردم، دروغ، تکبر، خیانت، غیبت، سخن
چینی، سبک شمردن حج، ترك نماز، منع زکات، اصرار بر گناهان صغیره، سرگرمی
به لهو و لعب.

۱. اولین گام اصلاحات، پاک سازی است، سپس خودسازی و جامعه سازی
«يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ»

۲. منشأ بسیاری از گناهان شهوت و غضب است، اول دوری از شهوت را مطرح
کرد بعد دوری از غضب را. «يَجْتَنِبُونَ . الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا»

۳. با تقوای الهی و اجتناب از گناهان رابطه خود را با خدا و با عفو در هنگام
غضب رابطه خود را با مردم محکم کنیم. «يَجْتَنِبُونَ . يَغْفِرُونَ»

۴. کمالات زمانی ارزش بیشتری دارد که سیره و روش انسان شود. «يَجْتَنِبُونَ» .

۵. مؤمن بر نفس خود تسلط دارد. «يَجْتَنِبُونَ . يَغْفِرُونَ»

۶. غضب يك غریزه است لکن کنترل آن لازم است. « غَضِبُوا»

۷. مؤمنان به هنگام غضب خودشان عفو می‌کنند، نه به خاطر وساطت دیگران

۲. نماز مشورت انفاق: وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

اجابت نمودند امر خدا بخوانند دائم نماز و دعا

در اعمال خود در همه مرتبت نمایند با یکدیگر مشورت

ز رزقی که دادست رب جهان به انفاق و بخشش نهادند خوان

و کسانی اند که دعوت پروردگارشان را پاسخ می گویند ، و نماز را چنان که باید می خوانند ، و کارشان به شیوه رایزنی و بر پایه مشورت با یکدیگر است ، و از چیزهایی که بدیشان داده ایم (در کارهای خیر) صرف می کنند .

أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ : کار و بارشان شورائی است . مهم ترین مسأله اجتماعی همان اصل شوری است و یک برنامه عمومی و همگانی مسلمانان است .

۳. ظلم ستیزی وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ

کسانی که چون ظلم و بیداد شوم بر آنان بیارد ز هر سو هجوم

ز پرهیزکاران مؤمن به رب نمایند یاری و نصرت طلب

الْبَغْيُ : ظلم و تعدی . **يَنْتَصِرُونَ** .. یاری می طلبند . به یاری یکدیگر می شتابند طلحه و زبیر به حضرت علی (علیه السلام) گفتند: ما به شرطی با تو هستیم که در هر کار با ما مشورت کنی، زیرا حساب ما از دیگران جداست، حضرت فرمودند: من در کتاب خدا و سنت رسول او نگاه می کنم هر چه بود پیروی می کنم و نیازی

به رأی و مشورت شما و دیگران ندارم ولی هرگاه امری بود که در کتاب و سنّت برهانی بر آن نداشتم و نیاز به مشورت بود با شما مشورت خواهم کرد.

فواید مشورت :

- احتمال خطا را کم می کند.
- استعدادها را شکوفا می کند.
- مانع استبداد می شود.
- مانع حسادت دیگران است. اگر با مشورت کامیاب شدیم چون دیگران رشد ما را در اثر فکر و مشورت خودشان می دانند نسبت به ما حسادت نمی ورزند. فرزندی که رشد می کند هرگز پدرش به او حسادت نمی ورزد، چون رشد او را بازتابی از رشد خود می داند.
- امداد الهی را به دنبال دارد، در فرهنگ دینی ماست که «**ید الله مع الجماعه.**»
- استفاده از آرای دیگران طرح را پخته و جامع می کند «**من شاورالرجال شارك في عقولها**»
- مشورت نوعی احترام به مردم است، ممکن است در مشورت حرف تازه ای به دست نیاید ولی احترام به شخصیت مردم است.

- وسیله شناخت دیگران است. تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد با مشورت می‌توان درجه علمی و فکری و تعهد و برنامه ریزی افراد را شناخت.

سؤال: آیا مشورت پیامبر با مردم جنبه ظاهری داشت؟

پاسخ: هرگز، زیرا اگر مشورت می‌فرمود و خلاف آن را انجام می‌داد نه تنها به امت احترام نگذاشته بود، بلکه به نوعی روح آنان را جریحه‌دار می‌کرد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در جنگ‌های بدر، احد، خندق، حدیبیه، جنگ با بنی قریظه و بنی نظیر و فتح مکه و جنگ تبوک با مسلمانان مشورت فرمود.

مشورت در مسائلی است که مربوط به مردم باشد، ولی در اموری که مربوط به خداوند است نظیر بعثت، امامت و عبادت، جای مشورت نیست. نماز پیمان الهی است، «الصلاة عهد الله».

عهد خدا را باید انجام داد و نیازی به مشورت ندارد. امامت و رهبری امت نیز عهد الهی است، زیرا همین که حضرت ابراهیم از خداوند درخواست کرد که نسل او رهبر جامعه شود، خداوند فرمود: رهبری و امامت پیمان و عهد من است و سپردن آن مربوط به گزینش من است نه دعای تو و اگر از شخصی ظلمی سریزند لایق رهبری نیست، «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ.» پس در رهبری امت، باید تسلیم او باشیم، چنان که قرآن می‌فرماید: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» امامت به انتخاب من است.

اسلام دین جامع و کامل است و در همه امور پرداخته است :

- در مسائل اعتقادی: «آمَنُوا وَيَتَوَكَّلُونَ.»

- در مسائل اخلاقی: «يَجْتَنِبُونَ، يَغْفِرُونَ.»

- در مسائل اجتماعی: «شُورَى بَيْنَهُمْ.»

- در مسائل عبادی: «أَقَامُوا الصَّلَاةَ.»

- در مسائل اقتصادی: «يُنْفِقُونَ.»

- در مسائل سیاسی و نظامی: «يَنْتَصِرُونَ.»

جالب است این صفات در قالب فعل مضارع آمده که نشان استمرار است.

۱. شیفتگان نماز و انفاق، از نعمت‌های برتر و ابدی قیامت برخوردارند. «مَا عِنْدَ

اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى . وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا.»

۲. توجه به ربوبیت خداوند سبب شیفتگی انسان نسبت به انجام دستورات

است. «اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ.»

۳. اجابت دعوت خدا، باید با عمل باشد نه ادعا. «اسْتَجَابُوا . أَقَامُوا» .

۴. غرائز را کنترل و موانع را برطرف کنیم تا راه بندگی خدا باز شود. «يَجْتَنِبُونَ-

يَغْفِرُونَ- اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ.»

۵. مؤمن استبداد ندارد، اهل انزوا نیست و به رأی دیگران احترام می‌گذارد. وَ

أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ

۶. آنچه مورد سفارش است، اقامه نماز است نه فقط خواندن نماز. (یعنی انجام باشکوه نماز با تمام شرایط) «أَقَامُوا الصَّلَاةَ.»

۷. حساب نماز از سایر عبادات جداست (با اینکه نماز جزو امور موجب استجاب ربّ

است، ولی نام آن جداگانه آمده است.) «اسْتَجَابُوا لِربِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ.»

۸. شوری و مشورت، مربوط به امور اجتماعی مردم است، نه احکام و دستورات دینی. «أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ.»

۹. از بیگانگان نظریه نخواهید. «بَيْنَهُمْ.»

۱۰. انفاق مخصوص مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به دیگران کمک کرد. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ.»

۱۱. انفاق کننده بداند آنچه دارد از خودش نیست، رزق خداست. «رَزَقْنَاهُمْ.»

۱۲. نماز، تکبر را؛ مشورت، استبداد را و انفاق، بخل را در جامعه محومی کند. «الصَّلَاةَ، شُورَى، يُنْفِقُونَ.»

۱۳. دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم پذیری ممنوع است. «يَنْتَصِرُونَ.»

۱۴. در برابر خودی‌ها گذشت و بخشش و در برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم است. «يَغْفِرُونَ- يَنْتَصِرُونَ.»

۴. گذشت : وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ

اگر کس نماید بدی در مقام
همان قدر بر او سزد انتقام
ولی گر کسی عفو سازد عدو
به صلح اندر آید به راه نکو
بود اجر او با یگانه خدا
چه نیکوست پاداش آن کبریا
براند خدا آن جماعت ز خویش
که راه ستم را گرفتند پیش

ولی از آن جا که یاری کردن نباید از مسیر مساوات و عدالت خارج شود و به انتقام جوئی و کینه‌توزی و تجاوز از حدّ منتهی گردد ، باید توجه داشته باشند که کیفر هر بدی ، کیفری همسان آن است . اگر کسی (به هنگام قدرت ، برای هدایت گمراهان و استحکام پیوندهای اجتماعی از بدکار) گذشت کند (و میان خود و میان او) صلح و صفا به راه اندازد ، پاداش چنین کسی با خدا است . خداوند قطعاً ظالمان را دوست نمی‌دارد .

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» : این نکته قابل ذکر است که تسلیم شونده ظلم ، و دفاع کننده از ظلم ، و کننده ظلم ، و کمک کننده ظلم ، همه محکوم و بزهکارند .

۱. انتقام عادلانه در مقابل خشونت جایز است . وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا

۲. عفو و اصلاح از کسی که قدرت انتقام دارد ، پاداش بزرگی در پی خواهد داشت .

فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

۳. قصاص و مجازات باید مطابق جنایت باشد (نه متفاوت با آن که موجب

افراط و تفریط شود) . جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا

۴. مقدمه و بستر اصلاح گذشت است، در شرایط انتقام و کیفر، اصلاح زمینه‌ای ندارد. **فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ**

۵. عفو از بدی دیگران کافی نیست باید او را اصلاح کرد. « **عَفَا وَأَصْلَحَ** »
۶. تنها برخورد قانونی کافی نیست، بلکه اخلاق و عاطفه نیز لازم است. « **سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا** » قانون است و « **عَفَا وَأَصْلَحَ** » عاطفه و اخلاق است.

۷. دریافت الطاف الهی مشروط به عفو و اصلاح است نه انتقام. **فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ**
۸. در انتقام پاداش نیست ولی در عفو پاداش است. **فَمَنْ عَفَا . فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ**
۹. تشویق به عفو و اصلاح، برای دفاع از ظالم نیست. **إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ**
۱۰. ظالم محبوب خدا نیست خواه در ابتدا ظلم کند یا در انتقام پا را از حق فراتر گذارد. « **إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** »

توضیح این که در آیه ۳۹ همین سوره مومن و عباد الرحمن را از بی تفاوتی نسبت به دیگران را نهی و باز می‌دارد و او را مسئول در دفاع از حق و یاری رساندن به مظلوم را تاکید می‌کند « **وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ** » و کسانی که هرگاه به آنان ستمی رسد (تسلیم نمی‌شوند و) یاری می‌طلبند.

۱. دفاع لازم است گرچه با استمداد از مؤمنان باشد و سکوت و ظلم‌پذیری ممنوع است. « **يَنْتَصِرُونَ** »

۲. در برابر خودی‌ها گذشت و در برابر ستمکاران، استمداد و دفاع لازم است. در نظام جمهوری اسلامی طبق آیه قرآن، بی تفاوتی در فلسطین، سوریه، عراق، میانمار و حتی ظلم به غیر مسلمانان جایز نیست. و باید یاری رساند.

صفات ویژه عباد الرحمن : سوره معارج آیات ۱۹ تا ۳۵

۱. **بی تاب و حریص** : إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ۱۹. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ۲۰
وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ۲۱ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ۲۲ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۲۳

که در طبع انسان بود این صفات حریص است و بی صبر اندر حیات

کند بی قراری چو بیند زیان کند ناله و بانگ از دست آن

چو بر او کند روی مال زیاد کند منع احسان و دست گشاد

جز آنان که خوانند دائم نماز بسی پایدارند در این نیاز

«هلوع» به معنای انسان بی صبر و حریص است.

سؤال: خداوند در برخی آیات، آفرینش انسان را بهترین:.. «خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ.» و خود را بهترین خالق برشمرده است: «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» اما در این آیات، تصریح شده که انسان، حریص و بخیل آفریده شده است. این دو چگونه با یکدیگر قابل جمع است؟

پاسخ: در آفرینش انسان، امور متضادّ قرار داده شده و این رمز تکامل است. نفس، انسان را به بدی سوق می دهد: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ.» ولی عقل، انسان را از آن باز می دارد: «نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى.» و رشد انسان در انتخاب میان این تقابلهاست که به تربیت و تزکیه انسان می انجامد.

بر اساس روایات، بهترین عمل آن است که تداوم داشته باشد علی صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ

روایات زیادی در مورد حرص وارد شده :

الحرص لا یزید فی الرزق حرص، رزق را زیاد نمی کند.

من کثر حرصه ذل قدره کسی که حرصش بیشتر باشد، خوار و ذلیل می شود.

رب حریص قتله حرصه چه بسا انسان حریص که حرصش او را بکشد.

لیس لحریص غناء حریص، هرگز بی نیاز نمی شود.

الحرص یرزی بالمروءة حریص، مروءت و جوانمردی خود را از دست می دهد.

الحرص مطیة التعب حرص، بستر رنج هاست.

لا حیاء لحریص حریص، به خاطر رسیدن به مال، عفت و حیا را کنار بگذارد.

الحریص الاسیر حریص، اسیر است.

الحرص علامة الفقر حرص، نشانه فقر است.

الحرص یفسد الایقان حرص، یقین به مقدرات الهی را فاسد می کند.

الحرص موقع فی کثیر العیوب حرص، انسان را در عیوب بسیاری قرار می دهد.

لا یلقى الحریص مستریحا انسان حریص، آسایش و راحتی ندارد.

۱. نشانه حریص بودن دو چیز است : جَزَع به هنگام سختی و بُخل به هنگام

کامیابی... هَلُوعاً إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنْوعاً

۲. ریشه بسیاری از ناهنجاری‌ها، حرص و بخل است. «جَزُوعاً . مَنُوعاً»

۳. انسان بسیار کم ظرفیت است، با تماس با سختی فریاد می‌زند و بخل می‌ورزد

۴. راه نجات از اخلاق ناپسند، مداومت به نماز است. خُلِقَ هَلُوعاً . إِلَّا الْمُصَلِّينَ

۵. طبع مادی انسان به سوی حرص و بخل میل دارد و نماز و یاد خدا آن را مهار

می‌کند. إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعاً . إِلَّا الْمُصَلِّينَ

۶. انسان بدون نماز مضطرب است. جَزُوعاً . مَنُوعاً . إِلَّا الْمُصَلِّينَ»

۷. آثار نماز در گرو مداومت بر آن است... «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ.»

۲. **محرمان شفقت :** وَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ۲۴ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

۲۵. وَ الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ ۲۶ وَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ۲۷

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ۲۸

نمودند حقی معین جدا

کسانی که از مال خود در خفا

بر آنها که دارند چیزی نیاز

که بر سائلینش بخشند باز

بود راست می آید از کردگار

کسانی که گویند روز شمار

بترسند از سخت روز عذاب

ز قهر خدایند در لرز و تاب

ز خشم خداوند روز جزا

کسی نیست ایمن ز قهر خدا

به گفته مفسران، این آیه قبل از فریضه خمس و زکات نازل شد.

از امام صادق (علیه السلام) درباره.. **حَقُّ مَعْلُومٌ** سؤال شد، فرمود: این حق غیر از زکات واجب است و مراد آن است که خداوند به انسان ثروتی داده و او بخشی از آن را جدا کرده و با آن صله رحم می کند و مشقت را از خویشان خود بر می دارد..

از امام باقر (علیه السلام) نیز درباره این آیه فرمود:.. **حَقُّ مَعْلُومٌ** غیر از زکات است.

در نهج البلاغه می خوانیم: **انَّ الله سبحانه فرض في اموال الاغنياء اقوات الفقراء فما جاع فقير الا بما متع به غني و الله تعالى سائلهم عن ذلك..** همانا خداوند قوت فقرا را در اموال اغنیا قرار داده است و هیچ گرسنه ای نیست مگر آن که ثروتمندی از حق او بهره برداری می کند و خداوند از آنان بازخواست خواهد کرد.

عبارت **لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ** نشان می دهد که برخی از نیازمندان جامعه، سؤال نمی کنند و محروم بودن خود را نشان نمی دهند، لذا بر اغنیاست که به سراغ کشف و شناسایی آنان بروند و حقوق آنان را ادا کنند.

۳. عفت و پاکدامنی : **وَ الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ۲۹ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۳۰ فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۳۱**

کسانی که از شهوت و از گناه بدارند اندام خود را نگاه

بجز بر زنان و کنیزان خویش کز آنها ملالی نیاید به پیش

هرآن کس که بنمود کاری جز این ستمکار گردیده اندر زمین

در برابر آداب و رسوم و حساسیت های نابجا، باید مقاومت کرد و حلال الهی را حرام جلوه نداد. در جامعه، برخی آداب و رسوم است که مانع ازدواج به هنگام

دختر و پسر و یا در کنار هم بودن عروس و داماد می‌شود و اگر ازدواج در آغاز جوانی انجام گیرد، مردم ملامت و سرزنش می‌کنند. در حالی که از نظر قرآن، نباید این افراد مورد ملامت قرار گیرند و کسانی که از راهی غیر ازدواج اقدام می‌کنند باید مورد سرزنش قرار گیرند

حضرت علی (علیه السلام) به فرزندش می‌فرماید: آن گونه از خدا خوف داشته باش که اگر تمام خوبی‌ها را داشته باشی، احتمال بده از تو نپذیرند و آن گونه امید داشته باش که اگر تمام بدی‌های مردم زمین را داشته باشی، احتمال بده تو را ببخشند... ایمان به قیامت و بیم از عذاب، زمینه توجّه به نماز و انفاق است.

پیام های آیات معارج : ۱. هَلُوعٌ، جَزَعٌ وَ بَخْلٌ دَارِدٌ، اَمَّا مَصَلَّى، نَمَازٌ وَ انْفَاقٌ دَارِدٌ.
هَلُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ

۲. نماز و رسیدگی به محرومان، پیوند ناگسستنی دارند.

۳. انفاق، تعدیل کننده روحیه حرص و بخل است.

۴. مؤمن و نمازگزار واقعی، خود را مالک همه دارایی‌های خود نمی‌داند و سهمی از آن را حق دیگران می‌داند... «**فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ**»

۵. نیازمندان، در اموال توانگران حق دارند و شریکند **حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلْسَائِلِ وَ الْمَحْرُومِ**

۶. در فقرزدایی تنها به ظاهر افراد ننگرید، گروهی از محرومان صورت خود را با سیلی سرخ نگه می‌دارند و سؤال نمی‌کنند... «**وَ الْمَحْرُومِ**»

۷. سعادت فرد، از سعادت جامعه جدا نیست. «الْمُصَلِّينَ . لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»
۸. نیازمندی، شرط دریافت است، مؤمن باشد یا نباشد... لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ
۹. دین جامع آن است که هم به مسائل اجتماعی توجه کند، حَقُّ مَعْلُومٍ لِلْسَّائِلِ
وَالْمَحْرُومِ و هم به مسائل اعتقادی الَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ

۱۰. اسلام، دینی فطری است. هم باید غرائز از راه درست ارضا شود و هم جلوی
فحشا و منکر گرفته شود. الَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ . إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ
۱۱. اسلام با طرد غریزه جنسی، مخالف است... «إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ
۱۲. خطر، همیشه در کمین است: خطر انحراف و سوء عاقبت و بدون توبه مردن،
خطر پذیرفته نشدن اعمال، خطر حبط اعمال، وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ
۱۳. در ازدواج مشروع، از هر کس، در هر زمان و مکان، از هر سن و سال، نباید
ملامتی باشد... «فَأِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»

۱۴. ارضای غریزه جنسی از راه های حرام، نوعی تجاوزگری است... «فَمَنْ ابْتَغَىٰ
وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ.»

۴. امانت عهد و پیمان شهادت نماز: وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۳۲
وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ۳۳ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۳۴
أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ۳۵

کسانی که عهد و امانات خویش

مراعات سازند بی کم و بیش

نمایند بهر شهادت قیام

که احقاق سازند حق را تمام

حفاظت نمایند خود از صلوات بخوانند با بهترین صفات

کسانی که دارند این سان سرشت به عزت درآرندشان در بهشت

در آیات ۲۲ تا ۳۵ سوره معارج، سیمای امت اسلامی و جامعه ایده آل ترسیم شده است: رابطه دائمی و کامل با خداوند از طریق نماز دارند. به مشکلات محرومان توجه دارند و بخشی از مال خود را حق آنان می‌دانند. به خاطر ایمان به معاد و ترس از حساب، بر افکار و گفتار و رفتارشان تقوا حاکم است. به امانات و تعهداتشان پایبندند.

نسبت به حقوق مردم قیام می‌کنند و اگر برای شهادت و گواهی دعوت شوند ردّ نمی‌کنند. در ارضای غریزه جنسی، به دنبال راه حلال و تشکیل خانواده و نسل پاک هستند. امانت شامل امانت معنوی نیز می‌شود، همچون مسئولیت‌ها، اسرار مردم و آبروی آنان. هر عهد و پیمانی لازم الاجرا می‌باشد: با مردم، با خدا، با رهبران دینی، با همسر و شاید مراد از عبارت «عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ...» ترک نکردن و مراد از «عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ.» جدّی گرفتن نماز باشد. همچون انتظار نماز، وضو گرفتن قبل از رسیدن وقت، با جماعت و در مسجد خواندن نماز و مراعات شرایط صحّت و قبولی و کمال نماز. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، خیانت در امانت، عدم وفای به عهد و دروغ‌گویی، از نشانه‌های نفاق شمرده شده است.

۱. نشانه ایمان، تنها نماز و انفاق نیست، رعایت عهد و پیمان‌های اجتماعی نیز

شرط ایمان است... وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ

۲. سکوت آگاهان، جرم و گواهی به حق، نشانه ایمان است بِشَهادَاتِهِمْ قَائِمُونَ
۳. آغاز و پایان تمام کمالات، توجّه به نماز است. در آغاز فرمود: الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ و در پایان نیز می‌فرماید: وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ
۴. بهشتیان از نظر مادی،.. فِي جَنَّاتٍ و معنوی.. مُكْرَمُونَ تأمین هستند.
۵. **متقین** : در آیه سوم سوره بقره الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ

کسانی که دارند ایمان به غیب نمازی بخوانند «عاری ز عیب

رزقی که ایزد بر ایشان نهاد نمایند انفاق و بخشش زیاد

۱. ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب، وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده.
۲. پس از اصل ایمان، اقامه‌ی نماز و انفاق از مهم‌ترین اعمال است. يُؤْمِنُونَ .. يُقِيمُونَ... يُنْفِقُونَ (در جامعه‌ی الهی که حرکت و سیر الی الله دارد، اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی و کمبودهای معنوی، با نماز تقویت و درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردد.)
۳. برگزاری نماز، باید مستمر باشد نه موسمی و مقطعی يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ (فعل مضارع بر استمرار و دوام دلالت دارد.) نماز ارتباط با خداست و انفاق ، امانت داری و ... ارتباط با مخلوق خداوند است

مومنان و عباد الرحمن در سوره حجرات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدم: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ حجرات ۱

الا مؤمنان! زینهار از سبق

تقدم نجوئید بر پیک حق

خدا ترس باشید و پرهیزکار

سمیع و علیم است پروردگار

شان نزول امیرالمومنین علی علیه السلام: آیه درباره دو نفر از قریش نازل گردیده است. طائفه بنی تمیم نزد پیامبر آمده بودند و می خواستند تا یکی از میان ایشان از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله به سمت امیر برگزیده شود. ابوبکر یک نفر را که نام وی قعقاع بن معبد بود بدین منظور پیشنهاد نموده و اختیار کرده بود و عمر بن الخطاب فرد دیگری را که نام وی اقرع بن حابس بود بدین منظور پیشنهاد نموده و برگزیده بود. در این میان ابوبکر به عمر گفت: آیا مقصود تو از این انتخاب مخالفت با من بوده است؟ عمر در جواب گفت: مراد من از این انتخاب مخالفت با تو نبود سخنان این دو نفر به مشاجره لفظی کشیده شد و صداهای خود را در حین مشاجره بلند کرده و با آواز بلند با یکدیگر سخن می گفتند. سپس در چنین موقعی این آیه نازل گردید.

نکته ها سه سوره ی مائده، حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و

اجتماعی است، با جمله ی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا** شروع شده است. در آغاز سوره ی

مائده: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ** ای کسانی که ایمان آورده اید! به

پیمان های خود وفادار باشید

و در سوره‌ی ممتحنه : **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید . و در این سوره: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید . این آیه می‌خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند، زیرا قرآن درباره‌ی آنها می‌فرماید: در سخن بر خدا سبقت نمی‌گیرند و تنها طبق دستور او عمل می‌کنند. **لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ** قرآن، موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده تا شامل نهی از انواع پیش افتادن‌ها در امور عقیدتی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیر آن در گفتار و کردار گردد. خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است، زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می‌گیرد، در مدیریت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج و مرج می‌کشانند و در حقیقت نظام قانون‌گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می‌دهد.

عمل به این آیه، جلوی بسیاری از خطاها را می‌گیرد. زیرا گاهی خواسته‌ی مردم، پیروی انسان از حدس و تخمین یا میل به ابتکار و نوآوری و یا قضاوت عجولانه و یا گمان آزاداندیشی، انسان را وادار به گفتن، نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می‌کند که ناخودآگاه از خواسته‌ی خدا و رسول جلو می‌افتد. همان گونه که گروهی به گمان عبادت، قاطعیّت، انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی، از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه‌ی داغ‌تر از آش شدند.

پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم اجتماعی و یا مقرّرات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست، نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه‌های پیش‌افتادن

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده، توجه کنیم:

۱. در عید قربان، گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند، به آنان گفته شد: «لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»

۲. قوم بنی تمیم از پیامبر صلی الله علیه و آله امیر و حاکم خواستند. خلیفه‌ی اول و دوم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می‌کردند که کاندیدای من بهتر است، آیه نازل شد: لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ ... و لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ

۲. بعضی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند. پس هرکس از این راه پیروی نکند، از من نیست. فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي

۳. با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج موقت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند، اما خلیفه‌ی دوم آن را حرام کرد.

۷. در سال هشتم هجری که پیامبر صلی الله علیه و آله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند، بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند، با این که می‌دانستند مسافر روزه ندارد و می‌دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله افطار کرده. اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند.

پیام ها

- ۱- پیش از درخواست و دستور به کاری، باید ابتدا زمینه‌های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد. جمله‌ی «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» به مؤمنان شخصیت می‌دهد و رابطه‌ی آنان با خدا را که زمینه‌ی انجام دستور است، بیان می‌کند.
- ۲- از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول، فرمان ادب است، خود این آیه نیز مخاطب را با ادب ویژه صدا می‌زند. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا...
- ۳- حرام کردن حلال خدا و یا حلال کردن حرام‌ها، نوعی پیشی گرفتن بر خدا و رسول است.
- ۴- هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون الهی ممنوع است. لا تُقَدِّمُوا...
- ۵- سرچشمه‌ی قانون و رفتار ما باید قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد.
- ۶- حکم رسول، حکم خداست و بی‌احترامی به او بی‌احترامی به خداست.
- ۷- پیشی گرفتن از خدا و رسول، بی‌تقوایی است. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا
- ۸- برای انجام تکالیف، دو اهرم ایمان و تقوا لازم است. آمَنُوا ... وَ اتَّقُوا
- ۹- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ
- ۱۰- کسانی که به خاطر سلیقه‌های شخصی یا آداب اجتماعی، بر خدا و رسولش پیشی می‌گیرند، از ایمان و تقوا دور شده‌اند. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا
- ۱۱- تندروی‌های خود را توجیه نکنیم. لا تُقَدِّمُوا ... إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ
- ۱۲- ایمان به حضور و آگاهی خداوند، زمینه پرهیز و خداترسی می‌گردد

ادب به هنگام صحبت کردن

۲. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ
كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (حجرات ۲)

مبادا همان سان که با خویشتن بگویند با بانگ محکم سخن

رسول خدا را هم این سان خطاب نمایند دور از طریق صواب

چو گشتید دور از طریق ادب شود محو اعمالتان نزد رب

ندانید هرگز که خود از کجا شما را رسیدست این سان بلا

شان نزول آی ۲ تا ۵: اختلاف عمر و ابوبکر در مقابل منزل پیامبر و بلند شدن صدای آن ها. همچنین قومی از سفهای بنی تمیم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: یا محمد نزد ما بیا تا با تو حرف بزنیم. پیامبر از سوء ادب و طرز رفتار بد آن ها مغموم گردید و آیه ۴ نازل شد. آنان به پیامبر گفتند: نزد تو آمده ایم تا به تو فخر فروشیم بنابراین به شاعر و خطیب ما اجازه بده تا شعر گویند و سخن برانند. بعد از این گفت و شنود به خطیب و شاعر رسول خدا صلی الله علیه و آله جوایز نیکو بخشیدند و همگی آن طائفه به دین اسلام گرویده و مسلمان شدند.

نکته ها در آیه ی ۶۳ سوره ی نور نیز سفارش شده که پیامبر را مانند خود صدا نزنید، بلکه با احترام و مؤدبانه نام ببرید. قرآن، حبط اعمال را، يك جا برای کفر و شرك آورده و يك جا برای بی ادبی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پس کیفر بی احترامی به پیامبر، هم وزن کیفر کفر و شرك است. یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود، هنگامی که شنید صدای بلند او سبب از بین

رفتن و نابودی کارهای خوب او می‌شود، بسیار ناراحت شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست. در جمله‌ی **أَنْ تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ**، این نکته نهفته است که برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست. برخی گناهان، سبب پیدایش قحطی، زلزله، کوتاه شدن عمر، ذلت و خواری می‌شود، گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد. گرچه بلند کردن صدا بی‌ادبی به پیامبر صلی الله علیه و آله است که به خاطر مقام والای آن حضرت، سبب حبط اعمال می‌شود، ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه‌ی مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم. چنانکه لقمان علیه السلام به فرزندش می‌گوید: **وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ** صدای خود را فروگیر و آرام سخن بگو. سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: **إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ** مسئله‌ی صدای بلند و آلودگی صوتی، امروزه یکی از مشکلات جامعه‌ی بشری است که گاهی به اسم عروسی، گاهی به اسم عزا، گاهی در مسجد و گاهی در کوچه و خیابان و زمین ورزش، آرامش را از مردم سلب می‌کند

۱ برای آموزش ادب به دیگران، ما نیز باید آنان را مؤدبانه صدا بزنیم

۲ مقام و موقعیت افراد، در عمل آنان اثر دارد. (جسارت مؤمن نسبت به پیامبر، کیفر سنگینی دارد

۳ سفارش به احترام بزرگان، از زبان دیگران زیبا است.

۴ گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می‌زند. **تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ**

مبارزه با شایعه

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِبْحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ حجرات ۶

الا مؤمنان به یزدان اگر یکی فاسق آورد ناگه خبر

نمایید تحقیق بر سقم و راست که آیا درست است یا نه خطاست

مبادا که از جهل آن شخص و بس رسانید رنجی به قومی و کس

وز آن پس پشیمان بگردید و زار که بیهوده کردیم این گونه کار

نکته ها امام حسین علیه السلام در احتجاجی که با ولید بن عقبه داشت فرمود: به خدا سوگند من تو را در دشمنی‌ات با علی بن ابی طالب علیه السلام ملامت نمی‌کنم، زیرا خداوند، علی را مؤمن و تو را فاسق خوانده است. سپس آیه فوق را تلاوت کردند.

سؤال: در این آیه دستور تحقیق و بررسی آمده، ولی در آیه ۱۲ همین سوره، تجسس، حرام شمرده شده است، آیا می‌شود تحقیق و تفحص، هم حرام باشد و هم واجب؟

پاسخ: آنجا که تجسس حرام است، درباره‌ی رفتار شخصی مردم است که ربطی به زندگی اجتماعی ندارد، ولی آنجا که واجب است، موردی است که به جامعه مربوط است و می‌خواهیم بر اساس آن، اقدام و عملی انجام دهیم که اگر به خاطر احترام فرد، تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

فسق چیست و فاسق کیست؟

فسق در اصطلاح قرآنی، به خارج شدن از راه مستقیم گفته می‌شود. این کلمه در برابر عدالت به کار می‌رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره‌ای شود و توبه نکند. فسق، ۵۴ بار در قرآن آمده و در موضوعات و مصادیق مختلفی به کار رفته است از جمله:

۱. در مورد انحراف‌های فرعون و قوم او: «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»
۲. در مورد افراد چند چهره و منافق: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»
۳. در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: «قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنَ نَدْخُلُهَا ... الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» ۴. در مورد حيله گران: «... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»
۵. در مورد کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی‌کنند: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»
۶. در مورد کسانی که وظیفه‌ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می‌کنند: «أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا ... بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»
۷. در مورد کسانی که خانه، تجارت، فامیل و مادیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می‌دهند: «إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ ... أَحَبَّ ... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»
۸. در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوترانی‌های ناروا. (قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی‌پروا انجام می‌دادند، لقب فاسق داده است) «رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»
۹. در مورد بهره‌گیری از غذاهای حرام: «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ ... ذَلِكَمُ فِسْقٌ»
۱۰. در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: «يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ... هُمُ الْفَاسِقُونَ»

تحقیق، داروی دردهای اجتماعی

در طول تاریخ، انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده‌اند که به انواع بیماری‌های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده‌اند و حتی امروز با آن همه پیشرفت‌های مهمی که در زندگی بشر شده، هنوز آن بیماری‌ها به قوت خود باقی است.

بیماری‌هایی همچون: تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات و آداب و رسوم خرافی. پیروی از خیالات، شایعات، پیشگویی‌ها و رؤیاهای بی‌اساس. داوری و موضع‌گیری بدون علم، ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم. داروی شفابخش برای همه آن بیماری‌ها، تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است. اگر جامعه اهل دقت و تحقیق و بررسی باشد، همه‌ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می‌شود.

مشابه این آیه، آیه ۹۴ سوره نساء است که می‌فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا...**

ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام بر می‌دارید و سفر می‌کنید، تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می‌کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی‌گناهی را نکشید. زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است.

پیام‌ها

- ۱ - افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند، نه افرادی زودباور و سطحی‌نگر.
- ۲ - همه‌ی اصحاب پیامبر عادل نبوده‌اند، در میان آنان افراد فاسق و منافق بود

- ۳ - افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است، مانعی ندارد .
- ۴ - زمینه فتنه دو چیزست: تلاش فاسق، زودباوری مؤمن. فاسِقٌ ... فَتَبَّيَّنُوا
- ۵ - اصل در اسلام، اعتماد به مردم است، اما حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد، از افراد عادی جداست. اِنْ جَاءَكُمْ فاسِقٌ ... فَتَبَّيَّنُوا
- ۶ - افراد فاسق، در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند. بِنَبَاٍ
- ۷ - ایمان، با خوش‌باوری سازگار نیست. آمَنُوا ... فَتَبَّيَّنُوا
- ۸ - تحقیق و بررسی را به تأخیر نیندازید فَتَبَّيَّنُوا (حرف ف نشانه‌ی اقدام سریع)
- ۹ - گاهی فاسق راست می‌گوید، نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه تحقیق
- ۱۰ - جامعه اسلامی، در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند
- ۱۱ - در مدیریت، باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد. ابتدا تحقیق و سپس اقدام
- ۱۲ - بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی، انگیزه‌ی مردم را برای انجام دستورات زیاد می‌کند. (فلسفه تحقیق، دوری از ایجاد فتنه است.) فَتَبَّيَّنُوا اَنْ تُصِيبُوا
- ۱۳ - یکی از اهداف خبرگزاری‌های فاسق، ایجاد فتنه و بهم زدن امنیت نظام است.
- ۱۴ - اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. بِجَهَالَةٍ
- ۱۵ - پایان کار نسنجیده، پشیمانی است. فَتَبَّيَّنُوا ... نَادِمِينَ

تمسخر عیبجوی و لقب زشت ممنوع

۴. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ حجرات ۱۱

الا مؤمنان به پروردگار	که دارید ایمان به روز شمار
همه در حق هم چه مرد چه زن	نمایید پرهیز از شک و ظن
چه بسیار پندارهائی که هست	که همچون گناهی به دل برنشست
ز حال درونی هم هیچگاه	تجسس نورزید باشد گناه
مگوئید پشت سر هم سخن	مسازید غیبت به هیچ انجمن
کسی از شما هیچ راضی بشد	خورد گوشت مرده اخوان خود؟
شما راست نفرت خود از این عمل	بود حکم غیبت همین در مثل
بترسید و باشید پرهیزکار	رحیم است و تواب پروردگار
شان نزول	

لقب از اسمائی ناخوشایندی بود که در جاهلیت مرسوم بوده و اگر کسی را به لقب او می خواندند، و بدش می آمد لذا این آیه نازل گردید و نیز انس گوید این قسمت از آیه **وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ** درباره عائشه و حفصه زنان پیامبر نازل شد زیرا آنان ام سلمه یکی دیگر از زوجات رسول خدا صلی الله علیه و آله را به باد مسخره و استهزاء گرفته بودند.

نکته ها : لمز عیب‌جویی در روبرو و همز عیب‌جویی در پشت سر است و تنابز نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد است. آری، یکی از برکات عمل به دستورات اسلام، سالم‌سازی محیط و جلوگیری از درگیری‌های اجتماعی است. شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده، از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوت و برادری اسلامی را خدشه‌دار کند، ممنوع است با آنکه زنان در واژه «قوم» داخل بودند، اما ذکر آنان به صورت جداگانه، بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است

تمسخر و استهزای دیگران استهزا و مسخره کردن، در ظاهر يك گناه، ولی در باطن چند گناه است؛ گناهایی مانند: تحقیر، خوار کردن، کشف عیوب، اختلاف افکنی، غیبت، کینه، فتنه، تحریک، انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

ریشه‌های تمسخر

۱. گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می‌فرماید: **وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَدَهُ وَايَ بَر كَسِي كَه بَه خَا طَر ثَرَو تِي كَه اَن دُو خ تَه اَس ت،** در پیش رو یا پشت‌سر، از دیگران عیب‌جویی می‌کند.

۲. گاهی ریشه‌ی استهزا، علم و مدرک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می‌فرماید: **فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ** آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می‌کردند، ایشان را فرا گرفت

۳. گاهی ریشه‌ی مسخره، توانایی جسمی است. کفار می‌گفتند: **مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً**

کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

۴. گاهی انگیزه‌ی مسخره کردن دیگران، عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است. کفار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می‌کردند و می‌گفتند: **مَا نَرَاكَ**

اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يَنْزِلُوا فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ

۵. گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی، دیگران به تمسخر گرفته می‌شوند

۶. گاهی طمع به مال و مقام، سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می‌شود.

گروهی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی زکات عیب‌جویی می‌کردند، وَ مِنْهُمْ

مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ

يَسْخَطُونَ ریشه‌ی این انتقاد طمع است، اگر از همان زکات به خود آنان بدهی

راضی می‌شوند، ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب‌جویی می‌نمایند.

۷. گاهی ریشه‌ی مسخره، جهل و نادانی است. هنگامی که حضرت موسی برای حل

اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد، بنی‌اسرائیل گفتند: آیا ما را مسخره

می‌کنی؟ موسی علیه السلام گفت: أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ به خدا پناه

می‌برم که از جاهلان باشم. یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی است.

۸. گاهی سرچشمه تمسخر، ریاکاری و بهانه‌گیری و شخصیت‌شکنی است. يَلْمِزُونَ

الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ

مِنْهُمْ یکی از کارهای مبارك رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بعثت تغییر نام افراد و

مناطق بود که دارای نام زشت بودند. زیرا نام بد، وسیله‌ای برای تمسخر و تحقیر

است.

عقیل، برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد، معاویه برای تحقیر او

گفت: درود بر کسی که عمویش ابولهب، لعنت شده‌ی خداوند است و خواند:

تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ عَقِيلٍ فَوْرِي پاسخ داد: درود بر کسی که عمه‌ی او چنین است

و خواند: وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (زن ابولهب، دختر عمه‌ی معاویه بود.)

پیام ها

- ۱- ایمان، با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ
- ۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می‌دارد نباید در شیوه‌ی سخنش توهین باشد. لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ (نفرمود: لا تسخروا یعنی شما که مسخره‌کننده هستید.)
- ۳- مسخره، کلید فتنه، کینه و دشمنی است. لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ ... (بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل، از مسخره کردن نهی شده است)
- ۴- در شیوه‌ی تبلیغ، آنجا که مسئله‌ای مهم است یا مخاطبان متنوع هستند، باید مطالب تکرار شود. قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ ... وَ لَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ
- ۵- ریشه‌ی مسخره کردن، احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می‌خشکاند و می‌فرماید: نباید خود را بهتر از دیگران بدانید، شاید او بهتر از شما باشد. عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا
- ۶- ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم، پس نباید ظاهریین، سطحی‌نگر و امروز بین باشیم.
- ۷- عیب‌جویی از مردم، در حقیقت عیب‌جویی از خود است. وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ
- ۸- نقل عیب دیگران، عامل کشف عیوب خود است.
- ۹- بد صدا زدن، يك طرفه باقی نمی‌ماند، دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می‌شود. لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ (تَنَابَرُوا برای کار طرفینی است)
- ۱۰- مسخره کردن و بدنام بردن، گناه است و توبه لازم دارد
۱۱. مسخره، تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره‌کننده توبه نکند، ظالم

بدگمانی تجسس و غیبت ممنوع

۵. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (حجرات ۱۲)

الا مؤمنان به پروردگار که دارید ایمان به روز شمار

همه در حق هم چه مرد چه زن نمایید پرهیز از شک و ظن

چه بسیار پندارهائی که هست که همچون گناهی به دل برنشست

ز حال درونی هم هیچگاه تجسس نورزید باشد گناه

مگوئید پشت سر هم سخن مسازید غیبت به هیچ انجمن

کسی از شما هیچ راضی بشد خورد گوشت مرده اخوان خود؟

شما راست نفرت خود از این عمل بود حکم غیبت همین در مثل

بترسید و باشید پرهیزکار رحیم است و تواب پروردگار

نکته ها این آیه نیز به عواملی چون سوءظن، تجسس و غیبت، که صلح و صفا و اخوت میان مؤمنان را به هم می‌زند اشاره می‌کند. در قرآن، به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است. همان‌گونه که آیه‌ی نهم این سوره، برای امنیتی و حفظ جان مردم، همه‌ی مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی و تجاوزگر دانست، این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛ سوءظن، تجسس و غیبت را حرام کرده است

امروزه حقوق‌دانان جهان، از حقوق بشر حرف می‌زنند، ولی اسلام به مسائلی از

قبیل تمسخر، تحقیر، تجسس و غیبت توجه دارد که حقوق دانان از آن غافلند. هیچ گناهی مثل غیبت به درزندگی بی رحمانه تشبیه نشده است. آری، حتی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرض نمی کند.

اقسام سوء ظن و بدگمانی سوء ظن بعضی پسندیده و برخی ناپسند است :

۱. **سوء ظن به خدا**، در حدیث داریم: کسی که از ترس خرج و مخارج زندگی ازدواج نمی کند، در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛ گویا خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد، ولی اگر همسر داشته باشد، خدا قدرت ندارد. این سوء ظن، مورد نهی است.

۲. **سوء ظن به مردم**، که در این آیه از آن نهی شده است.

۳. **سوء ظن به خود**، که مورد ستایش است. زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بیندارد. علی علیه السلام در برشمردن صفات متّقین در خطبه همام می فرماید: یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند. آری، افرادی که خود را بی عیب می دانند، در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم، انسان چیزی نمی بیند.

افرادی که نور ایمانشان کم است، جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند: ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای که بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند، اما اگر نور ایمان زیاد باشد، تمام لغزش های ریز خود را نیز می بینند و به درگاه خدا ناله و استغفار می کنند. اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد، هرگز ترقی نمی کند. او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود.

غیبت و پیامدهای آن غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود، ناراحت شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دست از سر مرده‌ها بردارید و بدی‌های آنان را بازگو نکنید، کسی که مُرد، خوبی‌هایش را بیان کند. امام صادق علیه السلام فرمود: غیبت کننده اگر توبه کند، آخرین کسی است که وارد بهشت می‌شود و اگر توبه نکند، اولین کسی است که به دوزخ برده می‌شود

امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند، خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می‌گیرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس زن یا مردی را غیبت کند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش پذیرفته نمی‌شود.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: در قیامت هنگامی که نامه‌ی اعمال انسان به دست او داده می‌شود، عده‌ای می‌گویند: چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می‌شود: خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می‌کند، بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده‌اید از بین رفته است. در مقابل افراد دیگری، کارهای نیک فراوانی در نامه‌ی عمل خود می‌بینند و گمان می‌کنند که این پرونده از آنان نیست، به آنها می‌گویند: به واسطه‌ی غیبت شدن، نیکی‌های کسی که شما را غیبت کرده، برای شما ثبت شده است.

اگر از بدن انسان زنده قطعه‌ای جدا شود، امکان پر شدن جای آن هست، ولی اگر از مرده چیزی کنده شود، جای آن همچنان خالی می‌ماند. غیبت، بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی‌شود. لَحْمٌ أَخِيهِ مَيْتًا

جبران غیبت برای جبران غیبت‌ها، در صورتی که غیبت‌شونده زنده و در قید حیات است؛ اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده‌ایم ناراحت می‌شود، به گفته بعضی مراجع تقلید، نباید به او گفت، بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی. از حضرت آیه‌الله گلپایگانی قدس سره پرسیدم: آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما را کرده‌ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود: نه، زیرا او ناراحت می‌شود و ناراحت کردن مسلمان، خود گناه دیگری است. پس جبران غیبت، استغفار است و حلالیت خواستن در همه جا لازم نیست

به شنوندگان غیبت است، به گونه‌ای با ذکر خیر و تکریم آن فرد، تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت‌شونده ناراحت نمی‌شود، از خود او حلالیت بخواهیم؛ اما اگر غیبت‌شونده از دنیا رفته است، باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البته خداوند توبه‌پذیر و بخشنده است

موارد جواز غیبت

۱. در مقام مشورت در کارهای مهم؛ یعنی اگر شخصی درباره‌ی دیگری در مورد ازدواج و گزینش و مسئولیت دادن و ... مشورت خواست، ما می‌توانیم عیب‌های آن فرد را به مشورت‌کننده بگوییم.
۲. برای ردّ سخن و عقیده‌ی باطل اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند، نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است، تا مبادا مردم دنباله‌رو آنها شوند.
۳. برای گواهی دادن نزد قاضی، باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.
۴. برای اظهار مظلومیت، بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.
۵. کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می‌کند، غیبت او مانعی ندارد.

۶. برای ردّ ادعاهای پوچ، غیبت مانعی ندارد. کسی که می‌گوید: من مجتهدم، دکترم، و ما می‌دانیم که او اهل این صفات نیست، جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

شنیدن غیبت وظیفه شنونده، گوش ندادن به غیبت و دفاع از مؤمن است. در حدیث می‌خوانیم: **الساکت شریک القائل** کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند، شریک جرم گوینده است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند، خداوند هزار باب شرّ را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد، ولی اگر ساکت بود و گوش داد، گناه گوینده نیز برای او ثبت می‌شود. و اگر بتواند غیبت‌شونده را یاری کند، ولی یاری نکند، در دو دنیا خوار و ذلیل می‌شود. در روایتی، غیبت کردن؛ کفر و شنیدن و راضی بودن به آن، شرک دانسته شده.

در آیه‌ی ۳۶ سوره اسراء می‌خوانیم: **إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا** هر یک از گوش و چشم و دل انسان، در قیامت مورد بازخواست قرار می‌گیرند. بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم

پیام‌ها

۱- ایمان، تعهدآور است و باید از يك سری افکار و اعمال دوری نماید. **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا ...** (ایمان، با سوءظن و تجسس و غیبت سازگار نیست.)

۲- برای دوری از گناهان حتمی، باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم. (بنابراین از آنجایی که برخی گمان‌ها گناه است، باید از بسیاری گمان‌ها، دوری کنیم.)

۳- در جامعه‌ی ایمانی، اصل بر اعتماد، کرامت و براءت انسان‌هاست **إِنَّ بَعْضَ**

الظَّنِّ إِنَّكُمْ

۴- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه‌های غیبت را مسدود کرد. (راه ورود به غیبت، اول سوء ظن و سپس پیگیری و تجسس است، لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده

۵- گناه، گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است، ولی در دید باطنی و ملکوتی، خباثت و تنفرآور است. «يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا» (باطن غیبت، خوردن گوشت مرده است و درباره هیچ گناهی این نوع تعبیر بکار نرفته است.)

۶- از شیوه‌های تبلیغ و تربیت، استفاده از مثال و تمثیل است. أُيْحَبُ أَحَدُكُمْ

۷- در شیوه نهی از منکر، از تعبیرات عاطفی استفاده کنیم. أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ

۸- غیبت و بدگویی از دیگران حرام است، از هر سنّ و نژاد و مقامی که باشد.

۹- مردم باایمان، برادر و هم‌خون یکدیگرند. لَحْمَ أَخِيهِ

۱۰- همان گونه که مرده قدرت دفاع از خود را ندارد، شخصی که مورد غیبت قرار

گرفته است، چون حاضر نیست، قدرت دفاع ندارد. مَيْتًا

۱۱- غیبت کردن، نوعی درزندگی است. يَأْكُلُ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا

۱۲- غیبت، با تقوا سازگاری ندارد. لَا يَغْتَبُ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ

۱۳- تقوا، انسان را به سوی توبه سوق می‌دهد. وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ

۱۴- در اسلام بن‌بست وجود ندارد، با توبه می‌توان گناه گذشته را جبران کرد

۱۵- عذرپذیری خداوند، همراه با رحمت است. تَوَّابٌ رَحِيمٌ

۱۶- توبه پذیری خداوند، جلوه‌ای از رحمت اوست. تَوَّابٌ رَحِيمٌ

۷. اصلاح و آشتی میان مومنان إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (حجرات ۱۰)

همه مؤمنانند اخوان هم نباید نمایند بر هم ستم

شما پس همیشه بگیرید پیش ره صلح در بین اخوان خویش

خداترس باشید و پرهیزکار امیدست رحمت کند کردگار

این آیه، رابطه‌ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه‌ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است، از جمله:

الف) دوستی دو برادر، عمیق و پایدار است.

ب) دوستی دو برادر، متقابل است، نه يك سویه.

ج) دوستی دو برادر، بر اساس فطرت و طبیعت است، نه جاذبه‌های مادی و دنیوی.

د) دو برادر در برابر بیگانه، یگانه‌اند و بازوی یکدیگر.

ه) اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و) توجه به برادری مایه‌ی گذشت و چشم‌پوشی است.

ز) در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه، کلمات رفیق، دوست، هم شهری و هم وطن بکار می‌رود، اما اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق‌ترین واژه‌هاست.

در حدیث، دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده‌اند که یکدیگر را شستشو می‌دهند.

در این آیه و آیه‌ی قبل، سه بار فرمان «اصْلِحُوا» تکرار شده که نشانه‌ی توجّه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

در آیه قبل فرمود: «فَأَصْلِحُوا... وَ أَقْسَطُوا» به عدالت، صلح برقرار کنید و این آیه می‌فرماید: «فَأَصْلِحُوا... وَ اتَّقُوا» در برقراری صلح، از خدا بترسید. اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند، خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید، نه آنکه اصلاح شما، مایه‌ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوّت و برادری از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می‌کند. مثلاً می‌فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» تمام عزّت برای خداست، چرا به خاطر کسب عزّت به سراغ این و آن می‌روید؟ یا می‌فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» تمام قدرت‌ها از اوست، چرا هر ساعتی دور یک نفر می‌چرخید؟! در این آیه نیز می‌فرماید: همه‌ی مؤمنان با یکدیگر برادرند، بعد می‌فرماید: اکنون که همه برادر هستید، قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد. طرح برادری و اخوّت و بکارگیری این واژه، از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر (صلی الله علیه و آله) به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه‌ی «نخيله» حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود: خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است، حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوّت بست و هر کس با کسی برادر می‌شد.

مثلاً:

ابوبکر با عمر، عثمان با عبدالرحمن، سلمان با ابوذر، طلحه با زبیر، مصعب با ابویوب انصاری، حمزه با زیدبن حارثه، ابودرداء با بلال، جعفر طیار با معاذبن جبل، مقداد با عمّار، عایشه با حفصه، امّسلمه با صفیّه و شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) با علی علیه السلام عقد اخوت بستند.

در جنگ احد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دستور داد دو نفر از شهدا، به نام‌های عبدالله بن عمر و عمر بن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود، در يك قبر دفن کنند.

برادری نسبی، روزی گسسته خواهد شد، «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ» ولی برادری دینی حتی در قیامت پایدار است. «إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ»

دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد. اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود، به آنچه انتظار دارد نمی‌رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می‌شوند.

قرآن می‌فرماید: در قیامت، دوستان با هم دشمن می‌گردند جز متّقین. «الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» آنچه مهم‌تر از گرفتن برادر است، حفظ برادری است. در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می‌کنند به شدت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند، تو با آنان رفت و آمد داشته باش. «صل من قطعك»

امام صادق (علیه السلام) فرمود: مؤمن برادر مؤمن است، مانند يك جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد، همه‌ی بدن ناراحت است.

حقوق برادری

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر يك باید آن حقوق را ادا کنند، از جمله:

۱. عفو و مهربانی به او، ۲. پنهان کردن اسرار او، ۳. جبران اشتباهات او، ۴. قبول عذر او، ۵. دفاع در برابر بدخواهان او، ۶. خیرخواهی نسبت به او، ۷. عمل به وعده‌هایی که به او داده، ۸. عیادت به هنگام بیماری او، ۹. تشییع جنازه او، ۱۰. پذیرفتن دعوت و هدیه‌ی او، ۱۱. پاداش دادن به هدایای او، ۱۲. تشکر از خدمات او، ۱۳. کوشش در یاری رسانی به او، ۱۴. حفظ ناموس او، ۱۵. برآوردن حاجت او، ۱۶. واسطه‌گری برای حل مشکلاتش،

۱۷. گمشده‌اش را راهنمایی کند، ۱۸. به عطسه او تهنیت گوید، ۱۹. سلامش را پاسخ دهد، ۲۰. به سخن و گفته‌ی او احترام گذارد،

۲۱. هدیه‌ی او را خوب تهیه کند، ۲۲. سوگندش را بپذیرد، ۲۳. دوست او را دوست بدارد و با او دشمنی نکند، ۲۴.

او را در حوادث تنها نگذارد، ۲۵. هر چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد و ...

پیامبراکرم (صلی الله علیه و آله) بعد از تلاوت آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» فرمودند: خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داد، دیگران باید به آن تعهد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترك، بسیج شوند. «و هم ید علی من سواهم»

عباد الرَّحْمَنِ در سوره لقمان

۱. **حکمت و شکر**، وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (لقمان ۱۲) و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی‌رساند، زیرا) بی‌تردید خداوند بی‌نیاز و ستوده است.

به لقمان نمودیم حکمت عطا به جای آر، شکر و سپاس خدا

که هر کس کند کفر با خود عدوست هر آن کس کند شکر، نفعش بر اوست

خدای غنی و ستوده صفات ندارد نیازی به شکر حیات

۱ - حکمت، عطای خداوند است، نه کسب کردنی. (گرچه مقدمات آن قابل کسب است.) «وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»

۲ - نعمت ویژه، شکر ویژه می‌طلبد. «آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ... اشْكُرْ لِلَّهِ» چنان که خداوند در برابر اعطای نعمت ویژه‌ی کوثر به پیامبر، از او شکر ویژه می‌خواهد «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ»

۳ - اولین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوت، فرمان نماز و اولین فرمان بعد از دادن حکمت به لقمان، فرمان شکرگزاری است. «أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ»

۴ - شکر نعمت‌های خداوند، به سود خود انسان است. «وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»

گوشه‌ای از نصایح لقمان

اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره‌مند می‌شوی.

از کسالت و تنبلی پرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متهم، همنشین مشو.

تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا را به منزله‌ی پلی در نظر بگیر.

بدان که در قیامت از تو درباره‌ی چهار چیز می‌پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی‌ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه‌ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

با همسفران زیاد مشورت کن و توشه‌ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.

نماز را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت‌ترین شرایط به جماعت بخوان.

اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن؛ اما احسانی که به مردم می‌کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می‌کنند فراموش کن.

حکمت؛ معرفت، طاعت، حکمت، بینشی است که در سایه‌ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ، نور و تقوا می‌توان به آن دست یافت.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «رأس حکمت، طاعت خداوند است.»
راغب در معنای این واژه می‌گوید: «حکمت، رسیدن به حقّ به واسطه علم و عقل است.»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمودند: من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن، هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمة و علی بابها فمن اراد الحکمة فلیأت الباب» در روایات متعدّد، اهل بیت (علیهم السلام) دروازه و کلید حکمت معرفی شده‌اند.

ارزش حکمت یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است.

«يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» به گفته‌ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می‌گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می‌شود.

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب‌تر می‌کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می‌بخشد.

حکمت، گمشده‌ی مؤمن است و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده‌اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می‌دارید، حکمت را حتی اگر از دشمنان بود فراگیرید.

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد، توجه او به عاقبت و نتیجه‌ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زبردستان را تحقیر می‌کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی‌گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی‌شود.

نعمت‌های الهی را ضایع نمی‌کند و به سراغ بیهوده‌ها نمی‌رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می‌خواهد و هرگز با مردم حيله نمی‌کند.

حکمت چگونه به دست می‌آید؟ حکمت، هدیه‌ای است که خداوند به مخلصین عنایت می‌فرماید. در روایات متعدّد می‌خوانیم: «من اخلص لله اربعین

صباحا ظهرت ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه»، هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از دل او به زبانش جاری می‌سازد.

در حدیث دیگری می‌خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق‌ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می‌کند. حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه‌های پیدایش حکمت است.

نمونه‌های حکمت خداوند در سوره‌ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستورهای داده و در پایان می‌فرماید: این اوامر و نواهی حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورها عبارتند از:

یکتاپرستی و دوری از شرك، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه‌روی در مصرف، پرهیز از نسل‌کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرف در مال یتیم، ادای حقّ مردم و دوری از کم‌فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری و دوری از راه رفتن متکبران.

سپس می‌فرماید: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» این سفارش‌ها نمونه‌های حکمت الهی است.

۲. موعظه: وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ۱۳

به فرزند خود گفت لقمان به پند لب از شرک گفتن به یزدان ببند
که ظمی بزرگست این کار زشت نباید برایش شریکی نوشت

«موعظه»، یکی از راه‌های دعوت به حق است و هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست. یکی از نام‌های قرآن، موعظه است. «قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» و در کتاب‌های حدیث، فصلی مخصوص مواعظ به چشم می‌خورد.

در برخی روایات آمده: گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله) به جبرئیل می‌فرمود: مرا موعظه کن. حضرت علی علیه السلام نیز گاهی به بعضی از یارانش می‌فرمود: «مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست».

۱. شیوه‌های تربیت فرزند را از بزرگان بیاموزیم. «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ»
۲. در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواسّ شنونده را به خود متوجه کنیم. «یا بُنَيَّ»
۳. موعظه باید بر اساس حکمت باشد. وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ... وَ هُوَ يَعِظُهُ
۴. فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ»
۵. در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ»
۶. از بهترین راه‌های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی است يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ
۷. از رسالت‌های پدر نسبت به فرزند، موعظه است قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ
۸. با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. «وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ»
۹. موعظه باید با محبت و عاطفه همراه باشد. «یا بُنَيَّ»

۱۰. یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیت دادن به طرف مقابل است.
۱۱. در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم. **يَعِظُهُ ... لَا تُشْرِكُ**
۱۲. مهم‌ترین و محوری‌ترین بُعد حکمت، توحید است. **«آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ»**
۱۳. شرك، بزرگ‌ترین خطر و اصلی‌ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه‌ی دنیا متاع قلیل است، **«مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»**، ولی شرك ظلم عظیم است. **«لَظَلَمٌ عَظِيمٌ»** یعنی اگر همه‌ی دنیا را به کسی بدهند که مشرك شود، نباید بپذیرد.
۱۴. مواعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. **لَا تُشْرِكُ... إِنَّ الشُّرْكَ لَظَلَمٌ عَظِيمٌ**
- «معنای شرك»** شرك، معنای وسیع و گسترده‌ای دارد که بارزترین آن شرك به معنای بت‌پرستی است و این نوع شرك، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه‌ی دین و سبب ارتداد انسان می‌شود.
- شرك معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می‌فرماید:
- وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ** و همانا فرستادیم در هر امتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید.
- یا می‌خوانیم: **«أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»** آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

۳. ارزش مادر: وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ

فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ لقمان ۱۴

به انسان سفارش شده این سُخُن که بر والدینت نکوی بکن

به ویژه به مادر که بارت کشاند دو سالی ز شیرش به کامت چشاند

نخستین تو می گوی شکر خدا سپس گوی بر والدینت ثنا

که بر سوی من هست فرجام کار همه بازگردند بر کردگار

کلمه‌ی «وَهْنٍ»، به معنای ضعف جسمانی است، چنانکه «توهین» به معنای تضعیفِ شخصیت است. دایره‌ی احسان، گسترده‌تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبت و خدمت می‌شود، ولی انفاق معمولاً در کمک‌های مالی به کار می‌رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است.

در آیه مورد بحث، ابتدا درباره‌ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکر دهد که گذشته‌ها را فراموش نکند.

همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیرهای جانش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت‌هایی را تحمل کند. چون حقّ مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حقّ او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده.

در موارد متعددی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه‌ی بعد می‌فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرك گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آن‌ها را ترك کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

والدین و فرزندان، حقوق متقابل دارند، در آیه‌ی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین.

۱- از سخن حق پیروی کنیم، چه موعظه‌ی بنده‌ی خدا باشد، «لُقْمَانُ» و چه وصیت خداوند سبحان. «وَصَّيْنَا»

۲- همه‌ی انسان‌ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند.

۳- احترام والدین، حتی است انسانی نه فقط اسلامی، حتی والدین کافر را باید احسان نمود. «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ»

۴- آن که زحمت بیشتری می‌کشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. «بِوَالِدَيْهِ- أُمَّهُ»

۵- در فرمان‌های عمومی، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان‌ها هستند، بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه‌ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ»

۶- به بهانه آن که کاری، وظیفه‌ی طبیعی فردی است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم. (بارداری، امری طبیعی است، ولی ما مسئولیت داریم که به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). «حَمَلْتَهُ أُمُّهُ»

۷- یادی از گذشته‌ها کنیم تا روحیه‌ی شکرگزاری در ما زنده شود. حَمَلْتَهُ أُمُّهُ

۸- دوران بارداری و شیردادن، از عوامل پدیدآورنده‌ی حقوق مادر بر فرزند و مهم‌ترین دوران شکل‌گیری شخصیت فرزند است. «حَمَلْتَهُ أُمُّهُ ... وَ فِصَالُهُ»

۹- جدا کردن کودک از شیر می‌تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد از پایان دو سال باشد. (کلمه‌ی «فصال»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «فِي عَامَيْنِ»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می‌توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)

۱۰- تحمّل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه‌ی پیدایش حقوق فوق العاده است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیتی را بر دوش می‌کشند، حقّ بیشتری بر انسان دارند. «وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ»

۱۱- سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. «أَنْ اشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» بعد از شکر خداوند، تشکر از والدین مطرح است.

۱۲- سرانجام همه‌ی ما به سوی خداست، پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. «إِلَى الْمَصِيرِ»

۱۳- ایمان به رستاخیز، انگیزه‌ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است.

۱۴- حقّ خداوند، بر حقّ والدین مقدم است. «أَنْ اشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» تشکر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.

۴. احسان والدین : وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ
عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرَهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا
كَرِيمًا **حجرات ۲۳**

خداوند راندست حکمی سزا	که جز او مخوانید کس را خدا
به نیکی بکوشید بر والدین	شما راست بر گردن این حق و دین
و گر سالخورده بگشتند و پیر	بگشتند در چنگ پیری اسیر
مگوئید چیزی که رنجند از آن	چه خود آشکارا بود چه نهان
مبادا که آزار و شر و ضرر	رسانید هرگز به مادر پدر
سخن چون بگوئید اندر کلام	بگوئید با عزت و احترام

احسان به والدین

در آیه‌های ۸۳ سوره بقره، ۳۶ سوره نساء، ۱۵۱ سوره انعام و ۲۳ سوره اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است.

در روایات می‌خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می‌گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: «چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می‌گذارد». در قرآن می‌خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی (علیهما السلام) هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: بعد از نماز اوّل وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست.

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخاست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: «برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو را نداشته باشد». جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است.

در احادیث، در مورد احسان به والدین بسیار سفارش شده و از آزردن آنان نکوهش به عمل آمده است:

پاداش نگاه رحمت به والدین، حج مقبول است. رضایت آن دو رضای الهی و خشم آنان خشم خداست. احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می کند و سبب می شود که فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: حتی اگر تو را زدند، تو «اف» نگو، خیره نگاه مکن، دست بلند مکن، جلوتر از آنان راه نرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان منشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند به آنان کمک کن.

مردی مادرش را به دوش گرفته طواف می داد، پیامبر را در همان حالت دید، پرسید: آیا حقّ مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حقّ یکی از ناله های زمان زایمان را ادا نکردی.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا پس از مرگ هم احسانی برای والدین هست؟ فرمود: آری، از راه نماز خواندن برای آنان و استغفار برایشان و وفا به تعهداتشان و پرداخت بدهی هایشان و احترام دوستانشان.

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد. حضرت پدر را خواست و پرسش نمود، پدر پیر گفت: روزی من قوی و پولدار بودم و به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز او پولدار شده و به من کمک نمی‌کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و فرمود: هیچ سنگ و شنی نیست که این قصه را بشنود و نگرید! سپس به آن فرزند فرمود: «انت و ما لك لا بیک» تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستید.

در حدیث آمده است: حتی اگر والدین فرزند خود را زدند، فرزند بگوید: «خدا شما را ببخشد» که این کلمه همان «قول کریم» است.

احسان به والدین، از صفات انبیاست. چنانکه در مورد حضرت عیسی علیه السلام، توصیف «بَرًّا بِوَالِدَيْهِ» و در مورد حضرت یحیی علیه السلام بَرًّا بِوَالِدَيْهِ آمده است.

والدین، تنها پدر و مادر طبیعی نیستند. در برخی احادیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام پدر امت به حساب آمده‌اند. همچنان که حضرت ابراهیم، پدر عرب به حساب آمده است. «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ» اگر والدین توجّه کنند که پس از توحید مطرحند، انگیزه‌ی دعوت فرزندان به توحید در آنان زنده می‌شود. قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا

پیام‌ها

۱- توحید، در رأس همه‌ی سفارش‌های الهی است. قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ

۲- خدمتگزاری و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موحد واقعی است بِالْوَالِدَيْنِ

- ۳- فرمان نیکی به والدین مانند فرمان توحید، قطعی و نسخ‌نشده است. قَاضی
- ۴- احسان به والدین در کنار توحید و اطاعت از خداوند آمده است تا نشان دهد این کار، هم واجب عقلی و وظیفه‌ی انسانی است، هم واجب شرعی.
- ۵- نسل نو باید در سایه‌ی ایمان، با نسل گذشته، پیوند محکم داشته باشند.
- ۶- در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
- ۷- در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست.
- ۸- نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم.
- ۹- احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، ادب، آموزش، مشورت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امثال اینها می‌شود.
- ۱۰- احسان به والدین، حدّ و مرز ندارد. «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (نه مثل فقیر، که تا سیر شود، و جهاد که تا رفع فتنه باشد و روزه که تا افطار باشد).
- ۱۱- سفارش قرآن به احسان، متوجّه فرزندان است، نه والدین. «و بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.
- ۱۲- هرچه نیاز جسمی و روحی والدین بیشتر باشد، احسان به آنان ضروری‌تر است. «يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ
- ۱۳- پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه ببریم، بلکه نزد خود نگهداریم. عِنْدَكَ
- ۱۴- وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه‌ای نهی می‌کند، «أَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» تکلیف پدر و مادر روشن است. «وَلَا تَنْهَرْهُمَا

۱۵- هم احسان لازم است، هم سخن زیبا و خوب. إِحْسَانًا ... قُلْ لَهُمَا قَوْلًا
گرمیماً (بعد از احسان، گفتار کریمانه مهم‌ترین شیوه‌ی برخورد با والدین است.)
۱۶- در احسان به والدین و قول کریمانه، شرط مقابله نیامده است. یعنی اگر آنان
هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو. وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره
نموده و فرموده است: خداوند از شما بی‌نیاز است. ولی توجّه ما به او، مایه‌ی
عزت و رشد خود ماست، همان‌گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما
هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده
می‌کنیم.

یکی از ستایش‌هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه‌ی شکرگزاری
است. مثلاً درباره‌ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی‌وفایی
همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می‌نامد.
«كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البته توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان‌گونه که حضرت سلیمان
از او چنین درخواست کرد: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» ما
غالباً تنها به نعمت‌هایی که هر روز با آن‌ها سر و کار داریم توجّه می‌کنیم و از
بسیاری نعمت‌ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما
رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می‌شود و یا نعمت‌های معنوی، مانند
ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن

چنین یاد کرده است: **حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ
الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ** علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهاى معصومین نیز
توجه به نعمت‌های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان
زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می‌خوانیم: هرگاه نعمتی از نعمت‌های الهی را یاد کردید، به شکرانه‌ی
آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده
شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی‌توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب
قرار دهید و اگر این کار را هم نمی‌توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا
را شکر کنید.

نمونه‌های شکر عملی

۱. نماز، بهترین نمونه‌ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به
شکرانه‌ی این که ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ
الْكَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ»

تو هم پس به شکرانه می‌خوان نماز برای خدایت بکن ذبح باز

۲. روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت‌های خداوند، روزه می‌گرفتند.

۳. خدمت به مردم. قرآن می‌فرماید: اگر بی‌سوادى از باسوادى درخواست نوشتن
کرد، سر باز نزنند و به شکرانه سواد، نامه‌ی او را بنویسد. «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ
يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» در «اوزعنى» يعنى به من الهام و عشق و علاقه نسبت به
شکر هایت مرحمت فرما)

اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شد.

۴. قناعت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «**كُنْ قَنَعًا تَكُنْ أَشْكُرَ النَّاسِ**» قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵. یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی این که یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «**فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ**» **وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ**

تو هم پس میازار هرگز یتیم فقیران به خواری مران ای کریم

۶. کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: به شکرانه‌ی این که نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. **وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ**

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ

بگو نعمت کردگارت مدام به مردم که این هست شکری تمام

۷. تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می‌فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام‌بخش آنان است. **وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ** «

تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است.

من لم يشكر المنعم من المخلوقين لم يشكر الله

تلخی‌ها هم تشکر می‌خواهد

قرآن می‌فرماید: عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می‌شکند و سنگدلی ما را برطرف می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می‌اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت‌های گذشته را به ما یادآوری می‌کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره‌ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش‌های اخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است. و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت‌تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی‌های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای كودك، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است؛ اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هر دو خوشایند است.

حضرت علی (علیه السلام) در جنگ احد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشري و الشکر» و دختر او حضرت زینب (علیها السلام) در پاسخ جنایتکاران بنی امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الا جمیلا»

به یکی از اولیای خدا گفته شد حق تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم. سعدی گوید

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که زتقصیر خویش عذر به درگاه خدا آورد

۵. شرک : وَ إِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (لقمان ۱۵)

چو کردند مجبورت ای مرد راد که مشرک بگردی به یزدان داد

اطاعت نسازی تو از این سُخُن ولی حسن خلقت فراموش مکن

ترا رهروی از عبادی سزاست که گریان به درگاه یکتا خداست

که چون مهلت زندگانی گذشت نمائید بر سوی من بازگشت

من آگاهتان سازم از کارها از اندیشه ها نیز کردارها

در قرآن، اطاعت و عدم اطاعت و پیروی

الف. اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**

پس ای مؤمنان با رضا و قبول اطاعت کنید از خدا و رسول

همین گونه با رغبت و با رضا اطاعت نمایید اولی الامر را

ب. عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و ...
وَ لَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ ، لَا تُطِيعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كُفُورًا ، لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ

تو از کافران و دورویان خوار اطاعت نورزی در انجام کار

مبادا که از مردم کفرکیش اطاعت نمائی در اعمال خویش

به اصلاح می کوش در این بلاد مکن پیروی هیچ ز اهل فساد

ج. اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورهای مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم؛ اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد. **فَلَا تُطِيعُهُمَا وَ صَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا**

اطاعت نسازی تو از این سُخُن ولی حسن خلقت فراموش مکن

۱. انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می کنند. «**جَاهِدَاكَ**»

۲. در کنار بیان کلیات، به تبصره‌ها نیز توجه کنیم (در کنار سفارش به اطاعت از والدین «وَصَيِّنَا الْإِنْسَانَ» به انحرافات احتمالی والدین نیز توجه شده) «جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ»

۳. شرك، هیچ گونه منطق علمی ندارد. «لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ»

۴. تقلید کورکورانه ممنوع است. «مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعِمُهُمَا»

۵. حقّ خدا، بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدّم است. «فَلَا تُطْعِمُهُمَا»

۶. هرگاه الگویی را از کسی می‌گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم.

۷. در موارد انحرافی، اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادی را باید حفظ کرد. «فَلَا تُطْعِمُهُمَا وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا»

۸. هم زیستی مسالمت‌آمیز با غیر مسلمانان، بدون تبعیّت از فرهنگ آنان جایز است.

۹. کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترك شود.

۱۰. تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتّی با والدین مشرک)

۱۱. انسان‌های خدایی، شایسته الگو شدن هستند.

۱۲. گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفکیک لازم است؛ در زندگی

دنیوی همراه با والدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان «وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ

۱۳. ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست إِيَّيَّ مَرْجِعُكُمْ

۱۴. قیامت عرصه‌ی حضور انسان‌ها در محضر الهی است. «إِيَّيَّ مَرْجِعُكُمْ

فَأُنَبِّئُكُمْ»

۶. **خدای باریک بین :** يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ حَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ
أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (لقمان ۱۶)

بدان ای پسر روز سخت عذاب عملهایتان جمله گردد حساب

اگرچه بود دانه خردلی که گم گشته در بین سنگ و گلی

و گر نیز گردیده باشد نهان میان زمین یا که هفت آسمان

که آگه به هر چیز یکتا خداست توانائی کار، او را سزااست

«**خَرْدَلٍ**» گیاهی است با دانه‌های سیاه رنگ و بسیار کوچک که دانه‌های آن در کوچکی و حقارت ضرب‌المثل است.

۱- توجه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه‌ی حکمت است آتینا...**الْحِكْمَةُ**

۲- در موعظه، برای هر توصیه‌ای نام مخاطب را تکرار کنیم. (تکرار «یا بُنَيَّ» در این سوره و تکرار «یا اَبَت» در سوره‌ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه‌ی اصلاح اوست.

۴- در **يَك** ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک‌ترین کارها نیز مورد توجه قرار گیرد.

۵- کوچکی، «**خَرْدَلٍ**» سفتی، «**صَخْرَةٍ**» دوری و ناپیدایی، «**السَّمَاوَاتِ، الْأَرْضِ**» ، در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. «**يَأْتِ بِهَا اللَّهُ**»

۶- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست **يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ... لَطِيفٌ خَبِيرٌ**

۷- اعمال انسان، در این جهان از بین نمی‌رود. «**يَأْتِ بِهَا اللَّهُ**»

۸- حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «**لَطِيفٌ خَبِيرٌ**»

۷. نماز امر و نهی صبر: يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (لقمان ۱۷)

ترا ای پسر، حق نمازی نوشت بکن امر به معروف و نهی زشت
چو آزار بینی صبوری نما که این هست کاری مهم و سزا

مراد از «عَزْم» در اینجا، یا عزم و اراده‌ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدی انسان بر انجام آن‌ها. با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده؛ اما در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است و فرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات پردازند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: در مشقت و سختی‌هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می‌رسد، صبر کن. صبر، گاهی در برابر مصیبت است، وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ. الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ دَرَّ بِرَابِرِ انْجَامِ وَظِيفِهِ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ وَ گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت: رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ ... پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می‌خوانند، تا آنجا که فرمود: إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ

۱- یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز یا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ

۲- پاکسازی درونی را با دوری از شرك و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم.

۳- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام

نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ»

۴- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم.

۵- آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «یا بُنَّی- وَ أُمُر- وَ أَنَّهُ»

۶- بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهم‌ترین عمل، نماز است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ»

۷- کسی که می‌خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس‌های مردم درگیر شود، باید به وسیله‌ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند.

۸- فرزندان خود را امر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. «وَ أُمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ»

۹- امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. رشد معروف‌ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می‌گردد.

۱۰. در مسیر حق بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حق دعوت

کنیم. «وَ أُمُرٌ بِالْمَعْرُوفِ» چنانکه در سوره عصر می‌خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ»

۱۱. در تبلیغ دین و اجرای فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه‌ی صدر داشته باشیم. «وَ اصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ» نهی از منکر، با تلخی‌ها و نیش‌زدن‌های گناهکاران همراه است، مبادا عقب‌نشینی کنیم.

۱۲. پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می‌پذیرد و فرمان صبر می‌دهد، ولی

ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ

۱۳- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در

این راه به انسان می‌رسد ارزش دارد. «إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

سیمایی از نماز

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می‌پردازیم :

نماز، ساده‌ترین، عمیق‌ترین و زیباترین رابطه‌ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعارِ «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» را سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و يك دوره اندیشه‌های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند .

و نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم (علیه السلام) هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی‌آب و گیاه مگه، اقامه‌ی نماز معرّفی می‌کند، نه انجام مراسم حج.

امام حسین (علیه السلام) ظهر عاشورا برای اقامه‌ی دو رکعت نماز، سینه‌ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیهما السلام) دستور می‌دهد که مسجد الحرام را برای نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل (علیهم السلام) خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده‌اند. نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به استاندارش می‌فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می‌شود.

نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام‌بخش دلهاست.

نماز، در بیشتر سوره‌های قرآن، از بزرگ‌ترین سوره (بقره) تا کوچک‌ترین آن (کوثر) مطرح است.

نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می‌گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می‌خوانند، جلوه می‌کند.

هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس‌آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی‌ها باز می‌دارد.

در نماز، تمام کمالات به چشم می‌خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می‌کنیم:

نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می‌بینیم.

جرات، جسارت و فریاد زدن را از اذان می‌آموزیم.

حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می‌گیریم.

توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می‌یابیم. توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می‌ایستند، به دست می‌آوریم.

جهت‌گیری مستقل را در قبله احساس می‌کنیم. آری، یهودیان به سوی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می‌دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله‌ی مستقل مسلمانان می‌شود، تا

استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود. مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتی يك نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد. توجّه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

توجّه به نظم را در صف های منظم نماز جماعت و توجّه به شهدا را در تربت کربلا و توجّه به بهداشت محیط را در سفارش هایی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، توجّه به انتخاب راه را در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، انتخاب همراهان خوب را در «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ»، توجّه به نبوت و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را در تشهد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علينا و علی عباد الله الصالحين» می بینیم.

توجّه به تغذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

توجّه به همسر را آن جا می بینیم که در حدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست. امام خمینی قدس سره فرمود: «نماز، کارخانه ی انسان سازی است».

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی‌ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی‌ها. انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می‌گوید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» امر به معروف، نشانه‌ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه‌ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‌ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است. امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است.

قرآن می‌فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است. چنانکه در حدیث دیگر می‌خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد.

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی (علیهما السلام) به کسانی که نهی از منکر نمی‌کنند، لعنت فرستاده‌اند.

قیام امام حسین (علیه السلام) برای امر به معروف و نهی از منکر بود. إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّهِ جَدِّي، أُرِيدُ أَنْ أْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ در حدیث می‌خوانیم: به واسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می‌شود.

قرآن می‌فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می‌شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترك کنید تا مسیر بحث عوض شود.

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شريك هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می‌کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی‌تفاوتی در مقابل گناه، سبب می‌شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه‌ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که: گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با يك گل که بهار نمی‌شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در يك قبر قرار نمی‌دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می‌دهم، و امثال آن، نمی‌توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدور مخفیانه باشد. گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی‌شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند. حتی اگر برای مدّت کوتاهی می‌توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می‌توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

۸. **تکبر و غرور:** وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان ۱۸)

به کبر و به ناز از کسی رو متاب مزن گام روی زمین با عتاب

ندارد ورا دوست یکتا خدا کسی را که باشد به دل خودستا

تصعیر، بیماری است که شتر به آن گرفتار می شود و گردنش کج می شود. لقمان به فرزندش می گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن. «**مرح**»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می آید.

«**مُخْتَالٍ**» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می داند، و «**فَخُورٍ**» به معنای فخر فروش است.

«**تکبر**»، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت های جدید و هم تحریک کننده ی کینه های درونی قدیم.

در حدیث می خوانیم: هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است، او را لعنت می کنند.

۱. با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم «**لَا تُصَعِّرْ**»

۲. تکبر ممنوع است، حتی در راه رفتن. «**لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا**»

۳. از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترك زشتی ها و گناهان استفاده کنیم. «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ**»

۴. به موهومات، خیالات و بلندپروازی ها خود را گرفتار نسازیم. «**مُخْتَالٍ**»

۵. بر مردم فخر فروشی نکنیم. «**إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ**»

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می‌گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» و در سوره‌ی فرقان، اولین نشانه‌ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه‌ی آنهاست. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» یکی از اسرار نماز که در سجده‌ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می‌گزاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است. گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است؛ اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‌تر است.

تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‌های برجسته‌ی اهل ایمان است. «أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می‌فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم.

«وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا» انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می‌کند؟!

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب‌پذیر نیست؟!

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‌پذیر نیست؟!

مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایی‌های او نابود شدنی نیست؟!

پس برای چه تکبر می‌کند؟! قرآن می‌فرماید: متکبرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی‌شود، گردن‌کشی نکنید که از کوه‌ها بلندتر نمی‌شوید. «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ

مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا»

نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی

۱. شخص اول آفرینش که پیامبر اکرم است، آنگونه می‌نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می‌شدند و حضرت را نمی‌شناختند، می‌پرسیدند: کدام يك از شما پیامبر است؟ «ایکم رسول الله»

۲. در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: «جمع کردن هیزم با من»

۳. همین که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند. پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم‌نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره‌های حضرت بود.

۴. برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق (علیه السلام) حمام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند، **لا حاجة لی فی ذلك المؤمن اخف من ذلك** نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده‌تر از این تشریفات است.

۵. اصرار کردند که سفره‌ی امام رضا (علیه السلام) از سفره غلامان جدا باشد، هرگز

۶. شخصی در حمام، امام رضا (علیه السلام) را شناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرّفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند. از نشانه‌های تواضع، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین‌تر از جایی است که در شأن اوست.

۹. میانه روی : وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ
لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (لقمان ۱۹)

میانه روی کن به رفتار خویش رهی معتدل را تو می گیر پیش

سخن گوی آرام، بانگی مدار بود بدترین صوت، صوت حمار

امام حسن (علیه السلام) می فرماید : تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می کند. در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد. در سفارش های لقمان، ۹ امر، ۳ نهی و ۷ دلیل برای این امر و نهی ها آمده است:

۹ امر: ۱. نیکی به والدین. ۲. تشکر از خدا و والدین. ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین. ۴. پیروی از راه مؤمنان و تائبان.

۵. برپا داشتن نماز. ۶. امر به معروف. ۷. نهی از منکر. ۸. اعتدال در حرکت. ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

۳ نهی: ۱. نهی از شرك. ۲. نهی از روی گردانی از مردم. ۳. نهی از راه رفتن با تکبر.

پیام ها

۱. اسلام، دین جامعی است و حتی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ
۲. در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. لَا تُشْرِكْ... وَ اقْصِدْ مَشْيِكَ
۳- میانه روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است.
۴- نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه ی کارها میانه روی را مراعات کنیم.

۵- صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانی آرام داشته باشیم.

۶- فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ

۱۰. ریسمان الهی : وَ مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (لقمان ۲۲)

هرآن کس که رو سوی تسلیم برد ز جام نکویی شرابی بخورد
زده دست بر رشته ای استوار که همواره دارد ثبات و قرار
که پایان دنیا به سوی خداست خدائی که بر کردگاری سزااست

در قرآن ۱۰۴ مرتبه، کلماتی از ریشه‌ی «سلم» بکار رفته و واژه‌هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این ماده است. در آیه قبل خواندیم که گروهی از مردم به نیاکان منحرف خود دل بسته و به آنان رومی کنند؛ در این آیه می‌خوانیم: نیاکان و پاکان، به خدای متعال دل می‌بندند و به سوی او رو می‌کنند.

در آیه قبل، دعوت شیطان از مردم و کشاندن آنان به سوی دوزخ مطرح شد؛ این آیه راه نجات از وسوسه‌های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می‌داند. تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است. چنانکه قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشْدًا» راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می‌فرماید: «أَفَعَبِّرْ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» آیا به سراغ غیر خدا می‌روید در حالی که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمان تسلیم بشر را صادر فرموده است، «فَلَهُ أَسْلِمُوا» پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «أَمَرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» در این آیه نیز می‌فرماید: هر نیکوکاری که خالصانه جهت‌گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه‌ای دیگر می‌خوانیم: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ

فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» نیکوکاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می‌خوانیم: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه‌گاه‌های متعددی انتخاب می‌کند و به ریسمان‌های گوناگونی چنگ می‌زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نَسَب و ... ولی همه‌ی این طناب‌ها روزی پاره می‌شوند و این تکیه‌گاه‌ها کارایی خود را از دست می‌دهند.

تنها چیزی که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ‌زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است.

در روایات: رهبران معصوم و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) و علاقه و مودت آنان، ریسمان محکم الهی و عروة الوثقی می‌باشند. «نَحْنُ الْعُرْوَةُ الْوَثْقَى ، الْعُرْوَةُ الْوَثْقَى الْمُوَدَّةُ لآلِ مُحَمَّدٍ»

۱. تسلیم خدا شدن، يك امر اختیاری است و اکراه و اجباری وجود ندارد.
۲. تسلیم خدا بودن، باید با عمل همراه باشد. «يُسَلِّمُ ... وَ هُوَ مُحْسِنٌ»
۳. نیکوکار بودن، به تنهایی کافی نیست، اخلاص در عمل هم لازم است.
۴. با توجّه به معاد و تفکر درباره‌ی آینده، راه خود را انتخاب کنیم. آفرینش، همه به يك سوى و يك هدف روانه است. «وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

در خواست عاقبت به خیری :

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

خدایا ز بعد هدایت دگر مگردان دل ما بر آیین شرّ

ز الطاف خاصت به ما کن نثار که بسیار بخشنده ای کردگار

۱. به علم و دانش خود مغرور نشویم و از خداوند هدایت بخواهیم. لا تُزِغْ

۲- نشانه‌ی علم واقعی و رسوخ در علم، توجه به خدا و استمداد از اوست.

۳- محور هدایت و گمراهی، قلب و افکار انسانی است. «لا تُزِغْ قُلُوبَنَا»

۴- در خط قرار گرفتن خیلی مهم نیست، از خط خارج نشدن بسیار مهم است.

۵- هدیه و هبه‌ی حقیقی، مخصوص اوست. «إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»

عباد الرحمن در دیگر سوره های قرآن

حسرت و شادی: لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (حدید ۲۳)

به دنیا چو دادید چیزی ز دست نشاید از آن خاطر خویش خست

از آنچه خداوندتان گاه داد نگرید مغرور و سرمست و شاد

که یکتا خدا یار آن کس مباد که او را غرورست و عجبی زیاد

«مُخْتَالٍ» به معنای تکبری است که بر اساس توهم و تخیل بزرگی باشد.

به خاطر نعمتی که از دست می‌دهید اندوه مخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می‌دهد، خوشحالی نکنید و بدانید که نعمت‌ها امانت الهی است که به شما سپرده شده است، نه اینکه به مواهب الهی پشت پا بزنیم و از آنها بهره نگیریم، بلکه اسیر آن نشده و آن را هدف و مقصد خود ندانیم. تمام حوادث تلخ و شیرین، همچون پلّه‌هایی از سنگ‌های سیاه و سفید، برای بالا رفتن و به کمال رسیدن است و باید بدون توجه به رنگ پلّه‌ها، به سرعت از آن گذشت.

خداوند با مقرر کردن حوادث و فراز و نشیب‌ها می‌خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی‌ها و شیرینی‌ها در آن اثر نکند، چنانکه حضرت زینب (علیها السلام) بعد از حوادث کربلا فرمود: من به جز زیبایی چیزی ندیدم، و ما رأیت الا جمیلا و امام حسین (علیه السلام) در گودال قتلگاه و در آخرین لحظات زندگی‌اش فرمود: خداوندا! راضی هستم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو، رضا بقضائك، صبرا علی بلائک و امام علی (علیه السلام) اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می‌داند. و الله لا بن ابی طالب آنس بالموت من

الطفل بثدي امه اگر حوادث را براساس علم و حکمت خدا بدانیم نه اتفاقی و بی دلیل و اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم، حسد نمی ورزیم، حرص نمی زنیم، دشمنی نمی کنیم و عصبانی نمی شویم زیرا می دانیم که صحنه ها از قبل طراحی حکیمانه شده است. اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیت و وظیفه به دنبال می آورد، از داشتن آن شاد نمی شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبران در قیامت است، از فوت شده ها غمناک نمی شویم.

حضرت علی (علیه السلام): تمام زهد در دو کلمه قرآن است، سپس این آیه را تلاوت کردند : و آنچه از دست دادید تأسف نخورید و بر آنچه به شما داده می شود، دلخوش نباشید و کسی که چنین باشد، زاهدی جامع الاطراف است.

۱. حوادث، هدفدار است. «ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ ... لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ»
۲. نعمت ها از خداست، آتاکم ولی سلب نعمت به خدا نسبت نیست ما فاتکم
۳. علم به آثار و اهداف حوادث، سبب آرامش است فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا
۴. خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصه نخورند و مغرور نشوند. «لِكَيْلًا تَأْسَوْا ... وَ لَا تَفْرَحُوا»

۵. غم و شادی طبیعی بد نیست، اندوه خوردن بر گذشته ها و یا سرمست شدن به داشته ها مذموم است. «لِكَيْلًا تَأْسَوْا ... وَ لَا تَفْرَحُوا»

۶. کسی که از مقدرات الهی غافل است، گمان می کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می فروشد. «مُخْتَالٍ فَخُورٍ»
۷. خیال های درونی، مقدمه فخر فروشی های بیرونی است. «مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

پاداش قرض : مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ

کنون کیست آیا به دست سخا (حدید ۱۱) دهد قرض نیکو به یکتا خدا

که پاداش آن کار را چند بار
فزون تر نماید بر او کردگار

به لطف و کرامت یگانه خدا
بر او نیک پاداش سازد عطا

«قرض»، به معنای بریدن و جدا کردن بخشی از مال است. «مقراض» وسیله بریدن است و «قراضه» به مالی گفته می‌شود که از بدنه جدا شده است.

قرض به خدا، انفاقی است که با چند برابر در قیامت پس داده می‌شود. قرض در قرآن همراه با کلمه «حسن» آمده است، یعنی فوری پرداخت شود، بی‌منت باشد، قبل از سؤال سائل باشد، در حدّ وفور باشد، برای کارهای مفید و لازم باشد.

قرض الحسنه برکاتی دارد: کاهش کدورت و افزایش محبت، حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه، جلوگیری از رواج ربا، کنترل حرص و بخل، تعدیل ثروت، رشد فرهنگ تعاون.

خداوندی که میراث آسمان‌ها و زمین برای اوست و در آیات قبل دو بار فرمود: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» در این آیه برای تشویق مردم و اهمیت قرض الحسنه از مردم قرض می‌خواهد. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ»

اسلام با هر نوع رکود و سستی مخالف است.

الف رکود طبیعت. «من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده الله» هرکس آب و زمین داشته باشد ولی تلاش نکند و فقیر باشد، از رحمت الهی دور شده است.

ب رکود نیروی انسانی «اللهم انى اعوذ بك من الكسل» بارالها! به تو پناه می برم از تنبلی.

ج رکود مال. «الَّذِينَ يَكْنُزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا ..»

د رکود علمی، اخلاقی و معنوی. «زِدْنِي عِلْمًا ، زَادَهُمْ هُدًى ، من استوی یوماه فهو مغبون» هرکس دو روزش مساوی باشد، زیانکار است .

ه رکود فکر. «من استبد برأیها هلك» نظرخواهی نکردن، استبداد به رأی خود و تکی روی، مایه‌ی هلاکت است

۱. خداوند، خود را در جانب محرومان قرار داده و از مردم طلب وام می کند.

گویا خداوند، ضامن آنان شده و پاداش وام را تضمین نموده است مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ

۲. کار خیر اگر به صورت خلق و خو درآید، ارزش بیشتری دارد. «يُقْرِضُ اللَّهُ»

۳- نفس عمل مهم نیست، حسن بودن آن مهم است. «قَرْضًا حَسَنًا»

۴- قرض دادن کاهش مال نیست، افزایش آن است. «فِيضَاعِفَهُ»

۵- آنجا که کار سخت است، اهرم قوی لازم دارد. (چون دل کندن از مال سخت است، خداوند پاداش چند برابر را مطرح می کند.) «فِيضَاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»

۶- قرض دادن، نشانه کرامت است و خداوند برای انسان کریم، اجر کریم قرار داده است. «وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»

۷- برای تربیت و رشد دیگران، باید آنان را تکریم نمود. «وَ لَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ»

اطاعت محض : ما أفاء الله على رسوله من أهل القرى لله و للرسول و لذي القربى و اليتامى و المساكين و ابن السبيل كي لا يكون دولة بين الأغنياء منكم و ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا و اتقوا الله إن الله شديد العقاب

به پیغمبر خود خدای معاد (حشر ۷) هرآنچه نصیب از غنیمت بداد

بود خاص یزدان و پیغمبرش ز خویشان که هستند دور و برش

برای فقیران و یتام ایل کسانی که هستند ابن السبیل

چنین حکم از بهر آن آمدست زیکتا خداوند نازل شدست

که تا اغنیاء را شکوه و جلال مبادا فزون تر بگردد به مال

هرآن چیز بخشد رسول خدا همان را ستانید بی ادعا

شما را اگر نهی سازد رسول نمایید دستور او را قبول

بترسید ای مردم از کردگار شدید العقاب است پروردگار

«دولة» به معنای گردش و دست به دست کردن اموال است.

در قرآن، چهار مرتبه به

لزوم پشتیبانی اقتصادی از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) اشاره و به پرداخت

بخشی از خمس، فیء و دیگر درآمدها به آنان تأکید شده: ما أفاء الله على رسوله

من أهل القرى لله و للرسول و لذي القربى و اليتامى و المساكين حشر ۷ ، و

آت ذا القربى حقه و المسكين و ابن السبيل اسراء ۲۶ . فات ذا القربى حقه و

المسكين و ابن السبيل روم ۳۸

به پیغمبر خود خدای معاد حشر هرآنچه نصیب از غنیمت بداد

بود خاص یزدان و پیغمبرش ز خویشان که هستند دور و برش

برای فقیران و ایتام ایل کسانی که هستند ابن السبیل

چنین حکم از بهر آن آمدست ز یکتا خداوند نازل شدست

ادا کن حقوق همه قوم و خویش **اسراء** هرآن کس که داری تو نزدیک خویش

ز مسکین بکن دستگیری تو چند بده حق ابن السبیل نژند

ادا کن حقوق رحمها و خویش **روم** به ره ماندگان و فقیر پریش

در این آیه نیز برای افرادی که ممکن است به تقسیم «فیئ» توسط پیامبر ایراد بگیرند، عبارت «شَدِيدُ الْعِقَابِ» آمده است.

در این آیه، ابتدا حکم آمده، «فَلِلَّهِ وَالرَّسُولِ وَلِذِي» ... سپس دلیل حکم، «كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً» ... و در پایان، توجه به احکام حکومتی پیامبر مطرح شده است. خداوند برای «ذی القربی» هم مقام معنوی را سفارش کرده «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» و هم پشتوانه اقتصادی را. «مَا أَفَاءَ اللَّهُ ... لِذِي الْقُرْبَىٰ»

گرچه برای تقسیم فیئ در این آیه شش مورد بیان شده، ولی لازم نیست در تمام موارد به طور یکسان تقسیم شود.

فیئ، به شخص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اختصاص ندارد، بلکه برای موقعیت و مقام و جایگاه اوست و لذا بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در اختیار جانشینان بر حق او یعنی اهل بیت علیهم السلام است و در زمان غیبت، در اختیار فقهای عادل بی هوی و هوس.

هر کجا با تلاش رزمندگان به غنایم رسیدیم، تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می‌شود،

چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است، ولی هر کجا بدون زحمت چیزی بدست آید، تمامش میان آن شش گروه تقسیم می‌شود.

۱- قوانین قرآن، کلی است، نه مخصوص به شأن و زمان نزول. (قانون فیئ مربوط به تمام مواردی است که کفار آن را رها کرده و رفته‌اند و مخصوص یهود بنی‌نضیر نیست.

کلمه «ما» و «قری» نشان عمومیت است.) **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى**

۲- اموال کفار فراری، در اختیار رهبر دینی است. **مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ**

۳- نظام اسلامی به پشتوانه اقتصادی نیاز دارد که یکی از آنان فیئ و اموالی است که بدون جنگ، به خاطر فرار یا متارکه کفار نصیب مسلمانان می‌شود. **مَا أَفَاءَ**

۴- رعایت ادب و شئون، در سخن لازم است. (ابتدا نام خدا، سپس رسول خدا و سپس دیگران). **«فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ»**

۵- سهم خداوند، زیر نظر پیامبر در راه رضای خدا مصرف می‌شود. **«فَلِلَّهِ»**

۶- فقرزدایی، جزء برنامه‌های اصلی اسلام است. **«وَ الْمَسَاكِينِ»**

۷- اگر گردش ثروت در دست اغنیای مسلمانان ممنوع است، پس در دست کفار قطعاً مورد نهی است. **«كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ»**

۸- برنامه‌ریزان اقتصادی در نظام اسلامی باید به تعدیل ثروت و عدم تمرکز آن در دست يك گروه خاص توجه داشته باشند.

۹- اطاعت از فرامین پیامبر واجب ، زیرا پیامبر معصوم است، وگرنه به طور مطلق و بی چون و چرا دستوراتش واجب الاطاعه نبود ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ
۱۰- سنت پیامبر، لازم الاجرا است.

۱۱- لازم نیست تمام دستورات در قرآن آمده باشد، بلکه هر امر و نهی که در سخنان پیامبر آمده باشد باید اطاعت شود. ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُم
عَنْهُ فَانْتَهُوا

۱۲- در انجام فرمان پیامبر، سرعت به خرج دهیم. « فَخُذُوهُ ... فَانْتَهُوا » (حرف فاء برای سرعت است).

۱۳- در مسائل مالی و تقسیم آن لغزشگاهی است که باید با تقوا از آن گذشت.

۱۴- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر، نمودی از تقوا است. « ما آتاکم الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ... وَ اتَّقُوا اللَّهَ »

۱۵- بی تقوایی، کیفری شدید دارد. « وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ »

۱۶- یاد کیفر سخت، سبب تقوا است.

یاری خدا: یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (محمد ۷)

الا مؤمنان به پروردگار

چو یاری رسانید بر کردگار

خدا نیز یاریتان می دهد

ثبات قدم بر شما می نهد

انسان، موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ ولی خداوند بی نهایت است و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود.

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

- توجه و یادکردش را در گرو یادکرد انسان. «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

- نصرت و یاریش را در گرو یاری انسان. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»

- برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری انسان. «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»

- وفای به عهدش را در گرو وفاداری انسان. «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ»

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: اگر خدا را یاری کنید، خداوند شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می سازد ... خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت و یاری نمی خواهد.

او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند. نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد.

۱- لازمه ی ایمان، اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است. «یا أَيُّهَا

الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ»

۲- جهاد با کفار محارب، یکی از مصادیق یاری دین خداوند است. «فَضْرِبَ الرَّقَابِ» ...

۳- پاداش و کیفر الهی، با عملکرد انسان همگون است.

۴- هرکس با فکر، زبان و عمل خویش، دین اسلام را یاری کند، خداوند نیز او را حمایت می‌کند.

۵- دریافت الطاف الهی، به تلاش انسان بستگی دارد. (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش، توقّعی نابجاست.)

۶- در میان امدادهای الهی، ثابت قدم بودن، برجسته‌ترین آن هاست. (بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است.) «يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

۷- پاداش‌های الهی بیش از عملکرد ما است.

بی‌تفاوتی نسبت به یاری مظلوم از مصداق‌های کفران نعمت بوده و خداوند کافران و کفران‌کنندگان نعمات را دوست ندارد.

اسلام محدوده جغرافیایی نمی‌شناسد و محدود به مکان و زمان نیست، امت اسلام در هر زمان و مکانی باید یاری‌گر هم باشند و این یاری‌گاهی معنوی و گاهی فکری و مادی است.

امام علی (علیه‌السلام) در حدیثی در مورد احقاق حق مظلوم می‌فرمایند: نیکوترین عدالت‌ها نصرت مظلوم است. یکی از وعده‌ها و سنت‌های الهی نصرت و دفاع از مؤمنان است که خداوند این دفاع و حمایت را به عنوان حق بر خود لازم می‌داند؛

عباد الرحمن و دوری از : لهو، لعب و لغو

هر کسی که به دنیا به عنوان ابزاری برای رشد و کمال نظر نکند، زندگی خویش را به لهو گذرانده «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ إِن تُوْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (محمد ۳۶)

بلی زندگانی دار الفنا نباشد بجز لعب و لهو و هوی

گر ایمان بیارید بر کردگار خداترس گردید و پرهیزکار

سزای عملهایتان را خدا دهد اجرتان را نماید عطا

برای هدایت کجا ذوالجلال بکرده طلب از شما اجر و مال

از این رو اهل ایمان و تقوا هرگز به دنیا به عنوان یک ارزش و هدف نمی نگرند، بلکه می کوشند تا از این فرصت دنیا، بیشترین و بهترین بهره را برند و خدایی شوند وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ لِلدَّارِ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

پس این زندگانی دنیای پست (انعام ۳۲) بجز لهو و لعبی مگر خود چه هست؟

که از بهر افراد پرهیزکار نکوتر بود اجر دار القرار

نخواهید آیا تعقل کنید در این، راست صحبت تأمل کنید

از این رو خداوند به انسان ها هشدار می دهد تا در زندگی دنیا تعقل کنند و بدانند که اگر همت خویش را دنیا قرار دهند، در حقیقت در پی بیهودگی و لهوی رفته اند که هیچ سودی برای آنان در آخرت ندارد.

اشتغال به دنیا و مقصد و مقصود قرار دادن آن یکی از مهم ترین مصادیق اشتغال به لهویات است که در این آیه و همچنین و ۳۶ محمد و ۲۰ حدید به آن اشاره شده .

«لغو» ، در فرهنگ قرآنی به معنای چیزی که به آن اعتنا نمی شود و انجام دادن آن از روی عقل و تفکر نباشد.

«لعب» ، کاری است که دارای انتظام و پیوستگی است، اما هدف و نتیجه آن همانند بازی کودکان، خیالی و خالی از حقیقت است

«لهو» ، به چیزی گفته می شود که انسان را از کارهای مفید و مهم باز دارد. امر لهوی می تواند، امر مفید و سودمندی باشد، ولی وقتی با توجه به هدف آفرینش بدان نگریسته می شود، معلوم می گردد که امری بیهوده است؛

اما لغو به کاری که هیچ سود و فایده ای بر آن مترتب نمی شود و انسان آن را از روی نادانی انجام می دهد و عقل آن را نمی پسندد و زشت و ناروا می شمارد.

مجمع البحرین. لهو را به معنی سرگرم شدن به باطل دانسته که انسان را از ذکر خدا باز میدارد. قاموس قرآن درباره : لهو مشغول شدن به چیزی توأم با غفلت .

زندگی دنیا اَعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهُوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ ... سوره حدید ۲۰

بگیرید پند خدا را به گوش

الا ایکه دارید عقلی و هوش

فقط هست بازیچه ای طفل وار

که این زندگانی دنیای خوار

بود لعبی و لهو و آرایشی

نشاید که بارش به خواری کشی

پس از آن تفاخر بیاید ز پی ره خودستائی نماید طی

فزون تر نماید اندر حساب زن و مال و فرزند را با شتاب

از شیخ بهایی نقل شده: این پنج خصلتی که در آیه شریفه ذکر شده، از نظر سنین عمر آدمی و مراحل حیاتش **مترتب بر یکدیگرند**، چون تا کودک است حریص در لعب و بازی است، همین که به حد بلوغ می رسد و استخوان بندی اش محکم می شود، علاقه مند به لهو و سرگرمی می شود، پس از آنکه بلوغش به حد نهایت رسید، به آرایش خود و زندگی اش می پردازد و همواره به فکر این است که لباس فاخری تهیه کند، مرکب جالب توجهی سوار شود،

منزل زیبایی بسازد و همواره به زیبایی و آرایش خود پردازد، بعد از این سنین به حد کهولت میرسد و آن وقت است که (دیگر به این گونه امور توجهی نمی کند، و برایش قانع کننده نیست، بلکه) بیشتر به فکر تفاخر به حسب و نسب می افتد و چون سالخورده شد همه کوشش و تلاشش در بیشتر کردن مال و اولاد صرف میشود (تفسیر المیزان ج ۱۹ ص ۲۸۹)

زندگی دنیا عرضی است زائل و سراپی است باطل که از یکی از خصال پنجگانه زیر خالی نیست: یا لعب و بازی است، یا لهو و سرگرم کننده، یا زینت است، یا تفاخر است و یا تکاثر؛

و همه این ها همان موهوماتی است که نفس آدمی بدان و یا به بعضی از آنها علاقه می بندد، و اموری خیالی و زائل است که برای انسان باقی نمی ماند و هیچ یک از آنها برای انسان کمالی نفسانی و خیری حقیقی جلب نمیکند.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان ۶)

کسی کاو کند جمع باطل کلام احادیث مجعول، گفتار خام

که تا خلق را از ره کردگار کند گمره و بازدارد ز کار

تمسخر نمایند قرآن و دین بر آنان عذاب است سخت و مهین

از نظر قرآن، زندگی دنیا برای انسان یک فرصت بسیار استثنایی است که نباید آن را به بیهودگی تباه ساخت و زیانکار شد.

لهو الحديث (باطل گراپی): برخی از افراد، در اوقات مختلف به جای این که سخنان استوار بر زبان جاری سازند، اوقات شریف خود و دیگران را با بیهوده گوئی و برنامه هایی چون طنز کلامی و جوک و لطیفه گوئی بی معنا و زشت، تباه می سازند. پیامک هایی بی محتوا و جوک های عفت سوز و حیابر، از کارهایی است که در قرآن به عنوان **لهو الحديث** از آن یاد شده و از عمل به آن نهی شده است.

هر سخنی است که وقت آدمی را به پوچی و بطالت تباه می سازد و اندیشه و فکری را منتقل نمی کند. داستان های خرافی و افسانه های باطل و نیز سرگذشت هایی که به فساد و فجور منتهی می شود و شعرهای یاهه ای که فکر و دل را تیره و تار می سازد و نیز هرگونه سخنان گمراه کننده و سخنرانی های تبلیغی بی برهان و استدلال و کفرگونه و شرک آمیز، از جمله مصادیق لهو الحديث است که انسان می بایست از آن اجتناب کند

هر سخن، شعر، داستان غیر واقعی و آهنگ بیهوده و مضر و گمراه کننده ای است که انسان را از حق باز دارد و به سوی باطل سوق دهد. سخن یا حرف حق است یا حرفی است که باعث کوبیدن باطل و نفاق میشود! وگرنه، بهتر است انسان ساکت باشد. که گفته اند: ساکت باش، سالم باش! راغب اصفهانی در مفردات:

زمینه های لهو

دل بستگی به اموال دنیوی از دیگر زمینه های اشتغال آدمی به لهو و غفلت از یاد خدا می باشد؛ از این رو خداوند در ۹ منافقون، مومنان را از مشغول شدن به لهو و سرگرمی به وسیله اموال باز می دارد و به آنان هشدار می دهد که سرمایه فرصت کوتاه عمر و زندگی در دنیا را این گونه با سرگرم شدن به مال از دست ندهند تا در گروه زیانکاران و خاسران قرار گیرند.

تجارت و داد و ستد اقتصادی از دیگر زمینه های بس خطرناک است که موجبات سقوط آدمی در دام لهو می شود و غفلت از یاد خدا را به همراه دارد. بسیاری از مردم به سبب افتادن در دام تجارت پرسود نه تنها از خدا غافل می شوند، بلکه عشق به تجارت، آنان را از دادن زکات باز می دارد و اجازه نمی دهد تا به وظایف ابتدایی خود نسبت به فقیران و نیازمندان جامعه عمل کنند. (نور ۳۷)

از دیگر زمینه های که خداوند در قرآن برای افتادن در دام لهو و سرگرمی های بیهوده مطرح می کند، تکاثر و زیاده طلبی بر دیگران در ثروت، قدرت، قبيله و مانند آن است که در آیات ۱ تا ۴ تکاثر به عنوان عاملی خطرناک از آن یاد و به

مؤمنان هشدار داده شده که از آن اجتناب کنند. دلبستگی به فرزند از دیگر زمینه های لهو و غفلت از یاد خداست.

خداوند قرار گرفتن در لهو و سرگرمی به وسیله فرزند را موجب فرجامی خسارت بار بر می شمارد و مؤمنان را از افتادن در دام دلبستگی بی حد و مرز باز می دارد؛ زیرا چنین دلبستگی و سرگرم شدن به آن موجب میشود تا از یاد خدا غافل شود و در مسیر متاله و خدایی شدن گام برندارد.

مسلمانان در صدر اسلام به سبب عدم درک درست مسایل و تشخیص اهم و مهم و مفید و بیهوده، گاهی کارهایی را انجام میدادند که خداوند ایشان را از انجام آن بازمی دارد. به عنوان نمونه در آیه ۱۱ جمعه بیان شده که مسلمانان در هنگام ایراد خطبه های نماز جمعه از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن کاروان های تجاری و داستان سرایان افسانه های کهن، از مسجد بیرون می روند و پیامبر را به حال خود رها می کنند.

مصادیق لهو الحدیث

حرافی های زیاد، سخن های بیهوده و بی فایده، حرف های مفت، غنا و آوازهای غنایی، موسیقی صوت و لحن و آوازهایی که قوای شهوانی انسان را تحریک می کند، افسانه های پوچ، اشعار خالی از حکمت، سخنان طعنه آمیز، دروغ، سخن، اشعار فساد انگیز و منحرف کننده و هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند. سریال ها، نمایشنامه ها و فیلم هایی که جز پوچی در جیب حواس تماشاگران نمی ریزند، بازی هایی که جز وقت گذرانی و تلف کردن وقت مردم هنری ندارند!

باید مراقب باشد که زبان خویش را جز در عرصه بیان حقایق و معارف الهی، دفاع از حق و مبارزه با نفاق و ظلم و کفر و رذایل اخلاقی به سخن باز نکند.

کارهای لهوی نه تنها برای فرد مفید نیست، بلکه جامعه نیز از آن سود نمی برد و بر شکوفایی تمدنی و اقتصادی جامعه چیزی نمی افزاید.

سرمایه هایی که بیهوده به باد می رود و فرصت هایی که به سادگی می سوزد و تباه می شود، بی آن که تحولی مثبت در شخص و جامعه پدیدار شود.

«لزوم حفظ زبان» با نگاهی اجمالی به کارکرد زبان می توان فهمید که این عضو کوچک اما پر اهمیت بدن، میتواند بیش از ۶۰ نوع گناه کبیره و صغیره نظیر دروغ، غیبت، تهمت، لقب زشت، مسخره کردن، باطل گویی، حرافی بی مورد، شهادت ناحق، غنا و. انجام دهد.

که هر یک از این گناهان، به تنهایی برای بدبخت کردن انسان کافی است!

مصادیق لغو

مراد از لغو هر کار باطل و ناحقی است. **«تهمت»** و نسبت دادن گفتارهای باطل یا عملی ناروا به افراد از دیگر مصادیق لغو است. امام صادق (علیه السلام) : نسبت دادن گفتار باطل یا عملی ناروا از سوی کسی بر تو که حقیقتی ندارد، لغو است (نورالثقلین ج ۳، ص ۵۲۹، ح ۱۶)

«دروغ» از دیگر مصادیق لغو و بیهوده گویی در سخن است (مومنون ۱ و ۳)

«سخن بی فایده» و بیهوده را از مصادیق لغو برشمرد. هر عمل بی فایده از مصادیق دیگر لغو است. همچنین آمیختن زندگی به اعمال و رفتار لغو نشانه ای از ضعف ایمان است

«غنا» و موسیقی مطرب و غنایی از دیگر مصادیق لغوی باشد.

«سوگند» و قسم ها از مصادیق لغو دانسته شده (مائده ۸۷ تا ۸۹) هرچند که خداوند در آیه ۸۹ می فرماید، مومنان را به سوگندهای لغوشان مواخذه نمی کند، باید هوشیارانه عمل کرد و از هرگونه سوگند و به خدا قسم. کردن درهرکاری خودداری کرد.

در روایت است که امام زین العابدین (علیه السلام) حتی حاضر نشد برای اثبات حق خویش سوگند راست بخورد، پس چگونه به خود اجازه می دهیم که سوگند دروغ یا بیهوده بخوریم تا امری را به کرسی بنشانیم. (فروع کافی ۷۹۰/ص ۴۳۵، کتاب ایمان).

در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از «عوامل گمراه کننده مردم» اشاره شده است که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر «استخف قومه» (زخرف ۵۴) و گاهی با تهدید مردم را منحرف میکند. «لاجعلنک من المسجونین» (شعرا ۲۹)

ب: شیطان، که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. «یرید الشیطان ان یضلهم» (نساء ۶۰)

ج: عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. «واضلهم السامری» (طه ۸۵)

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حق بازمی دارند. «انا اطعنا سادتنا و کبراءنا فاضلونا السبیل» (احزاب ۶۷)

ه: گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حق و حقیقت باز می دارند. «یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله»

۱- سرمایه گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حق، سابقه ای طولانی دارد.
۲- هر آنچه در مقابل حکمت قرار گیرد، لهو و مانع رسیدن به کمال است. تعجب از افرادی است که حکمت رایگان پیامبر معصوم را رها کرده و به دنبال لهو از افراد لایابالی می باشند.

۳- ابزار مخالفان راه خدا، منطق و حکمت نیست، سخنان لهو و بی پایه است.
۴- وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال بازمی دارد، نشانه جهالت و نادانی است.

نکوهش و تحریم لهو

عقل انسانی، امور لهوی را نکوهش میکند و از انسان می خواهد تا به کارهایی اقدام کند که سودی داشته باشد و یا هدف اصلی را برآورده نماید و درجایی که امری مهم و با اهمیت است به کارهای بی اهمیت و سرگرم کننده و یا حتی کم اهمیت اشتغال نوزد.

شریعت نیز این حکم عقلانی را امضا و تأیید کرده و انسان لازم است زندگی دنیوی خویش را به عنوان کارخانه و مزرعه آخرت در نظر گیرد و خود را چنان بسازد که از زندگی برتر آخرت بهره برد، چنان که متقین به سبب این پرهیز از کارهای لهوی خود به این درجه می رسند و خود را با خدایی شدن برای زندگی برتر اخروی در بهشت آماده می سازند. (انعام ۳۲) از این روست که به آنان هشدار می دهد تا از این گونه کارها اجتناب کنند و خود را به اموری مشغول نسازند که ایشان را از

آخرت و یاد خدا باز می دارد و اجازه نمی دهد تا شخص چنان که باید و شاید از فرصت عمر کوتاه بهره برد.

خداوند در آیه فوق اشتغال به سرگرمی و لهویات زندگی دنیوی را موجب باز ماندن انسان از خیرات آخرت بر می شمارد

و در آیات ۲ و ۳ حجر یکی از **عوامل پشیمانی مردم در آخرت** را اشتغال به این گونه کارها معرفی می کند. رَبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

بسا آنکه کفار ناراست خو نمایند در دل چنین آرزو

که ای کاش بودند یزدان پرست به دامن اسلام آرند دست

«ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»

تو ای مصطفی، کافران را پریش رها کن که باشند بر حال خویش

بگردند مشغول بر خورد و خواب به شهوت پرستی کنندی شتاب

که با این چنین آرزوهای پست بگردند غافل ز هر چیز هست

بزودی ببینند پاداش خود از آن بیهوده کامرانی که بُد

خداوند در آیه ۲۰ سوره حدید به صراحت هرگونه اشتغال به لهوهای فریبنده دنیایی را حرام و موجب عذاب آخرتی برمی شمارد و با اشاره به غنا و نغمه های مفسده انگیزی که از امور لهوی است، حرمت آن را بیان می کند. و از انسان ها می خواهد تا با تعقل و مقایسه دو سرای دنیا و آخرت و ارزش گذاری درست، کارهایی انجام دهند که آنان را به سوی خدا و بهره مندی از آخرت و پاداش های آن می برد.

بازیچه خواهش ها و امیال وَ ذَرِ الدِّينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَّرَ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَليٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعَدِلْ كُلٌّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۷۰ و کسانی را که دین خود را به بازی و سرگرمی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفته است رها کن (انعام ۷۰) و (اعراف ۵۰ و ۵۱ و عنکبوت ۶۴ و)

تو آن مردمی را که در هر نفس	گرفتند دین را به لهو و هوس
بخوردند از زندگانی فریب	رها ساز بر حال خود بی نصیب
بر آنها تذکر همین قدر بس	که ای ریزه خواران خوان هوس
که هرکس به فرجام اعمال خود	به روز قیامت گرفتار شد
شفیعی نیابند روز شمار	که فریادرس نیست جز کردگار
برای رهائی ز خشم خدا	هرآنچه نمایند آنان فدا
خداوند هرگز نسازد قبول	چرا؟ چون نمودند از حق عدول
بلی این کسانند در روی خاک	که گردند نابود و خوار و هلاک
بدان کیفر کارهای پلید	عذابی ببینند هر دم شدید
شرابی بنوشند ز آب حمیم	عذابی ببینند سخت و الیم
بدان کیفر کفر بر، رب پاک	بر آنها عذابیست بس دردناک

برخی از اهل لهو، نه تنها متذکر پندهای قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیستند (انعام ۷۰ حجر ۲ و ۳) بلکه دیگران را نیز به سوی کارهای لهوی می کشانند

و با سرمایه گذاری در این زمینه به ترویج و گسترش کارهای لهو می پردازند تا این گونه مردم را از مسیر خدایی شدن منحرف و گمراه سازند. برخی پا از این فراتر نهاده و دین خداوند را به سرگرمی و لهو تبدیل می کنند (انعام ۷۰ اعراف ۵۱) و به جای تمسک به آیین الهی، آن را بازیچه خواهش ها و امیال خود می سازند و براساس هواها و خواسته های نفسانی، محتوای دین را تغییر می دهند و براساس احوال مختلف در دین تصرف می کنند. (المیزان، ج ۷، ص ۱۴۲)

خداوند در آیات ۵۰ و ۵۱ به چنین افرادی که دین را ابزار سرگرمی و لهوی خویش قرار می دهند هشدار می دهد که این گونه رفتار نه تنها محرومیت از بهشت و مواهب آن را موجب می شود بلکه عذاب سخت اخروی را برای آنان به دنبال خواهد داشت.

گرفتار شدن به عذاب و محرومیت از شفاعت (انعام، ۷۰ و کشاف، ج ۲، ص ۳۶) و عذاب های اخروی است که در این آیات برای تغییر لهوی دین بیان شده است.

دین سرگرمی و بازی ؟

با توجه به عطف جمله «**غرثهم**» در آیه ۵۱ اعراف می توان احتمال داد که بسیاری از بازی کنندگان با دین کسانی هستند که فریفته و دلبسته به دنیا شدند و آخرت و حساب و کتاب آن را فراموش کردند

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ

به بازی گرفتند و لهو و لعب

کسانی که آن دین و آیین رب

به دام هوسها شده پایبست

بگشتند مغرور دنیای پست

نیاریم این روزشان در نظر بر ایشان نورزیم رحمت دگر

همان سان که ایشان به دار الفنا فراموش کردند روز لقا

بکردند انکار آیات ما بگشتند کافر به یکتا خدا

ثروت، مایه لهو و بیهودگی ثروت برای کسانی که دنیا و زندگی آن اصل می باشد، هدف غایی شناخته می شود و تمام تلاش این کسان مصروف آن می گردد تا ثروتی را جمع آورند و با آن خوشبختی خود را در دنیا تضمین کنند.

این گونه است که تمام توانایی ها و استعدادها سرشته در ذات خویش را برای تولید بیشتر ثروت و انباشت آن مصروف می دارند.

اینان از آن جایی که برای آخرت اصالتی قایل نیستند و هدف دیگری را در نظر ندارند، به هرچیزی تمسک می جویند تا به انباشت ثروت و درحقیقت تضمین سعادت و خوشبختی خود کمک کنند.

لذا تجاوز به حقوق دیگران و مصادره ثروت آنان از راه های ستمگرانه و بیدادگرانه امری طبیعی جلوه گر می شود.

حلال و حرام الهی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ

الا مؤمنان آن غذاهای پاک که باشد حلال و نکوروی خاک

مبادا نمایند بر خود حرام نجوید بیزاری از آن طعام

تعدی مرانید در حق خویش نگیرید راه ستم نیز پیش

محبت نورزد خدا نیز هم بر آنها که ورزند هر دم ستم

«وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده حلال و پاکیزه را بخورید و از آن خدایی که بدو ایمان دارید پروا دارید.

خورید از غذاهای پاک و حلال	که بهر شما داد آن ذوالجلال
بترسید از ایزدی که بر او	بگشتید مؤمن در این گفتگو
لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ	
خداوند از این قسمهای خام	مائد ۸۷ تا ۸۹ که گاهی بیارید اندر کلام
شما را نگیرد به خشم و عذاب	عقوبت نراند نسازد عقاب
و لیکن شما را عقوبت نهاد	به سوگند کز دل نماید یاد
به کفاره آن قسم، ده فقیر	به يك وعده باید نماید سیر
زرزقی که در خانه خویشان	مهیا نماید بر طفل و زن
لباسی بر آنها ببخشید یا	نمایید آزاد يك بنده را
کس ار استطاعت ندارد هنوز	ببایست تا روزه گیرد سه روز
چنین است کفاره آن قسم	که بیهوده خوردید از هر رقم
چو خوردید سوگند، دور از گناه	بدارید خود حرمتش را نگاه
خداوند آری صریح و عیان	نمودست آیات خود را بیان
بود آنکه او را بدارید پاس	به شکرانه گویند او را سپاس

لغو: بیهودگی در رفتار و دروغ گویی در گفتار،

منشأ بدخلقی ها اگر بخواهیم دو عامل مهم در زندگی بشر را شناسایی و معرفی نماییم که خاستگاه و منشأ همه بدخلقی ها و بداخلاقی هاست و زندگی بشر را به دوزخ تبدیل می کند، بیهودگی در رفتار (که به آن لغو می گویند) و دروغ گویی در گفتار است. خداوند در بیان دو ویژگی مهم بهشت، به فقدان لغو و دروغ در آنجا اشاره می کند. لغو به معنای چیزی است که به آن اعتنایی نمی شود و انجام دادن آن از روی عقل و تفکر نباشد. افزون بر کلام غیرمفید که آن را لغو می گویند، به عملی که سودی بر آن مترتب نیست عمل لغو گفته می شود.

خداوند در بیان صفات بهشتی ها به این نکته توجه می دهد که بهشتی ها در آن جهان آخرت، هرگز لغوی را نمی شنوند. به این معنا که آنان نه تنها لغوی را نمی گویند و یا انجام نمی دهند بلکه حتی از دیگری نیز لغوی را نمی شنوند. (مریم، ۶۳ و ۶۲؛ طور ۱۷ و ۲۳؛ واقعه ۱۱ و ۱۲ و ۲۵؛ نباء، ۳۵؛ غاشیه، ۱۱)

بهشت متقین لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عَشِيًّا
۶۲ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا **۶۳**

کسانی که در باغ جنت روند سخنهای باطل کجا بشنوند

در آنجا بود احترام و سلام بیابند روزی همه صبح و شام

بلی این بهشت است باغ جنان که ما متقی بندگان را برآن

نمودیم وارث، که در آن روند همه داخل باغ جنت شوند

در بهشت حتی شرابی که استفاده می شود، شرابی پاک و خوش گوار است که در آن لغو و بیهودگی نیست. يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيْمٌ (طور ۲۳)

خود از دست هم می ربایند جام شرابی که بهر خرد نیست دام
نه هرگز گناه‌یست در این عمل نه بیهوده گوئ‌یست در آن محل

فقدان لغو و بیهودگی در بهشت از آن روست که آخرت، حیات پاک و طیبی است که از هر گونه خباثت، پلیدی، نقصان، زشتی، بدی و مانند آن پاک است. از این رو خداوند زندگی بهشتی را حیات محض معرفی می کند. (عنکبوت، ۶۴)

لذا در چنین محیطی، هیچ نقص و زشتی و لغوی نخواهد بود. اینکه بهشت و بهشتی‌ها فاقد لغو هستند؛ از آن روست که لغو از مصادیق باطل است و بهشت از هرگونه باطلی پاک است و اهل باطل در دوزخ قرار می گیرند و از اهل حق جدا می افتند.

دلیل دیگر آنکه کارهای لغو تنها از انسان‌های بی خرد صادر می شود و انسان خردمند همه کارهایش براساس حکمت و هدفی است و هرگز کاری بیهوده و بی هدف انجام نمی دهد و از آن اعراض می کند. (مؤمنون ۱ تا ۳)

لغو که به معنای گفتار و عمل بیهوده و باطل و بی هدف است، نمی تواند اخلاق بهشتی باشد؛ لذا خداوند یکی از نشانه‌های ضعف ایمان در زندگی بشر را آمیختگی زندگی او با اعمال و گفتار لغو و بیهوده می داند. از این رو عباد الرحمن و کسانی که دارای مکارم اخلاقی هستند، هرگز گرایش به لغو و بیهودگی در گفتار و رفتار ندارند و از عوامل بیهودگی چون شراب و خمر پرهیز می کنند.

لزوم دوری از مجالس باطل

از دیدگاه اسلام، آهنگ‌هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی انسان را تحریک نماید، حرام است، اما اگر آهنگی این مفاسد را

نداشته باشد، مشهور فقها می گویند: شنیدن آن مجاز است. شرکت در مجالسی هم که حضور در آن ها موجب سوق یافتن انسان به سمت و سوی گناه و آلودگی او می شود، عاقلانه نیست، اصولاً از آنچه موجب تخریب شخصیت انسان شود و سلامتی روح و روان او را به خطر اندازد، باید دوری کرد. امام باقر (علیه السلام) فرموده اند: «**غنا**»، از جمله گناهایی است که خداوند برای آن وعده آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و من الناس من یشتري لهو الحدیث». بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می شود که در قرآن به آن وعده عذاب داده شده است. در سوره حج آمده است: «و اجتنبوا قول الزور» (حج ۳۰) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق (علیه السلام) فرمود: مراد از «**قول زور**» آواز خوانی و غناست.

از امام صادق و امام رضا (علیهما السلام) نیز نقل شده که یکی از مصادیق لهو الحدیث. در سوره لقمان، غنا می باشد.

در روایات دیگر هم آمده است:

✦ غنا، روح نفاق را پرورش می دهد و فقر و بدبختی می آورد.
✦ زنان آواز خوان و کسی که به آنها مزد می دهد و کسی که آن پول را مصرف می کند، مورد لعنت قرار گرفته اند،

همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است و خانه ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن خانه نمی شوند.

حیف از انسان که آلوده شود

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفریده است. او جهان آفرینش را مسخر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحد مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده و داشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیت رشد تا بی نهایت را در او به ودیعه نهاد. او را با عقل، فطرت، و انواع استعدادها مجهز نمود و فقط در آفرینش او، به خود آفرین گفت. «فتبارک الله أحسن الخالقین» (مؤمنون ۱۴) آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادی و معنوی، باید خود را در اختیار هرکسی قرار دهد؟

امام کاظم (علیه السلام) در این باره فرموده اند: به هر صدایی اگر گوش فرادهی، برده او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده کذایی باشیم؟! عمر، فکر و مغز، امانت هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

مراقبت از امانات الهی وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا (اسراء ۳۶)

مبادا که دل در پی آن نهی

بدانچه نداری بر آن آگهی

بگوئی که این يك بدست، آن نکور

(مبادا که بی غور بی جستجو

همه چشم و گوش و قلوب شما

که مسئول هستند پیش خدا

در حدیثی آمده: دل، حرم خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود. البته اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش و شنا، کارهای متنوع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام بخش دل هاست، سفارش کرده است. چرا خود را سرگرم لذت های (کاذب) کنیم که پایانش، ذلت و آتش باشد؟! حضرت علی (علیه السلام) در این خصوص فرموده اند: در لذت های که پایانش دوزخ است خیری نیست هر کس با گناه و از طریق آن لذت جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می نماید.

سخن انسان ثبت و ضبط می شود! **مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ** (ق ۱۸)

نیارد بشر يك سخن بر زبان مگر در همان لحظه وقت بیان

نویسند آن را رقیب و عتید همه ثبت سازند گفت و شنید

بر خلاف آنکه عده ای از مردم ساده اندیش، حرف را باد هوا می پندارند و برای گفته ها و سخنان خود ارزش چندانی قائل نمی شوند و هرچه می رسند می گویند و .. در منطق قرآن کریم و احادیث معصومین (علیه السلام) ، حرف عمل است! مگر نه اینکه بوسیله زبان و سخن: - شهادتین را گفته ایم و اقرار به وحدانیت حق می کنیم؟ - با شهادت جرم کسی ثابت می شود و حتی مستحق مرگ می گردد. - انسان ها با هم رابطه برقرار می کنند. - بشر حوایج خویش را برطرف می کند. - علوم انتقال می یابد. - حب و بغض نشان داده می شود. - فرهنگ منتقل می شود و...

آثار سخن باطل و بیهوده

- انحراف گوینده و شنونده از مسیر حق - تضییع وقت خود و دیگران
- تخریب شخصیت گوینده و هدر دادن نیرو و انرژی خود و دیگران
- سوق دادن مذاق عمومی جامعه به امور واهی و باطل و گسترش سطحی نگری در جامعه - تضعیف بعد معنوی و روح جامعه
- ایجاد مانع بر سر راه مردم در مسیر کمال
- انسان را گرفتار گناهان کبیره می کند - مانع اجابت دعا می شود
- فرشتگان را از انسان دور کرده و شیاطین را به انسان نزدیک می سازد
- پرونده اعمال انسان را سیاه می کند.
- موجب ترویج بی بندوباری شهوت رانی و فساد در جامعه می شود
- انسان ها را بی مسئولیت، بی تفاوت و بی خیال می کند!
- به غیرت فردی و عمومی افراد جامعه لطمه می زند
- انسان را در دنیا و آخرت بدبخت می کند!
- به اعتماد عمومی جامعه لطمه شدید وارد می سازد
- موجب تضعیف عفاف کلام در جامعه می شود.

محورهای اساسی سبک زندگی پیامبر (صلی الله علیه و آله) عبد الرحمن

بیان ۱۰۰ خصلت از خصوصیات رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که بازگوکننده بخشی از سلوک فردی و اجتماعی و سبک زندگی آن حضرت می باشد. بی شک تأسی به سیره و سنت آن حضرت براساس آیه «و لکم فی رسول الله اسوه حسنه» و از جمله آنچه در این مطلب به آن اشاره شده، راه گشای مشکلات و مسائل مبتلا به جامعه مسلمانان خواهد بود.

- ۱- هنگام راه رفتن با آرامی و وقار راه می رفت.
- ۲- در راه رفتن قدم ها را بر زمین نمی کشید.
- ۳- نگاهش پیوسته به زیر افتاده و بر زمین دوخته بود.
- ۴- هر که را می دید مبادرت به سلام می کرد و کسی در سلام بر او سبقت نگرفت.
- ۵- وقتی با کسی دست می داد دست خود را زودتر از دست او بیرون نمی کشید.
- ۶- با مردم چنان معاشرت می کرد که هر کس گمان می کرد عزیزترین فرد نزد آن حضرت است.
- ۷- هرگاه به کسی می نگریست به روش ارباب دولت با گوشه چشم نظر نمی کرد.
- ۸- هرگز به روی مردم چشم نمی دوخت و خیره نگاه نمی کرد.
- ۹- چون اشاره می کرد با دست اشاره می کرد نه با چشم و ابرو.
- ۱۰- سکوتی طولانی داشت و تا نیاز نمی شد لب به سخن نمی گشود.
- ۱۱- هرگاه با کسی، هم صحبت می شد به سخنان او خوب گوش فرا می داد.
- ۱۲- چون با کسی سخن می گفت کاملاً برمی گشت و رو به او می نشست.
- ۱۳- با هر که می نشست تا او اراده برخاستن نمی کرد آن حضرت بر نمی خاست.

- ۱۴- در مجلسی نمی نشست و بر نمی خاست مگر با یاد خدا.
- ۱۵- هنگام ورود به مجلسی در آخر و نزدیک درب می نشست نه در صدر آن.
- ۱۶- در مجلس جای خاصی را به خود اختصاص نمی داد و از آن نهی می کرد.
- ۱۷- هرگز در حضور مردم تکیه نمی زد.
- ۱۸- اکثر نشستن آن حضرت رو به قبله بود.
- ۱۹- اگر در محضر او چیزی رخ می داد که ناپسند وی بود نادیده می گرفت.
- ۲۰- اگر از کسی خطایی صادر می گشت آن را نقل نمی کرد.
- ۲۱- کسی را بر لغزش و خطای در سخن مواخذه نمی کرد.
- ۲۲- هرگز با کسی جدل و منازعه نمی کرد.
- ۲۳- هرگز سخن کسی را قطع نمی کرد مگر آنکه حرف لغو و باطل بگوید.
- ۲۴- پاسخ به سوالی را چند مرتبه تکرار می کرد تا جوابش بر شنونده مشتبه نشود.
- ۲۵- چون سخن ناصواب از کسی می شنید. نمی فرمود.. چرا فلانی چنین گفت. بلکه می فرمود . بعضی مردم را چه می شود که چنین می گویند؟.
- ۲۶- با فقرا زیاد نشست و برخاست می کرد و با آنان هم غذا می شد.
- ۲۷- دعوت بندگان و غلامان را می پذیرفت.
- ۲۸- هدیه را قبول می کرد اگرچه به اندازه یک جرعه شیر بود.
- ۲۹- بیش از همه صله رحم به جا می آورد.
- ۳۰- به خویشاوندان خود احسان می کرد بی آنکه آنان را بر دیگران برتری دهد.
- ۳۱- کار نیک را تحسین و تشویق می فرمود و کار بد را تقبیح می نمود و از آن نهی می کرد.

- ۳۲- آنچه موجب صلاح دین و دنیای مردم بود به آنان می فرمود و مکرر می گفت هرآنچه حاضران از من می شنوند به غایبان برسانند.
- ۳۳- هرکه عذر می آورد عذر او را قبول می کرد.
- ۳۴- هرگز کسی را حقیر نمی شمرد.
- ۳۵- هرگز کسی را دشنام نداد و یا به لقب های بد نخواند.
- ۳۶- هرگز کسی از اطرافیان و بستگان خود را نفرین نکرد.
- ۳۷- هرگز عیب مردم را جستجو نمی کرد.
- ۳۸- از شر مردم برحذر بود ولی از آنان کناره نمی گرفت و با همه خوشخو بود.
- ۳۹- هرگز مذمت مردم را نمی کرد و بسیار مدح آنان نمی گفت.
- ۴۰- بر جسارت دیگران صبر می فرمود و بدی را به نیکی جزا می داد.
- ۴۱- از بیماران عیادت می کرد اگرچه دور افتاده ترین نقطه مدینه بود.
- ۴۲- سراغ اصحاب خود را می گرفت و همواره جویای حال آنان می شد.
- ۴۳- اصحاب را به بهترین نام هایشان صدا می زد.
- ۴۴- با اصحابش در کارها بسیار مشورت می کرد و بر آن تاکید می فرمود.
- ۴۵- در جمع یارانش دایره وار می نشست و اگر غریبه ای بر آنان وارد می شد نمی توانست تشخیص دهد که پیامبر کدامیک از ایشان است.
- ۴۶- میان یارانش انس و الفت برقرار می کرد.
- ۴۷- وفادارترین مردم به عهد و پیمان بود.
- ۴۸- هرگاه چیزی به فقیر می بخشید به دست خودش می داد و به کسی حواله نمی کرد.
- ۴۹- اگر در حال نماز بود و کسی پیش او می آمد نمازش را کوتاه می کرد.

- ۵۰- اگر در حال نماز بود و کودکی گریه می کرد نمازش را کوتاه می کرد.
- ۵۱- عزیزترین افراد نزد او کسی بود که خیرش بیشتر به دیگران می رسید.
- ۵۲- احدی از محضر او نا امید نبود و فرمود: برسانید به من حاجت کسی را که نمی تواند حاجتش را به من برساند..
- ۵۳- کسی از او حاجتی میخواست اگر مقدور بود روا میفرمود و گرنه با سخنی خوش و با وعده ای نیکو او را راضی میکرد.
- ۵۴- هرگز جواب رد به درخواست کسی نداد مگر آنکه برای معصیت باشد.
- ۵۵- پیران را بسیار اکرام می کرد و با کودکان بسیار مهربان بود.
- ۵۶- غریبان را خیلی مراعات می کرد.
- ۵۷- با نیکی به شروران، دل آنان را به دست می آورد و مجذوب خود می کرد.
- ۵۸- همواره متبسم بود و در عین حال خوف زیادی از خدا بردل داشت .
- ۵۹- چون شاد می شد چشم ها را بر هم می گذاشت و خیلی اظهار فرح نمی کرد.
- ۶۰- اکثر خندیدن آن حضرت تبسم بود و صدایش به خنده بلند نمی شد .
- ۶۱- مزاح می کرد اما به بهانه مزاح و خنداندن، حرف لغو و باطل نمی زد.
- ۶۲- نام بد را تغییر می داد و به جای آن نام نیک می گذاشت.
- ۶۳- بردباری اش همواره بر خشم او سبقت می گرفت.
- ۶۴- از برای فوت دنیا ناراحت نمی شد و یا به خشم نمی آمد.
- ۶۵- از برای خدا آنچه را به خشم می آمد که دیگر کسی او را نمی شناخت
- ۶۶- هرگز برای خودش انتقام نگرفت مگر آنکه حریم حق شکسته شود.
- ۶۷- هیچ خصلی نزد آن حضرت منفورتر از دروغگویی نبود.
- ۶۸- در حال خشنودی و نا خشنودی جز یاد حق بر زبان نداشت.

- ۶۹-هرگز درهم و دیناری نزد خود پس انداز نکرد .
- ۷۰-در خوراک و پوشاک چیزی زیادتر از خدمتکارانش نداشت.
- ۷۱-روی خاک می نشست و روی خاک غذا می خورد.
- ۷۲- روی زمین می خوابید.
- ۷۳-کفش و لباس را خودش وصله می کرد.
- ۷۴-با دست خودش شیر می دوشید و پای شترش را خودش می بست.
- ۷۵-هر مرکبی برایش مهیا بود سوار می شد و برایش فرقی نمی کرد.
- ۷۶-هرجا می رفت عبایی که داشت به عنوان زیر انداز خود استفاده می کرد.
- ۷۷-اکثر جامه های آن حضرت سفید بود.
- ۷۸-چون جامه نو می پوشید جامه قبلی خود را به فقیری می بخشید.
- ۷۹-جامه فاخری که داشت مخصوص روز جمعه بود.
- ۸۰-در هنگام کفش و لباس پوشیدن همیشه از سمت راست آغاز می کرد.
- ۸۱-ژولیده مو بودن را کراهت می دانست.
- ۸۲-همیشه خوشبو بود و بیشترین مخارج آن حضرت برای خریدن عطر بود.
- ۸۳-همیشه با وضو بود و هنگام وضو گرفتن مسواک می زد.
- ۸۴-نور چشم او در نماز بود و آسایش و آرامش خود را در نماز می یافت.
- ۸۵-ایام سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هرماه را روزه می داشت.
- ۸۶-هرگز نعمتی را مذمت نکرد.
- ۸۷-اندک نعمت خداوند را بزرگ می شمرد.
- ۸۸-هرگز از غذایی تعریف نکرد یا از غذایی بد نگفت.
- ۸۹-موقع غذا هرچه حاضر می کردند میل می فرمود.

- ۹۰- در سر سفره از جلوی خود غذا تناول می فرمود.
- ۹۱- بر سر غذا از همه زودتر حاضر می شد و از همه دیرتر دست می کشید.
- ۹۲- تا گرسنه نمی شد غذا میل نمی کرد و قبل از سیر شدن منصرف می شد.
- ۹۳- معده اش هیچ گاه دو غذا را در خود جمع نکرد.
- ۹۴- در غذا هرگز آروغ نزد.
- ۹۵- تا آنجا که امکان داشت تنها غذا نمی خورد.
- ۹۶- بعد از غذا دست ها را می شست و روی خود می کشید.
- ۹۷- وقت آشامیدن سه جرعه آب می نوشید؛ اول آن ها بسم الله و آخر آن ها الحمد لله.
- ۹۸- از دوشیزگان پرده نشین با حیا تر بود.
- ۹۹- چون می خواست به منزل وارد شود سه بار اجازه می خواست.
- ۱۰۰- اوقات داخل منزل را به سه بخش تقسیم می کرد:
- بخشی برای خدا، بخشی برای خانواده و بخشی برای خودش بود و وقت خودش را نیز با مردم قسمت می کرد.

منابع: منتهی الآمال

محدث قمی

مکارم الاخلاق

شیخ طبرسی

دستورالعمل دوازده گانه خداوند برای خودسازی

پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) پس از مبعوث شدن به رسالت از غار حرا به خانه بازگشتند. باری سنگین بر دوش آن حضرت آمده بود: «انا سنلقى علیک قولاً ثقیلاً» جبرئیل نازل شد و آیات اول تا دهم سوره مزمل را آورد. در حقیقت با یک دستورالعمل دوازده گانه که بهترین ابزار کار برای تحمل آن بار سنگین بود. خداوند متعال در این آیات شریفه می فرماید: ای رسولی که عبای نبوت به دوش تو آمده است! از این دستورالعمل کمک بگیر!

اول: **شب زنده داری؛** «قم اللیل الا قلیلاً».

دوم: **نماز شب** (تهجد)؛ «ان ناشئه اللیل هی اشد و طئاً و اقوم قیلاً».

سوم: **تمسک به قرآن**: «و رتل القران ترتیلاً».

چهارم: **اراده**: «ان ناشئه اللیل هی اشد و طئاً».

پنجم: **قاطعیت در گفتار**: «و اقوم قیلاً».

ششم: **فعالیت مدام**؛ «ان لك فی النهار سبحاً طویلاً».

هفتم: **ذکر مدام**؛ «و اذکر اسم ربک».

هشتم و نهم: **دعا و انقطاع الی الله**: «و تبتل الیه تبتیلاً».

دهم: **توکل**: «رب المشرق و المغرب لاله الا هو فاتخذه وکیلاً».

یازدهم: **صبر**؛ «فاصبر علی ما یقولون».

دوازدهم: **سعه صدر**؛ «و اهجرهم هجرأً جمیلاً».

در واقع خدای سبحان با ابلاغ این دستور العمل، برنامه رسالت پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) را تدوین فرموده است. برنامه جامعی که نقشی اساسی و حساس در امر رسالت برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) داشت.

و آن حضرت با استفاده از این دستورالعمل، فعالیت تبلیغی و رسالت خویش را آغاز کرد و پس از تحمل شداید و پشت سر نهادن موانع فراوان و فشارهای کفار، توانست در مدت کوتاهی جامعه عرب جاهلی را متحول و دگرگون سازد و با یک انقلاب درونی، افرادی مهذب و باتقوا تربیت کند.

تفسیر حضرت آیت الله حسین مظاهری،

پنج درس زندگی و ترک شبهات سبک زندگی

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَيُّهَا النَّاسُ! لَا تُعْطُوا الْحِكْمَةَ غَيْرَ أَهْلِهَا فَتُظْلِمُوهَا، وَ تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتُظْلِمُوهُمْ، وَ لَا تَعَاقِبُوا ظَالِمًا فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ، وَ لَا تُرَاوِا النَّاسَ فَيَحْبِطَ عَمَلُكُمْ، وَ لَا تَمْنَعُوا الْمَوْجُودَ فَيَقِلَّ خَيْرُكُمْ، أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْأَشْيَاءَ ثَلَاثَةٌ: أَمْرٌ اسْتَبَانَ رُشْدُهُ فَاتَّبِعُوهُ، وَ أَمْرٌ اسْتَبَانَ غِيَّهُ فَاجْتَنِبُوهُ، وَ أَمْرٌ اخْتَلَفَ عَلَيْكُمْ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ. (بحار، ج ۷۷، ص ۱۷۹)

ای مردم! به نااهل، حکمت (و دانش) نیاموزید، زیرا به حکمت ستم می شود و علم را از اهلش (و شایستگان) مضایقه نکنید، برای این که به شایستگان ستم می شود. از ستمگر (که حق شخصی شما را نادیده گرفته است) انتقام نگیرید مبادا که ارزشتان از بین برود. اعمالتان را خالص گردانید و برای (جلب رضایت) مردم کاری نکنید، چرا که اگر ریا کنید عملتان از بین می رود. از انفاق آنچه دارید خوداری نکنید که اگر مضایقه کنید خدا خیرش را کم می کند.

ای مردم! امور بر سه قسم است: بعضی از امور رشد (و درستی) آن روشن است پس از آن بیرون کنید بعضی از آن‌ها بطلانش آشکار است پس از آن‌ها پرهیزید و بعضی از آن‌ها که بر شما مشتبه است، برای شناخت آن امور، آن‌ها را به خدا برگردانید.

نور هدایت این حدیث، از دو قسمت تشکیل شده که در قسمت اول پیامبر (صلی الله علیه و آله) پنج دستور می‌دهد و در قسمت دوم، راجع به ترک شبهات بحث می‌فرماید.

۱. به ناهل دانش نیاموزید پیامبر (صلی الله علیه و آله): کسی که لایق دانش اندوزی نیست به او چیزی نیاموزید، چرا که وقتی علم به دست او بیفتد در راههای انحرافی استفاده می‌کند و دنیایی را ویران می‌سازد.

در همین عصر حاضر، کسانی که دنیا را به فساد می‌کشند، عالماند. سرکرده‌های دولتهای استعماری جزء علما و دانشمندان هستند

۲. علم را از اهلش مضایقه نکنید چرا که به آنان ظلم می‌شود قرآن تعییرات مختلفی دارد، آیه ۲ بقره «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

یا ۶۷ یونس: «إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ» در شب و روز نشانه‌هایی است برای کسانی که گوش شنوا دارند. که می‌فهمند علم بی‌تهذیب ثمری ندارد. معلوم می‌شود هدایت مخصوص کسانی است که زمینه‌های قبلی داشته باشند. در قدیم علما به هر شاگردی اجازه نمی‌دادند که در محضر درس آنان حاضر شود امتحان اخلاقی می‌کردند که این فرد چه مرحله از تقوا را داراست

۳- اگر ظالمی به شما ظلم کرد شما انتقام نگیرید اگر انتقام بگیرید، ارزشتان از بین می رود و مثل او می شوید. البته این در جایی است که ظالم از آن عفو، سوء استفاده نکند یا این بخشش، عکس العمل نامطلوبی در جامعه نداشته باشد
«فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»

۴- اعمالتان را خالص و بدون ریا انجام دهید چنین کاری بسیار مشکل است، چون ریا، فقط یکی از سرچشمه های فساد عمل است و عوامل دیگری چون عُجْب، شهوات نفسانی و.

نیز هست که عمل را تباه می گرداند. مثلاً، گاهی نماز شب به جا می آورم تا از دیگران برتر باشم و .، که این انگیزه ها نیز عمل را فاسد می گرداند.

۵. اگر کسی از شما چیزی خواست، از آنچه دارید مضایقه نکنید چرا که اگر خودداری ورزید خدا خیرش را قطع می کند،

زیرا «گَمَالُ الْجُودِ بَدْلُ الْمَوْجُودِ» است. میزبان اگر آنچه دارد برای میهمان نیاورد ظلم کرده و میهمان هم اگر بیش از آنچه میزبان دارد تقاضا کند ظالم است.

بخشش اگر انسان بخواهد واقعاً حال و نشاط داشته باشد باید از غذاهای مشتبّه، جلسات و حرفهای مشتبّه پرهیزد و واقعاً باید در مقام عمل، احتیاط کند.

هشت موعظه از قرآن

روزی امام صادق (علیه السلام) به یکی از شاگردان خود فرمودند: در تمام این مدت که از من تعلّم نمودی، چه چیز از مکتب من آموخته‌ای؟ آن شخص عرض کرد: هشت مسئله از شما آموخته‌ام.

۱. فهمیدم هر کسی هنگام مرگ، از آنچه دوست دارد جدا می‌شود. سعی کردم تا دوستم کسی باشد که در وقت مرگ از من جدا نشود، بلکه در تنهایی مونس من باشد و آن دوست، کارهای نیک و خیر است، «من يعمل سوءاً یجز به و لا یجد له من دون الله ولیّاً و لا نصیراً»؛ هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر داده می‌شود، (و هر که نیکی کند پاداش آن را می‌گیرد) (نساء ۱۲۳). حضرت فرمود: «احسنت والله»

۲. دیدم گروهی به داشتن مال افتخار می‌کنند و گروهی به نیاکان و طایفه خود مباحات می‌نمایند، و حال آنکه خداوند متعال، افتخار عظیم را در تقوا و پرهیزکاری، قرار داده «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست (حجرات ۱۳) پس کوشیدم نزد خدا گرامی و کریم باشم. حضرت فرمود: «احسنت والله»

۳. دیدم مردم در میان لهو و لعب و هواپرستی غوطه‌ور هستند، اما از قرآن شنیدم که «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»؛ آنان که از خدا ترسیدند و پیروی از هوای نفس نمودند، بهشت جای آن هاست (نازعات ۴۰ و ۴۱) سعی نمودم تا در مقابل خواهش‌های نفسانی ایستاده و جلب رضایت و خشنودی خداوند نمایم. حضرت فرمود: «احسنت والله»

۴- دیدم هر کسی که چیز نفیسی به دستش می‌رسد، می‌کوشد تا آن را حفظ کند، ولی از خدا شنیدم که «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»؛ کیست که وام به خدا (در راه خدا انفاق یا قرض الحسنه) بدهد تا خدا چندین برابر به او عنایت فرماید (بقره/۲۴۵) من پاداش دو برابر را برگزیدم و صندوق محفوظ‌تر از صندوق خدا نیافتم. همت گماشتم که هر چیز نفیس و گرانبهایی که به دستم رسید، در راه خدا بدهم تا برای روز حاجت من (قیامت)، ذخیره گردد.

۵- دیدم مردم بر سر رزق و روزی حسادت می‌ورزند، و حال آنکه «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ»؛ ما در دنیا رزق و روزی انسان را تقسیم و تقدیر کردیم و بعضی را بر بعض دیگر بیشتر دادیم (زخرف/۳۲) بنابراین بر احدی حسد نبردم و نسبت به مالی که از دستم رفت، افسوس نمی‌خورم.

۶- دیدم برخی از مردم به خاطر کینه‌هایی که در دل دارند با بعض دیگر دشمنی می‌کنند، در حالی که «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»؛ شیطان دشمن شماست، شما نیز او را دشمن قرار دهید (فاطر/۶) بنابراین مشغول شدم به دشمنی با شیطان و دیگر با مردم دشمنی نمی‌کنم. حضرت فرمود: «احسنت و الله»

۷- دیدم مردم در راه به دست آوردن روزی بسیار تلاش و پافشاری می‌کنند (هر چند از راه حرام باشد)، با اینکه «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»

نیافریدم جنیان و انسان را مگر برای پرستش خدا، ما از آنان روزی نخواسته‌ایم و طعامی اراده نکرده‌ایم یعنی روزی دهنده ما هستیم نه آن‌ها، خداوند روزی دهنده تواناست (ذاریات ۵۶ تا ۵۹)

دانستم که وعده خدا حق است و گفتارش راست، اطمینان به وعده او پیدا کردم و راضی به گفتارش شدم، از این راه به عطای خداوند دل بستم، نه به مالم که در نزد غیر خداست.

دیگر به سراغ روزی از راه حرام نرفتم و همت را در انجام وظیفه گماشتم. حضرت فرمود: «احسنت والله»

۸- دیدم بعضی از افراد، به بدن و پیکر سالم خود، اعتماد دارند و برخی به مال زیاد خویش دل بسته‌اند، و گروهی به افرادی مانند خودشان، تکیه و اعتماد نموده‌اند،

و شنیدم قول خداوند را که می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» کسی که پرهیزکار باشد، خداوند او را از گرفتاری‌ها بیرون آورده و روزی او را از راهی که گمان به آن ندارد، می‌رساند، کسی که به خدا توکل نماید، خدا او را کافی است..

(طلاق ۳ و ۲) با توجه به این آیه، به خدا توکل و اعتماد نمودم و از دیگران چشم پوشیدم. حضرت فرمود: «احسنت والله»؛ به خدا سوگند، تعالیم تورات، انجیل، زبور، قرآن و دیگر کتب آسمانی به این هشت مسئله برمی‌گردد (المواعظ العددیه ص ۲۰۸)

شانزده خصلت نیکو

حضرت **شيث** فرزند حضرت آدم (عليه السلام) در یکی از بیانات خود فرمود:
سزاوار است در شخص مومن شانزده خصلت باشد.

- ۱- شناخت خدا و فرشتگان و اهل طاعت او.
- ۲- شناخت خیر و شر، در کار خیر علاقه نشان دهد و در کار شر دوری گزیند.
- ۳- گوش کردن و اطاعت نمودن از زمامدار رحیم و مهربانی که خدا او را به عنوان خلیفه و جانشین در روی زمین برگزید و امور شهرها و بندگان را به او واگذار کرد.
- ۴ - نیکی به پدر و مادر. ۵- یاری و کمک به فقیر.
- ۶- کارهای خیر را به اندازه وسعت و طاقت خود انجام دادن.
- ۷- نسبت به غریب ها تعصب نشان دادن .
- ۸- در اطاعت و فرمانبرداری از خدا شجاع باشد.
- ۹- خود نگهداری از فسق و فجور و گناه.
- ۱۰- شکیبایی به وسیله ایمان و یقین.
- ۱۱- راستگویی. ۱۲- دادگری. ۱۳- پرهیز و برکناری از دنیا.
- ۱۴- قربانی کردن به عنوان سپاس از خدا که نعمت را بر خلق خود ارزانی داشت.
- ۱۵- بردباری و شکرگزاری خدای تعالی بر مصائب و گرفتاری های دنیا بدون ناراحتی.
- ۱۶- شرم و حیا و کم مجادله کردن - (محبوب القلوب، ص ۳۷)

۱۵ توصیه اخلاقی حاج اسماعیل دولابی

۱. هر وقت در زندگيات، گيری پيش آمد و راه‌بندان شد، بدان خدا کرده است؛ زود برو با او خلوت کن و بگو با من چه کار داشتی که راهم را بستی؟ هر کس گرفتار است، در واقع گرفته یار است.

۲. زیارتت، نمازت، ذکرت و عبادتت را تا زیارت بعد، نماز بعد، ذکر بعد و عبادت بعد حفظ کن؛ کار بد، حرف بد، دعوا و جدال و... نکن و آن را سالم به بعدی برسان. اگر این کار را بکنی، دائمی می‌شود؛ دائم در زیارت و نماز و ذکر و عبادت خواهی بود.

۳. اگر غلام خانه‌زادی پس از سال‌ها بر سر سفره صاحب خود نشستن و خوردن، روزی غصه‌دار شود و بگوید فردا من چه بخورم؟ این توهین به صاحبش است و با این غصه خوردن، صاحبش را اذیت می‌کند. بعد از عمری روزی خدا را خوردن، جا ندارد برای روزی فردایمان غصه‌دار و نگران باشیم.

۴. گذشته که گذشت و نیست، آینده هم که نیامده و نیست. غصه‌ها مال گذشته و آینده است. حالا که گذشته و آینده نیست، پس چه غصه‌ای؟ تنها حال موجود است که آن هم نه غصه دارد و نه قصه.

۵. موت را که بپذیری، همه غم و غصه‌ها می‌رود و بی‌اثر می‌شود. وقتی با حضرت عزرائیل رفیق شوی، غصه‌هایت کم می‌شود. آمادگی موت خوب است، نه زود مردن. بعد از این آمادگی، عمر دنیا بسیار پرارزش خواهد بود. ذکر موت، دنیا را در نظر کوچک می‌کند و آخرت را بزرگ.

۶. اگر دقت کنید، فشار قبر و امثال آن در همین دنیا قابل مشاهده است؛ مثل بداخلاق که خود و دیگران را در فشار می‌گذارد.

۷. تربت، دفع بلا می‌کند و همه تب‌ها و طوفان‌ها و زلزله‌ها با یک سر سوزن از آن آرام می‌شود. مؤمن سرانجام تربت می‌شود. اگر یک مؤمن در شهری بخواهد، خداوند بلا را از آن شهر دور می‌کند.

۸. هر وقت غصه‌دار شدید، برای خودتان و برای همه مؤمنین و مؤمنات از زنده‌ها و مرده‌ها و آنهایی که بعدا خواهند آمد، استغفار کنید. غصه‌دار که می‌شوید، گویا بدنتان چین می‌خورد و استغفار که می‌کنید، این چین‌ها باز می‌شود.

۹. تا می‌گوییم شما آدم خوبی هستید، شما می‌گویید خوبی از خودتان است و خودتان خوبید. خدا هم همین طور است. تا به خدا می‌گویید خدایا تو غفّاری، تو ستّاری، تو رحمانی و... خدا می‌فرماید خودت غفّاری، خودت ستّاری، خودت رحمانی و... کار محبت همین است.

۱۰. با تکرار کردن کارهای خوب، عادت حاصل می‌شود. بعد عادت به عبادت منجر می‌شود. عبادت هم معرفت ایجاد می‌کند. بعد ملکات فاضله در فرد به وجود می‌آید و نهایتا به ولایت منجر می‌شود.

۱۱. خدا عبادت وعده بعد را نخواست است؛ ولی ما روزی سال‌های بعد را هم می‌خواهیم، در حالی که معلوم نیست تا یک وعده بعد زنده باشیم.

۱۲. لبث را کنترل کن. ولو به تو سخت می‌گذرد، گله و شکوه نکن و از خدا خوبی بگو. حتی به دروغ از خدا تعریف کن و این کار را ادامه بده تا کم‌کم بر تو معلوم شود که به راستی خدا خوب خدایی است و آن وقت هم که به خیال خودت به دروغ از خدا تعریف می‌کردی، فی الواقع راست می‌گفتی و خدا خوب خدایی بود.

۱۳. از هر چیز تعریف کردند، بگو مال خداست و کار خداست. نکند خدا را بپوشانی و آن را به خودت یا به دیگران نسبت بدهی که ظلمی بزرگ‌تر از این نیست. اگر این نکته را رعایت کنی، از وادی امن سر در می‌آوری. هر وقت خواستی از کسی یا چیزی تعریف کنی، از ربت تعریف کن.

بیا و از این تاریخ تصمیم بگیر حرفی نزنی مگر از او. هر زیبایی و خوبی که دیدی رب و پروردگارت را یاد کن، همان‌طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای دهه اول ذیحجه می‌فرماید: «به عدد همه چیزهای عالم لا اله الا الله».

۱۴. دل‌های مؤمنین که به هم وصل می‌شود، آب گُر است. وقتی به علی (علیه السلام) متصل شد، به دریا وصل شده است. شخص تنها، آب قلیل است و در تماس با نجاست نجس می‌شود، ولی آب گُر نه تنها نجس نمی‌شود، بلکه متنجس را هم پاک می‌کند.

۱۵. هر چه غیر خداست را از دل بیرون کن. در .الا، تشدید را محکم ادا کن، تا اگر چیزی باقی مانده، از ریشه کنده شود و وجودت پاک شود.

آن گاه .الله. را بگو همه دلت را تصرف کند.

تواضع. به عنوان ویژگی عباد الرحمن

در لغت به معنای تذلل و فروتنی یکی از خصوصیات و صفات عالی انسانی است که آثار آن در ارتباط اجتماعی بروز و ظهور می‌کند. انسان متواضع کسی است که بهتر از آنچه انتظار دارد دیگری با او تعامل داشته باشد، با دیگران تعامل دارد. پس فراتر از دایره عدالت با برخوردهای احسانی خویش، همگان را مجذوب رفتار خود می‌سازد و از آنجایی که تواضع از صفاتی است که کسی بدان حسد نمی‌ورزد، از مشکلات حسادت نیز در امان خواهد بود.

از این رو بهترین صفت انسانی و کامل‌ترین رفتار اجتماعی را می‌بایست از شخص متواضع انتظار داشت. با توجه به اینکه جامعه اسلامی بر مدار مکارم اخلاقی می‌گردد، انتظار می‌رود که این صفت در مسلمانان و مومنان به بهترین شکل وجود داشته باشد تا جامعه نمونه و برتری را به جهانیان معرفی کند.

«تواضع» از جمله صفاتی است که برای عبدالرحمان ذکر شده است. این صفت، با عبودیت پروردگار تناسب تام دارد. در مقابل تواضع، تکبر. قرار دارد که قرآن آن را موجب رانده شدن ابلیس از درگاه خداوند برشمرده است ملاک واقعی ارزشمندی تواضع تأثیر آن در تقرب انسان به خداست، نه پذیرش و خواست مردم. راه تقرب به خدا هم تنها عبودیت پروردگار است.

تواضع بندگی تقرب به خدا

«راه تقرب به خدا» اگر کسی بخواهد قرب به خدا پیدا کند باید خدا را پرستد؛ عبادت خدا. آن‌ها هم که بت پرستند پرستش را دارند؛ می‌گویند: اگر آدم

بخواهد به آن قرب برسد باید پرستش کند. مفهوم پرستش و عبادت. چیزی است که در همه ادیان وجود دارد.

بنابراین، تواضع. به عنوان یک ارزش عام مطرح می شود؛ صفتی ممدوح و یک حالت نفسانی؛ صفتی است که با بنده بودن سازگاری دارد. این آدم را به طرف بندگی می کشاند. اما اگر آدم گردن شق باشد و دایم من. بگوید و خود را برتر از همه ببیند و خودش را یک سر و گردن بلندتر از دیگران تصور کند؛ بخواهد همه را مرتبه مادون خود قرار دهد، این با پرستش سازگار نیست. چنین آدمی خداپرست نمی شود.

پس سرّ اینکه تواضع یک ارزش الهی است، یعنی کاری بکن که مردم دوستت بدارند. آن ارزش حقیقی نیست. اما مؤمن موحد نظرش به این است که چه کند خدا خوشش بیاید. هرکس دیگر می خواهد خوشش بیاید یا نیاید

پس ملاک ارزش نباید تعریف مردم باشد. ملاک ارزش چیست؟ آنچه انسان را آماده پرستش می کند چیست؟ کسی آماده پرستش می شود و با پرستش عبدالرحمان می شود که حالت تواضع داشته باشد. با تکبر، چنین چیزی میسر نخواهد شد

تناسب عبودیت با فروتنی

بحثی که وجود دارد این است که این دو صفت چه خصوصیتی دارند که در صدر این اوصاف ذکر شده اند و ارزشی که برای این گونه رفتار استفاده می شود- فروتنی کردن، آرام حرکت کردن؛ یعنی بدون تکلف و بدون تکبر برخورد

متواضعانه داشتن، و حتی با نابخردان مؤدبانه رفتار کردن- چه خصوصیتی دارد که به عنوان اوصاف عبادالرحمان ذکر شده است؟

در اینجا، این سؤال مطرح می شود که عبادالرحمان حتما مفلحان هستند، پس چرا در اوصاف مفلحان، که جاهای دیگر ذکر شده، بیشتر بر نماز و عبادت و ایمان آنها تکیه شده مانند: **قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ . الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ**، اما این جا ابتدا تواضع و فروتنی آن ها ذکر شده؟ چرا نفرموده عبادالرحمان کسانی هستند که ایمان به غیب دارند و نمازشان را با خشوع می خوانند- آن گونه که در اول سوره . مومنون. آمده است؟

متواضع هستند، آرام راه می روند، آرام سخن می گویند. حالا هر کدام از اینها که باشد، راه رفتن. به عنوان نمادی از تواضع مورد استفاده قرار گرفته است. مسئله تواضع. در قرآن کریم و به نظر اولیای دین، صفت بسیار ممدوحی است. به همین دلیل، در آیات مزبور، به عنوان اولین وصف عبادالرحمان ذکر شده است.

تواضع کامل ترین رفتار اجتماعی،

«حقیقت تواضع» آن است که انسان با مردم بهتر از آن رفتار کند که خود دوست دارد دیگران با او رفتار کنند. تواضع با ذلت منفی که مانع جدی در سر راه کمال انسانیت است تفاوت ماهوی دارد؛ چرا که خداوند رای انسان بویژه مسلمان و مومن، ذلت را نمی پذیرد و همه عزت را از آن خود و مومنان می داند **الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَلِيَّتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا** همانان که غیر از مؤمنان کافران را دوستان [خود] می گیرند آیا سریلندی را نزد آنان می جویند [این خیالی خام است] چرا که عزت همه از آن

خداست (نساء ۱۳۹) «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» هر کس سربلندی می‌خواهد سربلندی یکسره از آن خداست (فاطر ۱۰) و (منافقون ۸)

از نظر اسلام فروتنی در برابر متکبر و غنی به دلیل ثروتش نادرست است؛ چرا که این تواضع نیست، بلکه ذلت و خواری است که شخص به سبب ثروت دیگری بر خود تحمیل می‌کند. امام علی (علیه السلام) در این باره هشدار می‌دهد که نباید ذلت را با تواضع یکسان دانست. ایشان می‌فرماید: «مَنْ اتَى غَنِيَا فِتْوَاعٍ لَهُ لَغْنَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثَا دِينَهٍ»؛ هر کس در مقابل ثروتمند به خاطر ثروتش تواضع کند دو سوم دینش از بین برود. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸)

پس مراد از تذلل و ذلت‌پذیری در مفهوم تواضع همان جنبه مثبت آن است. به این معنا که نفس متواضع از تکبر و عزت بی‌پایه رهایی یافته و برای اینکه از کمالات بیشتری بهره‌مند شود، خود را نرم و لطف می‌کند تا با افتادگی و شکستگی، همچون زمین پست، آب بیشتری را کسب کرده و فضایل افزون‌تری در خود تجلی دهد

امام کاظم (علیه السلام) در جایی می‌فرماید: زراعت در زمین هموار می‌روید، نه بر سنگ سخت، و چنین است حکمت که در دل‌های متواضع جای می‌گیرد نه در دل‌های متکبر، خداوند متعال، تواضع را وسیله عقل و تکبر را وسیله جهل قرار داده است. (تحف العقول، ص ۳۹۶)

از نظر آموزه‌های اسلامی، انسان دارای کمالات از جمله علم اهل تواضع است. پیامبرگرمی (صلی الله علیه و آله) درباره نشانه‌های عالم می‌فرماید: «یا علی و

للعالم ثلاث علامات: صدق الكلم و اجتناب الحرام و ان يتواضع للناس كلهم»
؛ یا علی دانشمند سه نشانه دارد: راستگویی، حرام گریزی و فروتنی در برابر همه
مردم. (التوحید ص ۱۲۷) پس باید گفت که یکی از راه‌های شناخت دارا بودن
کمالات و فضایل در اشخاص، داشتن فروتنی است؛ چرا که هر انسانی که دارای
فضایل بیشتری باشد، همچون درخت پربار و غنی از میوه‌های فضایل، فروتنی
بیشتری دارد؛

پس اینکه در اصطلاح علم اخلاق، تواضع را به شکستگی و فروتنی نفس تفسیر
و تبیین کرده‌اند، به معنای ذلت منفی نیست. از این رو متواضع در درون خود
حالتی دارد که او را متذلل می‌کند به گونه‌ای که برای خود هیچ‌گونه برتری و
امتیازی نسبت به دیگران قائل نبوده و همواره در رفتار و گفتار خود دیگران را
بزرگ و گرامی می‌دارد. (جامع السعادات نراقی ج ۱ ص ۳۹۴)

منابع :

تفسیر المیزان علامه طباطبایی

تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی

تفسیر نور استاد حجت الاسلام قرائتی

ترجمه آیات به نظم (امید مجد)

مؤلف : محمود زارع پور